
نهج البلاغه جوان
به اهتمام : دکتر محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

نهج البلاغه جوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نهج البلاغه جوان (برگرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : نهج البلاغه جوان (برگرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه)/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : [۷۲] ص.؛ ۵/۸ × ۱۲ س م.

فروست : ... مجموعه کتاب های قرآن و مهارت های زندگی؛ ۷.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۴۵-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " آشنایی با نهج البلاغه " تالیف جمعی از نویسندگان است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۰]- [۷۲].؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : آشنایی با نهج البلاغه.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج البلاغه -- تحقیق

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۵ ۵آ/ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۴۲۱۶۶

ص:۱

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

۱۲ ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۱ اعراب گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه های عربی .

۲ طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».

۳ صفحه آرایی شعرگونه و چشم نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.

۴ آزاد بودن «هر گونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.

۵ همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می شود».

۶ فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».

۷ امضای «حداقل یک مجتهد جامع الشرایط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می شود.

۸ آثار مؤسسه به افراد بی بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می گردد.

ص:۲

۹ همه «آموزش های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.

۱۰ برای هیچ یک از آثار، حق التألیف دریافت نمی شود.

۱۱ تنوع تخصصی محصولات متناسب«باجامعه هدف یعنی کودک،نوجوان،جوان،زنان،خانواده ومساجد».

۱۲ نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (PILOT PLAN) در

«جمعیت مخاطب هدف» صورت می گیرد.

درصورتی که هرکس از صدر اسلام تا سال ۱۴۲۰ هجری قمری (سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیرجوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع «۱۲ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه

ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰ دلار» جایزه به عنوان حق الکشف تعلق می گیرد.

(قیمت گذاری کل محصولات مؤسسه برمبنای ۱۲ ویژگی اشاره شده،انجام می شود)

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص (تخصصی کودکان)، مؤسسه قرآنی نور پیامبران (تخصصی نوجوانان)،مؤسسه قرآنی تفسیر جوان (تخصصی جوانان)،

مؤسسه قرآنی رضوان(تخصصی زنان)، مؤسسه قرآنی شعیب نبی اللّه (تخصصی خانواده)، مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)]

ص:۳

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهَ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءَوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

ص:۴

متن تائیدیه حضرت آیه اللّه مرتضی مقتدایی

مدیریت محترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آن ها نقش

بسته و روش آن ها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت اللّه الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

ص:۶

مقدمه

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که غیر دولتی و غیر انتفاعی است با هدف توسعه فرهنگ انسان ساز قرآن کریم تأسیس شده است و در طول حیات ۱۵ ساله خود بیش از ۳۰۰ اثر قرآنی کاربردی پژوهشی، تألیف، چاپ و منتشر نموده است.

آثار مؤسسه به دو بخش تقسیم می شوند. یکی «آثار ایجادی» است که نوعا مشابه نداشته و گروهی پژوهشگر جوان بانظارت اعضای هیئت علمی مؤسسه و با استفاده از منابع معتبر تفسیری و روایی، آنها را تألیف و با حمایت مالی و تخصصی مؤسسه چاپ و منتشر می شود. دسته دوم «آثار تکمیلی» است که زحمت اصلی پژوهش و تألیف آن را اساتید محترم قبلاً متحمل شده اند ولی نوع چاپ و عرضه آن از جهت «قطع و حجم مطالب و نوع نگارش» برای جوانان عزیز جذابیت ندارد و با کم حوصلگی و مشغله های فراوان بسیاری از آن ها سازگار نیست.

از دسته دوم آثار مؤسسه تاکنون کتاب های متعددی نظیر تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه)، تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی ره)، سرگذشت تفسیر (برگرفته از تفسیر و مفسران آیه اللّه معرفت ره) و قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه السلام (برگرفته از الغدیرعلامه امینی ره) چاپ ومنتشر شده است.

کتاب «نهج البلاغه جوان» که ما و شما هم اکنون در محضر نورانی آن هستیم، مجموعه ای درسی است

ص:۷

که به منظور آشنایی مختصر و مفید با محتوای بلند کتاب شریف نهج البلاغه، تدوین شده است.

در این کتاب جوانان عزیز با لایه های زرین و زندگی ساز نهج البلاغه که به حق آن را «برادر قرآن» لقب داده اند آشنا می شوند. موضوعاتی با محور مباحث اخلاقی، تربیتی،اجتماعی، عبادی، معنوی، اقتصادی، شهروندی، عدالت علوی، وحدت، عزت مداری و... در نهج البلاغه .

این اثر برگرفته از کتاب «آشنایی با نهج البلاغه»، تألیف جمعی از اساتید و نویسندگان خوش ذوق و با سلیقه می باشد که به سفارش جناب حجه الاسلام و المسلمین سید مجید بنی هاشمی «مدیر عامل محترم نشر آیه حیات» انجام شده است و بنده با کسب اجازه از محضر ایشان، نسبت به خلاصه سازی، تیتر گذاری و اعراب گذاری کامل بدون هیچ گونه تصرف در اصل عبارات اقدام نمودم. لذا ضمن تشکر و قدردانی از نویسندگان محترم و ناشر ارجمند کتاب یاد شده، امیدوارم خانواده های محترم و جوانان عزیز و مراکز آموزشی از این کتاب ارزشمند حداکثر استفاده را بنمایند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیرجوان

پائیز ۱۳۸۶ تهران

تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن

گویا نخستین کسی که به جمع و تدوین کلمات امیر مؤمنان علیه السلام همّت گماشت، حارث بن عبداللّه همدانی (م:۶۵ق) است. او از شیفتگان مولا و ثقات اصحاب وی و از چهره های والای تاریخ اسلام است. (۱)

او را آگاه ترین کسان به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته اند.(۲) حسنین علیهم السلام از وی کلمات امام علیه السلام را سؤال می کردند و بدین سان در شناخت و گسترش کلام مولا مردمان را بدو ارجاع می دادند.(۳)

۱- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۸ ؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۸ .

۲- تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۸ .

۳- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۹ ؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۴۹ .

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سیّد رضی

«سید رضی» که نام دیگر وی «شریف رضی» می باشد مجموعه جاودانه و بی مانند «نهج البلاغه» را سامان داد.

وی بـا اسـتفاده از مجموعه هـای ارزشـمندی که از قرن اوّل هجری تـا قرن چهارم گردآوری شـده بود، مجموعه جاودانه و بی مانند نهج البلاغه را تدوین نمود.

سید رضی در مقدّمه نهج البلاغه، چگونگی تدوین را این گونه شرح می دهد:

«... من در عنفوان جوانی، و ایّـام بهار زنـدگانی، آغاز به تألیف کتابی در فضایل مخصوص ائمّه طاهرین علیهم السـلام نمودم، که مشـتمل بر اخبار گزیده و گوهرهای سخنان آنان بود. منظوری که من از تألیف آن داشتم در مقدمه کتاب آوردم، و آن را پیش گفتار خود قرار دادم.

چون از ذکر فضایـل حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام فراغت یـافتم، پیش آمـدهای روزگـار، و گرفتاری های گوناگون ایّام، مرا از تکمیل بقیّه کتاب باز داشت. من آن کتاب

را به ابواب منظّم و فصول مرتّبی ترتیب داده بودم، و در آخر آن فصلی باز کردم که متضمن کلمات قصار (سخنان کوتاه) آن حضرت در مواعظ و حکم و مثال و آداب بود، ولی خطبه های طولانی و نامه های مفصل را نیاوردم.

گروهی از دوستانم، چون این کتاب را نگریستند، از آن جا که مشتمل بر فصل یادشده بود، آن را پسندیدند، و از تازگی های آن تعجّب کردند. به همین جهت از من خواستندکتابی تألیف کنم که شامل گوهرگونه سخنان برگزیده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعم از خطبه ها، نامه ها، رساله ها، موعظه ها، و کلمات قصار باشد و عقیده داشتند که سخنان آن حضرت متضمن عجایب بلاغت و شگفتی های فصاحت و گوهرهای عربیت، و کلمات نغز دینی و دنیوی است، که در هیچ سخنی دیده نشده، و در کتابی گرد نیامده است ؛ زیرا که امیرالمؤمنین علیه السلام سرچشمه فصاحت و بلاغت است. فصاحت (شیوا سخن گفتن) و بلاغت (به جا و مناسب سخن گفتن) و قوانین آن از او گرفته شده است، و هر گوینده ای به روش او راه رفته، و هر واعظ بلیغی از سخنان آن حضرت استعانت

جسته است، مع الوصف او بر همه تقدّم و برتری دارد ؛ زیرا سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و بوی عطر روح پروری از سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد!

من درخواست ایشان را پذیرفتم، و اقدام به تألیف این کتاب نمودم، و می دانستم که تألیف آن بهره عظیمی در بر دارد و جاویدان خواهد ماند، و پاداش همیشگی خواهد داشت...!

بدین وسیله خواستم از عظمت شخصیت علی علیه السلام شمّه ای بیاورم، و آن را بر فضایل بی شماری که از آن حضرت میان دوست و دشمن مشهور است، بیفزایم و می دانستم که آن حضرت در میان پیشینیان و آیندگان که دارای سخنان ارجدار و امثال بی نظیر بوده و می باشند، یگانه مردی است که به عالی ترین مراحل مجد و عظمت رسیده است.

سخنان آن حضرت دریای بی پایانی است که با لحن سخن و طرز گفتار هیچ کس قابل مقایسه نیست!

من دیدم سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بر محور سه موضوع دور می زند: خطبه ها و

فرمان ها، نامه ها و رساله ها، و حکمت ها و موعظه ها.

پس به یـاری پروردگـار توانـا، نخست شـروع کردم به جمع آوری بهترین خطبه هـا، سـپس نامه ها، و از آن پس حکمت ها و آداب، و برای هر یک باب جداگانه ای قرار دادم.

... بـا این همه، من ادعـا نمی کنم که به تمـامی سـخنان آن حضـرت دست یـافته ام ؛ بلکه دور نیست بگویم آن چه از سـخنان حضرت نیاورده ام، از آن چه آورده ام زیادتر بوده، و آن چه در دامنم گرد آمده از آن چه گرد نیامده، کم تر است!

ولی من وظیفه ای جز سـعی و کوشـش نداشـتم. خداونـد است که راه روشن را به مردم نشان می دهد، و بهترین راهنما نیز هم اوست.

سپس دیدم بهتر این است که آن را «نهج البلاغه»(۱) بنامم ؛ زیرا این کتاب درهای

ص:۱۳

۱- نهج البلاغه یعنی «روش بلیغ سخن گفتن» و بلیغ یعنی کلمات کمی که معنا را خوب برساند. (مؤلف)

بلاـغت را به روی نـاظران می گشایـد، و جوینـد گان فصـاحت را به دانسـتن آن نزدیـک می سـازد، و خواسـته معلم و متعلم و آرزوی مبلغان و زاهدان در آن است.

بخش اول: خطبه ها و کلمات امیرالمؤمنین، شامل ۲۵ خطبه و ۱۱۱ کلمه و ۴ قول که ۱۲ قطعه از خطبه ها یا کلمات دعاست.

چون سید رضی گزیده ای از هر یک را آورده است، در این بخش به خطبه ای برمی خوریم (خطبه ۱۹۲ القاصعه) که بیش از ۱۷ صفحه از کتاب را در برگرفته است، و گزیده ای یک سطری از خطبه ای نیز به چشم می خورد.

بخش دوم: نـامه ها، شامل ۶۳ نامه، ۱۲ وصـیت و سفارش و بخشنامه، ۲ فرمـان، یـک دعا، و یک پیمان نامه، که فرمان امام به مالک اشتر با حدود ۲۰ صفحه مطلب بلندترین قسمت از این بخش و نامه ۲۷ با دو سطر مطلب کوتاه ترین

قطعه برگزیده در این بخش به شمار می رود.

بخش سوم: حکمت ها، شامل ۴۸۰ جمله کوتاه حکمت آمیز که حکمت شماره

۱۴۷ با حدود ۲ صفحه بلندترین، و حکمت های ۱۸۷، ۴۱۸ و ۴۳۴ هر یک با دو کلمه از کوتاه ترین حکمت ها به شمار می روند ؛ و همه این حکمت ها تحت عنوان: «قالَ عَلَیْهِ السَّلام» آمده است. در میان حکمت ۲۶۰ و ۲۶۱، نه جمله کوتاه از کلمات غریبه آن حضرت تحت عنوان «وَ فی حَدیثِه عَلَیْهِ السَّلام» به وسیله سیّد رضی توضیح داده شده است.

محتوای معنوی و موضوعی نهج البلاغه، تفسیر و توضیح قرآن و احادیث پیامبر اکرم، و در واقع، معارف اسلامی است ؛ لیکن آن چه با نگاه نخستین و سطحی می توان از نهج البلاغه دریافت بدین شرح است:

در ۱۲۲ مورد به آیات قرآن استشهاد شده است، در ۱۱ مورد آیات تفسیر شده است، و در ۹۶ مورد کتاب خدا وصف شده است. در سایر موارد نیز می توان با دقّت و ژرف نگری آثاری از آیات قرآن و حدیث نبوی یافت.

در ۳۸ مورد، به طور صریح، در نهج البلاغه احادیث نبوی نقل شده است، و به

۱۵ بیت و ۴ مصرع از اشعار دیگران تمثّل گردیده است.

کوتاه سخن این که نهج البلاغه، پس از قرآن و احادیث نبوی، و تحت تأثیر شدید این دو منبع، از بزرگ ترین و ژرف ترین و پهناورترین دریاهای معارف بشری، و آموزش انسانی است، انسان معرفت جوی و دانش پژوه را شایسته است دل بدین دریا زند و به شناوری در آن بپردازد، اگر همه گوهرها را به دست نیاورد، مرواریدهایی به فراخور تلاش خود به چنگ خواهد آورد.

زندگی نامه سید رضی

سید رضی مؤلف عظیم الشأن نهج البلاغه رحمه اللّه علیه در سال ۳۵۹ ق. دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ ق. در سن ۴۷ سالگی درگذشت. نامش محمد و کنیه اش ابوالحسن و لقبش رضی یا شریف است.

نسب سیدرضی از جانب پدر باپنج واسطه به حضرت موسی بن جعفر، امام هفتم علیه السلام

ص:۱۶

و از جانب مادر با چهار واسطه به حضرت امام زین العابدین علیه السلام می رسد. (۱)

تحصیلات سید رضی

سید رضـی در خردسالی همراه برادر بزرگش سـید مرتضـی به اسـتفاده علوم و فنون متداول عصـر پرداخت. علم نحو و دستور زبان عرب را از محضـر ابوسـعید قاضی حسن بن عبداللّه بن مرزبان نحوی سیرافی، و علم فقه و احکام دینی را در محضر استاد فقیهان «شیخ مفید» آموخت.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱ نوشته است:

«شبی شـیخ مفید در خواب دید که حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام دست امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفته و به نزد وی آورد و پس از سـلام به شـیخ فرمود: این دو پسـران من اند، به آنان فقه و احکام دین بیاموز. شیخ مفید پس از بیداری در شگفت

ص:۱۷

۱- کاخ دلاویز، ص ۷۶.

ماند که این چه خوابی بوده؟ فردای آن شب که شیخ مفید طبق معمول در مسجد براثا واقع در محله شیعه نشین بغداد، نشست و شروع به تدریس کرد، ناگهان دید بانویی با کمال وقار، در حالی که دست دو کودک خود را در دست دارد وارد شد و به شیخ سلام کرد و گفت: من همسر طاهر ذوالمناقب هستم، و این دو کودک فرزندان من اند، آنان را نزد شما آورده ام تا علم فقه و احکام دینی را به آنان بیاموزی.»

سید رضی در فراگیری علوم بسیار کوشا بود. علوم و فنون متداول آن عصر را تا بیست سالگی تحصیل کرد. و در بیشتر آن ها کتاب نوشت از جمله صرف، نحو، قرائت، تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول و... .

مشهورترین اثر سید رضی نهج البلاغه است که آن را در سال ۴۰۰ ق. در سن ۴۰ سالگی یعنی شش سال پیش از وفاتش گردآوری کرده است.

ص:۱۸

ترجمه نهج البلاغه

متن اصـلی نهـج البلاغه به زبان عربی است. پارسـی زبانان در ایران اسـلامی که از دیرباز با عشق علی علیه السـلام زندگی می کردنـد، و عشق مولی را بر جـان نهـاده بودنـد و در هر کوی و برزنی آن را فریـاد می کردنـد، قرن هاست که برای رسـیدن به سرچشمه زلال معارف علوی به نهج البلاغه روی آورده اند و عالمان و ادیبان به بازگرداندن آن به پارسی کوشیده اند.

ترجمه هـای نهـج البلاغه به زبان پارسـی بسـی فراوان است ؛ با نثرهای گونه گون و کیفیت مختلف ما در این جا فقط به کهن ترین آن اشاره می کنیم.

ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام

در قرن اخیر این ترجمه و شـرح، دیرینه ترین ترجمه نهـج البلاغه است. این ترجمه نخستین بار به سال ۱۳۶۵ ق نشر یافته است. ترجمه فیض الاسلام در دقت، استواری و تلاش در جهت برابری ترجمه با متن کم نظیر بلکه توان گفت بی نظیر است. مترجم

ص:۱۹

جلیل القدرِ این ترجمه، روان شاد سید علی نقی فیض الاسلام کوشیده است تا هیچ کلمه ای را بدون برگردان به فارسی رها نکند و تلاش کرده است تا برابری متن با ترجمه را فدای زیبایی نثر فارسی نکند. وی در میان ترجمه فقرات متن در داخل پرانتز توضیح ها و شرح هایش را افزوده است و بدین سان ترجمه اش مشکل ترجمه و شرح را یافته است. ترجمه فیض الاسلام در مطرح ساختن نهج البلاغه در جامعه و آشنایی فارسی زبان با این کتاب گرانسنگ نقش بسیار بزرگی ایفا کرده است.

ص:۲۰

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه

بحث درباره ذات و صفات حق، قبل و بعد از نهج البلاغه از طرف فیلسوفان، عارفان و متکلمان فراوان مطرح شده است، ولی سبک و روش نهج البلاغه کاملاً ابتکاری و بی سابقه است. تنها زمینه اندیشه های نهج البلاغه، قرآن مجید است و بس، از قرآن که بگذریم هیچ گونه زمینه دیگری برای بحث های نهج البلاغه نخواهیم یافت. (۱)

بحث تفصیلی درباره مسایل اعتقادی طرح شده در نهج البلاغه مجالی فراتر از این کتاب می طلبد ؛ به ناچار تنها به طرح برخی از عنوان ها به صورت مختصر بسنده می کنیم.

۱ آفرینش جهان

انسان به حکم عقل و فطرت نمی تواند از کاوش در شناخت اصل هستی و مسایل

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید آیه اللّه مطهری، ص ۶۸ .

مربوط به آن برکنـار باشـد ؛ زیرا همه اعمـال و جهت گیری هـای انسان به شـناخت او از مبـدأ هستی و نحوه آفرینش بسـتگی دارد.

مکتب هـای فلسـفی درباره آفرینش جهان نگرش یکسانی نداشـته و هر یک به شـیوه خود بـدان می نگرنـد، مکتب های الهی سعی می کننـد فلسـفه آفرینش را به انسان آموخته و بدین وسـیله آنان را به آفریدگار هدایت کنند. پیشوای موحدان حضـرت علی علیه السـلام نیز با بیان چگونگی آفرینش به ارائه بینش توحیـدی پرداخته و ذهن و اندیشه مردم را برای شـناخت حقایق و توجه به علم و قدرت بی پایان خالق متعال برمی انگیزاند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«آفرینش را آغاز و آفریـدگان را به یک بار پدیـد آورد بی آن که انـدیشه ای به کار برد یا از تجربه آزموده ای سود جوید یا این که بخواهـد برای آفرینش جنبشـی به خود دهـد یا قصـد و تلاشـی در درون که او را تکان دهـد، همه چیز را به وقت لازم خود برگردانید و ناهمگونیش را هموار و هماهنگ ساخت... پیش از آغاز آن ها، بدین طرح

و برنامه دانا بود به مرزها و انجام آن ها نیز احاطه کامل داشت و نسبت به جان و درون و همه جنبه های برون هر چیز آشنایی داشت... .»(۱)

«پس بنگر در آفتاب و ماه و درخت و گیاه، و آب و سنگ و شب و روز رنگارنگ و روان گشتن این دریاها و فراوانی این کوه ها و درازی ستیغ های کوه و گونه گونی لغت ها و زبان های مردم انبوه، پس وای بر آن که تقدیر کننده را نپذیرد و تدبیر کننده را ناآشنا گیرد. آنان که به ادعای خود آفرینش خویش را چون رویش گیاه پنداشتند که برزگری ندارند و گونه گونی چهره هایشان را بدون سازنده تصور کردند... .»(۲)

۱- «أنْشَأَ الْخَلْقَ إنْشاءً وَ ابْتَدَأهُ ابْتِداءً بِلارَوِیَّهٍ أجالَها وَ لا تَجْرِبَهٍ اسْتَفادَها...» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱.

۲- «فَانْظُرْ إلَی الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّباتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْماءِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲ آفرینش انسان

حضرت با بیان مراحل آفرینش انسان سعی در بیداری او و توجه دادن انسان ها به عظمت والای آنان داشته و فرموده است:

«خداونـد از بلنـدی و پستی و شـیرین و شور زمین، خاکی برگرفت، آب به رویش ریخت تا گِلی خالص شـد، پس صورتی از آن پدیـد آورد با اندام های بایسـته و عضوهای جدا و به یکدیگر پیوسـته، آن را بخشـکانید تا اسـتوار و محکم شد. پس از دَمِ خود در آن دمید تا به صورت انسانی گردید... و از ملائکه خواست تا به عهدی که پذیرفته اند وفا کنند و در مقابل عظمت او به سجده درآیند... .»(۱)

حضرت در بیانی دیگر، ضمن هشدار به انسان فرمود:

«ای آفریده راست اندام و پدیده نگاهداری شده در تاریکی های رحم ها! آغاز شدی از گل و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

لای و نهاده شدی در آرامگاهی بر جای... در دِل مادرت می جنبیدی، نه آوازی می شنیدی و نه پاسخی می توانستی ادا کنی، پس تو را از قرارگاهت به خانه ای درآوردند که آن را ندیده بودی. پس چه کسی تو را راهِ کشیدن خوراک پستان مادر نمایاند؟... و چه کسی جایگاه های درخواست و خواستت(۱) را در هنگام نیاز به تو شناساند؟»(۲)

۳ هدفدار بودن خلقت انسان

انسان موجودی پویاست که پیوسته در حال حرکت و تلاش است. نمی توان تصور کرد پروردگار موجودی به نام انسان بیافریند و اراده و قدرت به او عطا کند ولی او را هدایت و راهنمایی نکند و بر اثر آن به بی راهه ها و گمراهی ها کشانده شود که اگر چنین بود آفرینش انسان باطل و بیهوده بود. حضرت در بیانی زیبا به این نکته اشاره کرده اند که انسان به خود واگذاشته نشده و از آفرینش او هدفی در کار است:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

«بندگان خدا، بدانید که خدا شما را بیهوده نیافرید و به خودتان وانگذاشت، دانست نعمتش بر شما تا چه مقدار است و نیکویی اش درباره تان در چه شمار، پس پیروزی از او بخواهید و برای رسیدن به رستگاری راه او را بپویید... .»(1)

۴ آفرینش جانوران

حضرت در آفرینش جانوران نیز در پی نشان دادن دست توانای خالق متعال و هدایت بشر به سوی پروردگار جهانیان است.

حضرت در بیانی فرمود:

«منزه است خداوندی که پاها و ابزارهای حرکت مورچه و پشه های ریز تا جانوران بزرگ تر همانند نهنگ ها و فیل ها را در جای مناسب جسم شان قرار داد و آنان را برپای نگاه داشت.»

«... آیا به خردترین چیزی که خداوند آفریده نمی نگرند که چه سان آفرینش او را

۱- «وَ اعْلَمُوا عِبادَاللّه ِ اَنَّهُ لَمْ یَخْلُقْکُمْ عَبَثا... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵

استوار داشته و ترکیب آن را برقرار؟ آن را شنوایی و بینایی بخشیده و برایش استخوان و پوست آفریده، بنگرید به مورچه و خردی جثه آن و لطافتش در برون و نهان... دانه را به لانه خود برد و در گرما برای سرمای خود فراهم آورد... اگر که اندیشه ات را به کار اندازی، دلایل روشن جز این نخواهند گفت که آفریدگار مورچه، همان آفریدگار درخت تنومند خرماست... .» (۱)

۵ ذات حق

در نهج البلاغه درباره حق و این که او چیست و چه تعریفی می توان برایش ذکر کرد و درباره صفات خالق متعال فراوان بحث شده است، ولی همه بحث ها در اطراف یک نکته دور می زند و آن، این که ذات حق وجودی بی حد و بی نهایت و هستی مطلق است که بی مرز و محدودیت ناپذیر است. او با همه چیز است ولی همه چیز با او نیست، «مَعَ کُلِّ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

شَیْ ءً لا ـ بِمُقارَنَهً»(۱) داخل در هر چیز نیست ولی از هیچ چیز هم بیرون نیست، «لَیْسَ فِی الْاَشْیاءِ بِوالِج وَ لا ـ عَنْها بِخارِج»(۲)ذات حق از هرگونه کیفیت و هرگونه تشبیه و تمثیل منزه است ؛ زیرا همه این ها اوصاف یک موجود محدود است که نمی تواند مشابه هستی نامحدود قرار گیرد.

«یگانه اش ندانسته آن که برای او چگونگی انگاشته و به حقیقت او نرسیده آن که برایش همانندی پنداشته و نه به او پرداخته آن کس که او را به چیزی همانند ساخته و نه قصد او کرده آن که به او اشارت نموده و یا به وهمش درآورده است.» (۳)

۱- «با هر چیز است و همنشین آن نیست.» نهج البلاغه، خطبه ۱ .

۲- «نه در چیزی درون است و نه برون از آن.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۳- «ما وَحَّدَهُ مَنْ کَیَّفَهُ وَ لا حَقِیقَتَهُ أصابَ مَنْ مَثَّلَهُ وَ لا إیَّاهُ عَنَی مَنْ شَبَّهَهُ وَ لا صَمَدَهُ مَنْ أشارَ إلَیْهِ وَ تَوَهَّمَهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۶ وحدت حق

یکی از مسایل عمیق در نهج البلاغه اشاره به وحدت حق است که وحدت ذات اقدس خداوندی، وحدت عددی نیست.

هر چیزی که واحد عددی باشد فرض تکرر آن وجود دارد و این نوع از وحدت، به صفت قلّت و کمّی متّصف می شود. اگر یکی است پس نسبت به دو و سه و... نقص دارد، ولی ذات اقدس الهی از آن جا که فرض تکرر نداشته و در عین واحد بودن، کم نیست وحدت حقّه حقیقیّه داشته و وحدت او همان عظمت وشدت و غیرمتناهی بودن اوست(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یکتاست نه از روی شمار... .»(۲)

ص:۲۹

۱- ر.ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۶۰ ۶۳ .

۲- «الْأَحَدِ بِلا تَأْوِيلِ عَدَدٍ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ .

«نه در حدّی درآید و نه در شمار آید.»(۱)

«هر چه را جز او واحد نامند اندک است.»(۲).

۷ هدف از فرستادن پیامبران

خداوند پس از آفرینش انسان، افزون بر عقل و خرد که پیامبر درونی است، پیامبرانی فرستاد تا انسان راه رشد و پرورش خویش را دریابد و آفرینش او پوچ و بیهوده نباشد و از طرف دیگر راه عذر و بهانه بر گمراهان و معاندان بسته شود ؛ چرا که اگر پیامبری نمی آمد، بر بسیاری راه عذر و بهانه باز بود که اگر سخن حق را می شنیدیم، اطاعت می کردیم!

۱- «لا يُشْمَلُ بِحَدٍّ وَ لا يُحْسَبُ بِعَدٍّ» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶ .

۲- «كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ» نهج البلاغه، خطبه ۶۵ .

حضرت علی علیه السلام فرموده:

«خداوند پیامبرانش را برانگیخت... تا جای عذری نماند.» (۱)

حضرت در جای دیگر فرموده است:

«پس خدا فرستادگان خود را در میان ایشان برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سویشان گسیل کرد تا از آنان بخواهند به پیمانی که در جهان فطرت با خدا بسته اند وفا کنند و نعمت فراموش شده خداداده را به یادشان آورند و با رساندن پیام خداوند حجت را برآنان تمام کنند و خردهای نهفته در درون ایشان را برایشان بیرون آورند....»(۲)

۱- «بَعَثَ اللّه رُسُلَهُ... لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّهُ لَهُمْ بِتَرْکِ الْاِعْذارِ اِلَیْهِمْ» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴ .

۲- «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیاءَهُ لِیَسْتَأْدوهُمْ مِیثاقَ فِطْرَتِهِ وَ یُذَکِّروهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِهِ وَ یَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ بِالتَّبْلِیغِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱ .

از این بیان حضرت چنین برمی آید که نخست خداوند حکیم، برای همه امت ها و آبادی ها فرستادگانی گسیل داشته است تا حق را بشنوند و راه بهانه نداشته باشند ؛ دوم، خداوند در عالم فطرت با انسان پیمان بسته است که جز او را نپرستد و چیز دیگری را به خدایی نگیرد ولی انسان با پا نهادن در عالم مادی دچار محدودیت های مادی و گرفتاری های زندگی شده و از وفای به آنان پیمان سرباز زده است ؛ سوم، پروردگار که این پیمان را با بشر بسته است وسایل عمل به آن از قبیل استعدادهای بشری، توان شناخت، اندیشه، آزادی و اختیار و اراده و... را به او عطا کرد ولی این نعمت های خدادادی به دلا-یلی دچار فراموشی می شوند و انبیاء یادآورنده آن هایند.

۸ هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبران راه روشن رشد و کمال را به انسان ها می آموزند و دست آنان را به سان کودکانی گرفته و به طرف مقصد روانه می کنند تا آن گاه که به دوران رشد فکری و

عقلی برسند. در این هنگام خداوند حکیم آخرین معلم و مربّی را فرستاده، قوانین آفرینش و وسایل شناخت درست جهان را به انسان ها عنایت می فرمایـد، در کنار کتاب جاویـدان، راهنمایانی آشـنا به کتاب و پاسـدار اجرای قانون خداونـدی، معرفی می نماید تا مردم در پرتو آموزش های کلّی و تغییرناپذیر کتاب و به راهنمایی امام، و به یاری اندیشه و عقل، راه تعالی را بیابند.

حضرت علی علیه السلام درباره بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«تـا آن که خـدای سـبحان محمـد صـلی الله علیه و آله را پیـامبری داد تـا وعـده ای که داده بود به انجام رسانـد و دور نبوت و پیـامبری را به پایـان رسانـد، در حـالی که پیمان معرفی و پـذیرش او از همه پیامبران گرفته شـده و نشانه های او در کتاب آنان ذکر شده و... .»(۱)

۱- «إِلَی أَنْ بَعَثَ اللّه ُسُبْحانَهُ مُحَمَّدا رَسُولَ اللّه ِ صلی الله علیه و آله لِإِنْجازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمامِ نُبُوَّتِهِ مَأْخُوذا عَلَی النَّبِیِّینَ مِیثاقُهُ، مَشْهُورَهً سِماتُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱ .

۹ استمرار رسالت با قرآن و عترت

الف: قرآن

قرآن کتاب جاویـدان خداونـد و راهنمای ابـدیِ انسان ها به سوی رشـد و اوج کمال است. آموزه های آن چونان چراغ، راه را در ظلمتکده جهان مادی می نمایاند. علی علیه السلام در وصف قرآن کریم فرمود:

«قرآن نوری است که خاموشـی ندارد چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونـده آن گمراه نگردد، شـعله ای است که نور آن تاریـک نشود، جداکننـده حق و باطلی است که درخشـش برهـانش خـاموش نگردد، بنـایی است که سـتون هـای آن خراب نشود، شـفادهنده ای است که بیمـاری هـای وحشت انگیز را بزداید، قدرتی است که یاورانش

ص:۳۴

شکست ندارنـد، و حقّی است که یاری کننـدگانش مغلوب نشونـد. قرآن، معـدن ایمان و اصل آن است، چشـمه های دانش و دریاهای علوم است، سرچشـمه عدالت، و نهر جاری عدل است، پایه های اسـلام و ستون های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین های آن است .»(۱)

ب: عترت

راهنمای بشـر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی اند که بیشتر و بهتر از دیگران به رازها و رمزهای کتاب خدا آگاه اند و می توانند آموزش های والای آن را بهتر از هر کس دیگر در میان بگسترانند و به اجرا درآورند. عترت پیامبر، پاسداران واقعی اجرای صحیح احکام

۱ «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتابَ نُورا تُطْفَأُ مَصابِيحُهُ وَ سِراجا لا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرا لا يُدْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهاجاً لا يُضِلُّ نَهْجُهُ... » نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .

و قوانین قرآن می باشند که آن را تفسیر و تعلیم و توضیح می دهند و حقایق آن را آشکار می سازند. در اصول عقاید اسلامی امام تنها فرمانروا و خلیفه و مدیر جامعه اسلامی نیست بلکه ادامه دهنده راه پیامبر و استمرار رسالت اوست. حضرت فرمود:

«همانا امامان بر پای دارندگان دین خدا و تدبیر کننده کار مردمانند، آنان آشنایان به احکام خداوند و کارگزاران بندگان اند. کسی به بهشت نرود مگر آن که امامان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و به جهنم درنیاید مگر این که حقِ آنان را انکار و آنان نیز دین و ایمان او را انکار کنند.»(۱)

حضرت در وصف خاندان گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱ «إنَّما الْاءئِمَّهُ قُوّامُ اللّه ِ عَلی خَلْقِهِ وَ عُرَفاؤُهُ عَلی عِبادِهِ وَ لا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إلاَّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا یَدْخُلُ النّارَ إلاَّ مَنْ أنْکَرَهُمْ وَ أنْکَروهُ .» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ .

ص:۳۶

به خانـدان پیامبرتـان بنگریـد و بـدان سـو که می رونـد بـرویـد و پی آنـان را بگیریـد که هرگز شـما را از راه رسـتگاری بیرون نخواهند کردو به هلاکتتان باز نخواهند آورد.» (۱)

۱۰ رستاخیز و باور آن

دنیـا بـا همه وسـعت و زیبـایی و جـاذبه هـای گونـاگون در خور مقـام انسان نیست. انسان والاتر از آن است که خود را به دنیا بفروشد. حضرت علی علیه السلام گاه دنیا را محل عبور معرفی می کند:

«دنیا را نیافریده اند تا جاودان در آن به سر برید بلکه برای آن که از آن بگذرید و از

۱ «انْظُروا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ فالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی وَ لَنْ یُعِیدوکُمْ فِی رَدًی... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

کردار نیک برای خانه همیشگی توشه فراهم آورید... .» (۱)

در بیانی دیگر، بهای واقعی و قیمت حقیقی انسان را بهشت معرفی می کند. (۲)

در جای دیگر، ارتباط یاد معاد را با زندگی و قناعت و در نتیجه دوری از حرام یادآور می شوند:

«خوشبخت کسی است که به یاد رستاخیز باشد و کار او با در نظر گرفتن دیوان

۱ «فَإنَ الدُّنْیا لَمْ تُخْلَقْ لَکُمْ دارَ مُقامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَکُمْ مَجازالِتَزَوَّدوامِنْهاالْاءعمالَ ألی دارِالْقَرارِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.

۲ «اِنَّهُ لَیْسَ لاِءَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ اِلَّا الْجَنَّهَ فَلا تَبیعُوها اِلّا بِها.» نهج البلاغه، خطبه ۴۵۶ .

محاسبات الهی تنظیم گردد و به گذران روز قناعت نموده و از خدا راضی باشد.» (۱)

در خطبه ای با اشاره به بازتاب ظلم و پی آمدهای خطرناک آن فرمود:

«به خدا سوگند اگر بر خار شتر شب را تا به صبح بیدار بمانم و یا به زنجیرم ببندند و به هر سوی بکشانند بیشتر دوست دارم تا در روز رستاخیز خدا و پیامبرش را دیدار کنم در حالی که نسبت به برخی از بندگان خدا ستم روا داشته باشم.» (۲)

۱ «طُوبی لِمَنْ ذَکَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِساب وَ قَنِعَ بِالْکَفافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللّه ِ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۴ .

۲ «وَ اللّه ِ لاَءنْ أبِیتَ عَلی حَسَکِ السَّعْدانِ... .» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۶.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه

سیاست، واژه ای عربی است که به مفهوم پاس داشـتن، مُلك، نگه داری، سزا و تنبیه، حکم راندن بر رعیّت و ریاست و داوری آمده است. (۱)

قاموس، سیاست را از ریشه «سوس» می داند ؛ سوس، ریشه ای را گویند که شیرین ولی شاخه آن تلخ است. (۲)

سیاست، در حقیقت یک سلسله تدبیرها و طرح ها و برنامه هایی است که هر چند ممکن است تلخ و ناگوار به نظر آید ؛ لیکن در دراز مدت و به طور ریشه ای ثمربخش است و ثمرات شیرین آن، بر اثر اجرا آشکار خواهد شد. امروز از کلمه سیاست در

ص:۴۰

۱- ر.ك: لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین، واژه «سیاست» .

۲- قاموس اللغه، ج ۲، ص ۲۲۲ .

اذهان مردم، شیطنت و نیرنگ تداعی می شود که این واژه نیز همچون واژه های استعمار و حقوق بشر که معانی ژرفی دارند دچار مظلومیّت و تحریف معنوی شده است.

کلمه «سیاست» هر چند که در قرآن نیامده است ولی در اخبار و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام زیاد ذکر شده است. در زیارت جامعه کبیره، ائمّه معصومان علیهم السلام به ساسَهُ الْعِباد (زمامداران مردم) توصیف شده اند.

طُریحی نوشته است: «اصل سیاست به معنای تصدّی امّت و قیام به مصالح مردم است و در خبر است که انبیاء امر سیاست بنی اسرائیل را به عهده داشتند.» (۱)

در نهج البلاغه نیز بارها واژه «سیاست» به کار رفته است. حضرت در برتری عدل

۱- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸ .

بر بخشش فرمود: «عدل، سیاستی همگانی است.» (۱)

حضرت در نامه ای به معاویه نوشت: «ای معاویه! شما بنی امیّه چه وقتی سیاست دار امّت و حاکم بر ملّت بوده اید سابقه درخشان شما کجاست؟» (۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوران کوتاه رهبری سیاسی خویش، علی رغم تنگ نظری ها و کارشکنی های مخالفان، موفّق شد بر اساس خرد و دین و دانش و دلیری محور استواری برای حکومت اسلامی بنا نهد و دولت حقّی را به عنوان حکومت دینی تأسیس کند. حضرت در این دوران با خطبه ها و نامه ها و کلمات حکمت بار خود، رهنمودهایی باقی گذارد تا برای همیشه محک حکومت عدل و مساوات و چراغ راهنمای

۱- «وَ الْعَدْلُ سائِسٌ عامٌّ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷ .

۲- «مَتی کُنْتُمْ یا مُعاوِیَهُ ساسَهَ الرَّعِیَّهِ وَ وُلاهَ أمْرِ الْاُمَّهِ.» نهج البلاغه، نامه ۱۰ .

سالکان راه حق به سوی سرمنزل امن و رستگاری باشد.

اقبال لاهوری، حکومت دوران علی علیه السلام را نمونه کامل خلیفه اللّهی و مولا علی را نمونه کامل مقام ولایت می داند که نیروی علمی و عملی را در خود جمع داشته و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن حکومت می کرد:

مرتضی کز تیغ او حق روشن است بوتراب از فتح اقلیم تن است...

زیر پاش این جا شکوه خیبر است دست او آن جا قسیم کوثر است...

از خود آگاهی یداللّهی کند از یداللّهی شهنشاهی کند

ذات او دروازه شهر علوم زیر فرمانش حجاز و چین و روم

حکمران باید شدن در خاک خویش تا مِی روشن خوری از تاک خویش...

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است(۱)

ص:۴۳

۱- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، دکتر مشایخ فریدنی، ص ۱۳۱، به نقل از اسرار خودی و رموز بیخودی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۶ .

برخی از مستشرقان کوشیده اند دوران سی ساله حکومت راشدین (۱۱ ۴۰ ق) را جمهوری اسلامی بنامند. (۱)

این نـام گـذاری حـداقل در مورد خلافـت شـصت و نه مـاهه امیرالمؤمنین علی علیه السـلام صـادق است ؛ زیرا آن حضـرت به اجماع مهاجر و انصار بر مسـند خلافت نشـست و گامی از قرآن فراتر ننهاد، فقه و حقوق اسـلامی را تـدوین فرمود و در دولت اسـلامی، اصول دادرسـی و نظام اداری را بنیان نهاد. برای اسـتانداران و سران سپاه، قاضیان و مأموران دریافت خراج و مالیات، آیین نـامه و دسـتور العمل نوشت و جامعه اسـلامی را از نظر شـغل و وظیفه، طبقه بنـدی کرد و حـدود و شـرایط آنان را تعیین فرمود. با این که از سوی پیامبر به خلافت و ولایت برگزیده شده بود، پیوسته با مهاجر و انصار مشورت

۱- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۱۷ به نقل از امیر علی، لندن، ۱۹۶۱ م.

می فرمود، هرگز استبداد رأی نداشت و پیوسته در بین توده مردم و در مسجد و بازار و یا در میدان جنگ دوشادوش آنان قرار داشته و در بین مردم زندگی می کرد.

امام در ۷۹ نامه ای که در نهج البلاغه ثبت شده است آن چه را که به لحاظ کشورداری اهمیت دارد به عنوان رهنمود به سران لشکر و قاضیان و استانداران و دیگر مأموران دولتی ارائه کرد، و به همه می فرمود که سرلوحه همه کارهای خویش را دین و اخلاق قرار دهند (۱)؛ در عین حال که وظیفه خود را با قدرت انجام می دهند، مظهر مهربانی و عدالت برای مستضعفان باشند(۲)، بر ضعیفان ببخشایند و بر زخم های آنان مرهم

۱- أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَواتِ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّهِ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

گذارند(۱) به امام و رهبر خود تأسّی کنند و از هواپرستی و آزمندی و شهوت و غضب و مال اندوزی و جاه طلبی(۲)دوری کنند.

در این جا به برخی از رهنمودهای نظامی، مالی، سیاسی و قضایی حضرت اشاره می کنیم.

۱ وظایف کارگزاران و استانداران

الف: امام علی علیه السلام استانداری را امانت الهی دانسته که استاندار نمی تواند به میل و اراده خود هر فرمانی را برای رعیّت صادر کند. حضرت خطاب به استاندار آذربایجان، اشعث بن قیس، نوشت:

ص:۴۶

۱- «فاعطهم من عفوك و صفحك... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «أَعینُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهادٍ.» نهج البلاغه، نامه ۴۵ .

«کاری که بر عهده توست نان خورش تو نیست ؛ بلکه بر گردنت امانتی است. کسی که تو را بدان کار گمارده نگهبانی امانت را به عهده ات گذارده، تو را نرسد که آن چه خواهی به رعیّت فرمایی و بی دستور بالا دست به کاری دشوار درآیی، تو خزانه دار مالی از اموال خداوند هستی تا آن را به من بسپاری.» (۱)

ب: امام به استاندار بصره، عبداللّه بن عبّاس یادآور می شود که چون محل مأموریت تو، از سابقه شورش و جنگ و فتنه برخوردار است سعی کن با نیکی و نرمی دل مردم را به دست آوری و بهانه به دست آشوب طلبان ندهی:

«بدان که بصره محل فرود ابلیس وجای روییدن آشوب و فتنه است. پس دل مردم را با نیکویی به آنان به دست آور و گره بیم و ترس را از دل آنان باز کن. شنیدم با تمیمیان درشتی کرده ای... خدایت رحمت کند کار به مدارا سپری کن و چنان

۱ «إنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَ لکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أمانَةٌ... .» نهج البلاغه، نامه ۵ .

کن که به تو حسن ظن پیدا نمایم و نظرم از تو بر نگردد.» (۱)

ج: امام به یکی از کارگزاران خود نسبت به کشاورزان مشرک آن منطقه که مورد اعتماد نبودند نوشت:

«آنان از سخت گیری تو شکایت کرده اند، از آن جا که نمی توانی آنان را به خود نزدیک نمایی ولی از سوی دیگر در پناه حکومت اسلامی زندگی می کنند، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز، گاه مهربان باش و گاه تند.» (۲)

د: امام به معاون استانداری بصره، زیاد بن ابیه نوشت:

«به خدا قسم اگر مرا خبر رسد که تو در بیت المال مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده ای چنان بر تو سخت گیرم که درمانده و پریشان حال شوی.»(۳)

۱- «اِعْلَمْ أنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إبْلِیسَ وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ ... .» نهج البلاغه، نامه ۱۸ .
۲- نهج البلاغه، نامه ۱۹ .
۳- نهج البلاغه، نامه ۲۰ .

ه: امام به استاندار مصر، محمّد بن ابی بکر نوشت:

«با مردم فروتن باش و گشاده رو. به همگان به یک چشم بنگر، در نگاه های آرام و یا تند طوری عمل کن که سران مصر طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند... .»(1)

و: امام به یکی از عاملان خود نوشته است:

«از تو خبری به من رسیده است که اگر انجام داده باشی خدایت را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی و امانت خود را از دست داده ای. شنیده ام محصول زمین را برداشته و هر چه پایت به آن رسیده برای خود نگاه داشته ای و آن چه دردستت بوده خورده ای. حساب خود را به من باز پس بده و بدان که حساب خداوند بزرگ تر است.» (2)

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۷ .

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۰ ؛ نظیر همین مطلب در نامه ۴۳ خطاب به فرماندار اردشیر خره فیروز آباد آمده است .

ز: امام در نامه به استاندار بصره، عثمان بن حنیف که وی را به دلیل شرکت در مهمانی و حضور بر سر سفره رنگین که تنها ثروتمندان در آن حضور داشتند، مذمّت کرد نوشت:

«پسر حنیف! شنیده ام توسّط یکی از جوانان بصره به مهمانی دعوت شده ای که خوردنی هایی نیکو برایت آورده اند و پی درپی کاسه ها پیشت نهاده اند. گمان نمی کردم در مهمانی ای شرکت کنی که نیازمندان از آن رانده شده اند و ثروتمندان دعوت شده باشند. بنگر کجایی؟ و از آن سفره چه می خایی؟(۱)»

(۲)

ح: امام به منذر بن جارود که یکی از کارگزاران حکومتش بود، نوشت:

«اما بعد، تقوا و پارسایی پدرت جارود مرا درباره تو فریفت و گمان کردم پیرو

۱- خاییدن: جویدن، به دندان نرم کردن. ر.ک: فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۶ .

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵ .

پـدرت هسـتی و به راه او می روی ولی به من خـبر داده انـد از فرمـانبرداری هـوای نفست دست برنمی داری و ذخیره ای برای آخرتت فراهم نمی کنی. دنیای خود را با ویران کردن آخرتت آباد می کنی و به قیمت بریدن از دینت به خویشاوندان خویش می پیونـدی. اگر این خبر درست باشـد و تو آشـنایان خویش را از بیت المال بیشتر می بخشـی شتر تو و بنـد کفشت از تو بهتر است و همچون تو را نمی توان بر مرزی به پاسداری گماشت... چون نامه به تو رسید نزد من بیا ان شاءاللّه » (۱)

۲ مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان

حضرت در برخورد با دشمنان نخست از راه مذاکره و بدون جنگ و خونریزی سعی می کرد مشکلات را حل کند. سیّد رضی گردآورنده نهج البلاغه سه نمونه از فرستادن نماینده برای مذاکره را گزارش کرده است. نخست خطبه حضرت به نماینده

ص:۵۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۱ .

مذاکره کننده با یکی از سران جنگ جمل و دو دیگر نامه های حضرت به نمایندگان مذاکره کننده با معاویه و سران خوارج ؛ ولی بعید نیست موارد بیشتر نیز وجود داشته که به دست سیّد رضی نرسیده باشد.

الف: حضرت پیش از جنگ جمل، عبداللّه بن عباس را برای مذاکره با سران جنگ افروز جمل اعزام کرد، و در رهنمودی به وی فرمودند:

«سعی کن با طلحه دیدار نداشته باشی ؛ زیرا وی همانند گاوی است که شاخ ها را برای نبرد راست کرده، به کار دشوار پای می گذارد و آن را آسان می پندارد وی روحیه سازش پذیری و تسلیم در مقابل منطق صحیح را ندارد و مذاکره با وی بی اثر است ولی به سراغ زبیر برو که خویی نرم تر دارد و به او بگو در حجاز مرا شناختی و در عراق با ما بیگانه شدی چه شده که بر من تاختی!» (۱)

۱- «لا تَلْقَیَنَّ طَلْحَهَ فَإِنَّکَ إنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ کَالثَّوْرِ عَاقِصا... .» نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

ب: حضرت پیش از شروع نبرد با معاویه، جریربن عبداللّه را به سوی وی گسیل داشت و در نامه ای به وی فرمود:

«چون نامه من به تو رسید معاویه را وادار تا کار را یکسره کند و دو دلی را بگذارد و به یک سو گراید با مذاکرات بی ثمر طولانی وقت را تلف نکند و تصمیم آخر خود را بگیرد سپس او را آزاد بگذار در پذیرفتن جنگی که مردم را آواره می کند یا آشتی ای که وی را خوار کند. اگر جنگ را پذیرفت دیگر نزد او نمان اصرار نکن و اگر آشتی را پذیرفت از او بیعت بگیر.»(1)

ج: امام پیش از نبرد نهروان، عبداللّه بن عباس را برای گفت و گو با خوارج اعزام کرد

و به او فرمود:

«با قرآن بر آنان استدلال نکن ؛ زیرا قرآن تاب تفسیرهای گوناگون دارد. تو تفسیری

۱- «فَإذا أتَاکَ کِتَابِی فَاحْمِلْ مُعَاوِیَهِ عَلَی الْفَصْلِ وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ... .»نهج البلاغه، نامه ۸.

را می گویی و آنان چیز دیگری می گویند مذاکره و استدلال تو به جایی نمی رسد ولی با احادیث پیامبر و سنت آن حضرت برای آنان استدلال کن که دیگر راهی جز پذیرفتن آن ندارند.» (۱)

۳ وظایف ارتش و سران نظامی

امام در پیام و فرمان های خویش به نظامیان، مهربانی و رحمت اسلامی و رعایت حال زنان و ضعیفان را در عین صلابت و درشتی متذکر شده است.

الف: حضرت به سپاهیان خویش قبل از نبرد صفین فرمود:

«با آنان مجنگید مگر جنگ را شروع کنند... اگر به خواست خداوند شکست خوردند آنان را که پشت کرده اند، مکشید و آنان را که قدرت دفاع از خویش ندارند، آسیب مرسانید، مجروحان را از پا در میاورید، زنان را آزار ندهید هر چند به شما یا رهبر

۱- «لا تُخاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذو وُجوهٍ ... .»نهج البلاغه، نامه ۷۷.

شما اهانت کنند....»(۱)

ب: امام به معقل بن قیس ریاحی که از سران لشکر حضرت در صفین بود و بر سه هزار نفر به عنوان مقدمه لشکر فرماندهی می کرد، فرمود:

«تقوا داشته باش از خدایی که از دیدار او ناچاری، جنگ مکن مگر با آن که با تو بجنگد، در خنکی بامداد راه بسپار و در هنگام گرمی روز به سپاهت استراحت بده، سرشب راه مرو ؛ بلکه با پدیدار شدن سحر در پناه برکت خداوندی حرکت کن ؛ چون دشمن را دیدی در میانه لشکرت باش، نه چنان از دشمن فاصله بگیر همانند کسی که ترس دارد و نه چنان نزدیک شو همانند کسی که می خواهد جنگ را آغاز کند. پیش از آن که به راه راست دعوتشان کنید و راه عذر بر آنان ببندید جنگ را شروع نکنید

ص:۵۵

۱- «لا تُقاتِلُوهُمْ حَتّی یَبْدَؤوکُمْ ... .» نهج البلاغه، نامه ۱۴.

و کینه آنان شما را به شروع جنگ واندارد.» (۱)

ج: حضرت به سپاهیان در مورد موقعیت جغرافیایی محل نبرد چنین فرمود:

«چون به سر وقت دشمن رفتید یا دشمن بر سر شما آمد، لشکرگاهتان را در بلندی ها یا دامنه کوه ها یا بین رودخانه ها قرار دهید تا شما را پناه و دشمن را مانعی بر سر راه باشد و جنگ با آنان از یک سو یا دو سو انجام شود، بر ستیغ کوه ها، دیده بان ها بگمارید... مبادا پراکنده شوید، چون فرود می آیید با هم فرود آیید و چون کوچ کردید با هم کوچ کنید و در هنگام شب بر گرداگرد خود نیزه ها برپا کنید یا کم بخوابید

و یا لختی بخوابید و لختی بیدار مانید.» (۲)

د: حضرت در مورد صلابت و دلیری به هنگام نبرد فرمود:

«حق شمشیرها را ادا کنید، پهلوهای دشمن را به خاک درآرید و

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۱.

بکوشید تا نیزه را هر چه کارگرتر فرو برید و ضربت را هر چه سخت تر فرود آورید، دم فروبندید که ترس را بیشتر دور می کند... .»(۱)

ه: حضرت درباره حقوق ارتشیان فرمود:

«بدانید حق شماست که من چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ، و کاری را جز در حکم شرع، بی مشورت شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیندازم و تا آن را نرسانم وقفه ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم و چون چنین کردم اطاعت من بر عهده شما واجب است... .» (۲)

و: امام علیه السلام در مورد صلابت و جدیّت در میدان نبرد به محمّد حنیفیه فرمود:

«اگر کوه ها از جای کنده شد تو جای خویش بمان، دندان ها را بر هم فشار و کاسه سرت را به خدا عاریت بسپار، پای در زمین کوب و چشم به کرانه سپاه بدوز و بیم بر خود راه

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۰.

مده و بدان که پیروزی از آن خداوند است.»(۱)

ز: امام علیه السلام در مورد عدم آسیب رساندن ارتش به مردم در مسیر راه خطاب به استانداران نوشت:

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزارانی که سپاهیان از سرزمین آن ها عبور می کنند. اما بعد، من سپاهیانی را فرستادم که به خواست خداوند از سرزمین شما عبور خواهند کرد، من آنان را به آزار نرساندن به مردم سفارش کرده ام، من نسبت به آزاری که برسانند بیزارم مگر راهی برای سیر کردن خود نداشته باشند، پس اگر از سپاهیان، کسی دست به ستم گشاید او را کیفر دهید و در مقابل دست انسان های بی خرد را بر روی آنان بازنگذارید که ارتش را آزار داده و روحیه آنان را تضعیف کنند من در میان سپاه جا دارم شکایت های خود را به من برسانید... آن چه از

ص:۵۸

۱- «تزول الجبال و لا تزل.» نهج البلاغه، خطبه ۱۱.

آنان به شما می رسد را با من در میان گذارید تا به یاری خدا آن را تغییر دهم.»(۱)

۴ دستورالعمل درباره دریافت مالیات

در نهـج البلاغه سه نامه وجود دارد که آیین نامه حضـرت، به مأموران دریافت مالیات تلقّی می شود و امام علیه السـلام تصویر زیبایی از برخورد با مردم ارائه فرموده است.

سید رضی در ابتدای یکی از آن ها نوشته است:

«این جمله ها را آوردیم تا همه بدانند علی علیه السـلام ستون حق را به پا داشت و در تمامی کارهای ریز و درشت، نشانه های عدالت را به جای نهاد.» (۲)

در این نامه ها، عدالت اسلامی به نحوی دقیق و لطیف مطرح شده و چهره رحمت دین نشان داده شده است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

الف: امام علیه السلام برای مأموران دریافت مالیات از مردم، چنین نوشت: (۱)

«با تقوای الهی حرکت کن، هرگز مباد که مسلمانی را بترسانی، یا بر قلمرو او به زور بگذری یا از چیزی بیشتر از آن چه حق خدا در مال اوست، بگیری. هرگاه بر قبیله ای فرود آمدی در سرِ آب آنان خانه بگیر و با خانه و خانواده های آنان درنیامیز. سپس با متانت و وقار پیش برو و پس از سلام بی آن که در سلام و تعارف کم ترین کوتاهی روا داری چنین بگو: ای بندگان خدا مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده است تا حقّی را که خداوند در اموالتان دارد، بگیرم. آیا در اموال شما حقّی هست کهبپردازید؟ اگر کسی جواب منفی داد دوباره سخن خود را بازگو نکن و اگر کسی گفت آری همراهش روان شو بی آن که او را تهدید کنی یا بر او سخت بگیری، هر چه از زر و

۱- عبارت این است: «كانَ يَكْتُبُها لِمَنْ يَسْتَعْمَلُهُ عَلَى الصَّدَقاتِ.» معلوم می شوداین شیوه همیشگی حضرت بوده است .

سیم داد بستان و اگر اموالی از نوع گاو و گوسفند و شتر داشت بی اجازه و سرزده وارد آن مشو ؛ زیرا گر چه خداوند حقّی در آن ها دارد ولی بیشتر آن ها از آنِ اوست، دام ها را هراسان مکن که این رنجش دامدار را در پی خواهد داشت.

در حسابرسی دارایی را دو بخش کن سپس صاحب مال را در انتخاب آزاد بگذار هرکدام را برگزید، بی چون چرا بپذیر و سپس باقی مانده را تقسیم کن و باز آزادش بگذار و به همین سان کار را ادامه بده تا همان بماند که حقّ خداست. اگر باز صاحب مال تقاضای فسخ و تغییر داد، بپذیر و دوباره اموال را در هم بیامیز و همان کار گذشته را در تقسیم تکرار کن... سپس اموال را به کسی که مورد اعتماد تو و دلسوز نسبت به اموال مسلمانان باشد، بسپار... و به او گوشزد کن میان ماده شتران و بچه های شیرخوار آن ها جدایی نیندازد و در دوشیدن شیر چنان زیاده روی نکند که به فرزندشان آسیب رساند و به هنگام سواری بر آنان فشار نیاورد... رعایت این نکته ها موجب

خواهد شد که پاداش تو بسیار شده و به رستگاری نزدیک شوی. انشاءاللّه » (۱)

ب: امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از مأموران مالیاتی وی را به تقوای الهی در کارهای نهانی و پنهانی دعوت کرد و فرمود:

«هر کس نهان و آشکارا، گفتار و کردار او دوگانه نباشد، از عهده ادای امانت برآید و در عبادت توفیق اخلاص یابد، او را فرمان می دهم با مردم تندخو نباشد به آنان دروغ نگوید... بی گمان در این مالیات تو را سهمی معیّن است که ما به تو خواهیم رساند ولی در این حال قشرهایی از کم توانان و تنگدستان شریک تو می باشند، تو نیز بکوش حقوق آنان را بی کم و کاست بپردازی و بدا به حال کسی که تهی دستان و تنگدستان وبدهکاران و... در برابر خدا دشمن او باشند. کسی که امانت را دست کم گیرد و خیانت را چراگاه خویش قرار دهد در دنیا خود را در پرتگاه رسوایی جای دهد و در آخرت

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

ص:۶۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

خوارتر و رسواتر باشد که بزرگ ترین خیانت ها، خیانت به امّت و زشت ترین دغل کاری، ناراستی کردن با رهبران است.» (۱)

ج : امام علیه السلام در نامه ای دیگر به مأموران مالیات نوشت:

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری خراج، کسی که نگران سرنوشت خود نباشد نیاز فردای خود را پیش نفرستد. بدانید آن چه به آن مأموریّت دارید اندک است و آسان با پاداشی بس گران، اگر سرکشی از حق که خداوند نهی کرده، هیچ کیفری نمی داشت به پاس بازده ارزشمند خودداری از آن اعمال، در رعایت نکردن آن عذری نبود بر فرض که خداوند وعده عذاب و جهنم نداده بود، سرکشی نکردن از حق به قدری آثار مفید دارد که ترک آن به هیچ بهانه ای روا نیست پس در روابط خود با مردم انصاف را پاس دارید و در برآوردن نیازهای آنان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

شکیبایی ورزید که شما ملّت را خزانه داران و امّت را نمایندگان و رهبران را سفیران هستید. هرگز مباد که کسی را از مایحتاجش باز دارید و برای گردآوری مالیات پوشاک زمستانی یا تابستانی کسی را یا حیوان سواری را که با آن کار می کند یا خدمتکارش را بفروشید. هرگز مباد احدی را برای درهمی تازیانه بزنید و هرگز مباد که به مال احدی از مردم چه مسلمان و چه اقلیّت های مذهبی دست درازی کنید، مگر اسب و جنگ افزاری که بخواهد در اختیار دشمن قرار بگیرد و در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شود... .»(۱)

۵ اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر

مفصل ترین و با اهمیت ترین دستورالعمل علی علیه السلام فرمانی است که آن حضرت برای مالك بن حارث نخعی ملقّب به «اشتر» سردار دلیر و پاک اعتقاد خود هنگامی که او

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۱.

را مأمور استانداری مصر نموده بود، نوشت. این فرمان جامع آرای سیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام است که امام با نظم منطقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث رسول گرامی اسلام علیه السلام ، آیین حکومت الهی را ارائه و نشان داده است که چگونه ممکن است در عین زهد و بی اعتنایی به دنیا، امور کشور را به صورتی که مورد رضای خدا و خشنودی و آسایش خلق باشد، اداره نمود.

در این جا فهرستی از عنوان های فرمان را ارائه می کنیم:

مسؤولیت سنگین وزیران و مقامات عالیه دولت ؛

شرایط انتخاب مأموران عالی رتبه ؛

اصل تفکیک قوا ؛

لزوم استقلال دادگاه و قاضی ؛

راه اصلاح مأموران دولت ؛

طبقه بندی مشاغل دولتی و آموزش کارمندان دولت ؛

طبقه بندی جامعه اسلامی و تعیین وظایف هر طبقه ؛

لزوم پای بندی مقامات دولتی به پیمان ها ؛

عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم ؛

عدالت اجتماعی ؛

زیان نزدیکان بد حکمران ؛

اهمیت بازرگانان و صنعت گران در اقتصاد کشور؛

انسان دوستی و نیکوکاری حکمرانان ؛

احتکار و زیان های آن ؛

حفظ حقوق کارگران ؛

برابری قوی و ضعیف در برابر قانون ؛

ص:۶۶

راه درمان مسأله فقر و... (۱)

فرمان حضرت به مالک اشتر به قدری در اوج عظمت قرار دارد که برخی صدور آن را در آن زمان و با توجه به فرهنگ حاکم بر ۱۴ قرن پیش، مورد تردید قرار داده اند و بسیاری از محققان برای اثبات صدور و اصالت و صحت این فرمان تحقیقاتی ارزشمند انجام داده اند. (۲)

ص:۶۷

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ به بعد .

اخلاق یکی از شعبه های حکمت عملی است که آن را علم چگونه زیستن دانسته اند. براساس قواعد اخلاقی، رفتار انسان برای دست یابی به سعادت و کمال توجیه می شود و نیک و بد و به طور کلی وظایف فردی و اجتماعی انسان مشخص می شود.

محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی صفات پسندیده آدمی را تشکیل می دهد. (۱) محاسن اخلاقی به صفاتی گفته می شود که تنها در رفتار ظاهری او انعکاس دارد ولی ممکن است شخصیت عالی نداشته باشد ؛ همانند تمیزی و آراستگی ظاهری، خوشرویی، رعایت آداب اجتماعی در برخورد با دیگران که صاحب این صفات گر چه از محاسن اخلاقی برخوردار می باشد و رفتار ظاهری او پسندیده است ولی ممکن است فردی ستمگر، دو رو، خائن و یا دروغگو باشد که در زمره انسان ها به شمار

۱- ر.ک: دریچه ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰ ؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

نیامده و از نظر شخصیتی در حد حیوانیت سقوط کرده باشد.

مکارم اخلاقی به صفاتی گفته می شود که در درون و جان آدمی جای گرفته باشد همانند خداترسی، نوع دوستی، عدالت خواهی، راستی و درستی که باعث عظمت شخصیت می شود و از او انسانی وارسته و عالی و متعالی می سازد و صاحب آن به مراتب کمال و کرامت آدمی نایل می شود.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به مکارم اخلاقی توجه داده، و از محاسن اخلاقی به نیکی یاد کرده و رعایت آن ها را به انسان ها توصیه کرده است.

تربیت چیزی جز آموزش آداب پسندیده و متخلق کردن فرد به اخلاق نیکو به منظور شکوفایی استعدادها و تلطیف عواطف و احساس های او نیست. در واقع، با تربیت سعی می شود تغییرهای مطلوب در وجود انسان برای رسیدن به کمال ایجاد شود. (۱)

۱- ر.ک: دریچه ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰ ۱۴۱ ؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه

اهمیت اصول تربیت نهج البلاغه آن گاه روشن می شود که با سایر مکتب ها و مبانی تربیتی آن ها سنجیده شود ؛ زیرا مکتب ها و مذهب هایی هستند که مادی بودن و علاقه های دنیایی را به طور مطلق نفی می کنند و به زندگی دنیایی با دیده تحقیر می نگرند ؛ همانند دین هندو و بودا ؛ یا شیوه هایی که در ریاضت های شاقّ جسمانی جوکیان و یا بعضی از صوفیه و یا در رهبانیت مسیحی مشاهده می شود که به اصطلاح تنها درصدد تعالی روح هستند و کالبد جسمانی خود را از بهره وری نعمت های حلال خداوندی بی بهره ساخته اند.

در مقابل، مکتب هایی همچون کمونیسم یا کاپیتالیسم وجود دارند که اساس آن ها بر ماده گرایی استوار است و پیروان آنان جز به نان و اقتصاد و رفاه مادی ولذت های جسمانی نمی اندیشند و در نتیجه، در فساد و تباهی غوطه ورند.

مکتب تربیتی نهج البلاغه که بر جهان بینی توحیدی اسلام استوار است

ص:۷۰

دربردارنـده تعادل و هماهنگی بین امور مادی و معنوی است، و مکتبی است که مادی بودن را اصل می دانـد ولی هدف بودن آن را انکار می کند. این مکتب بر نردبان مادی بودن، انسان را به صعود بر بام بلند آفرینش و به سوی خداوند دعوت می کند و زندگی معنوی را بر بنیاد و زندگی مادی بنا می سازد.

در مکتب نهـج البلاغه به پرورش انسان صالح مؤمن توجه شده و هر دو بعد جسم و روح و جنبه های مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی او مورد توجه قرار گرفته است. اگر برخی از روش هـای تربیتی تنهـا به جنبه محسوس و مـادی نگریسـته انـد یـا تنها به جنبه روحـانی انسـان توجه کرده انـد یـا برخی اصـالت فرد و برخی اصـالت اجتمـاع را مطرح سـاخته انـد ؛ (۱) نهـج البلاغه با جامعیتی خاص، برای همه نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی آدمی چاره اندیشی کرده است. روش تربیتی نهج البلاغه متناسب با

۱- ر.ك: دریچه ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰ ۱۴۱ ؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

فطرت و سرشت بشری بوده و تمامی احتیاج های جسمی و روانی و فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است.

شخصیت والای حضرت علی علیه السلام خود نمونه کامل تربیتی اسلام و تبلور عینی تفکر و بینش توحیدی است، آن حضرت از سنین کودکی در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحت سرپرستی آن انسان بزرگ قرار گرفت و پرورش یافت.

ابعاد روحی و مکارم والای آن حضرت با فرهنگ زلال وحی و قرآن شکل گرفته و تا آن جا پیش رفت که خود، قرآن ناطق و مفسّر و شارح راستین این کتاب مقدس گردید.

آن حضرت در مورد دوران کودکی که در دامن تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرورش می یافت، فرموده است:

«شما می دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است و خویشاوندیم با او در چه نسبت است. آن گاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد مرا در بستر خویش می خوابانید چنان که تنم را به تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من

می بویانیـد و گاه بود که لقمه ای را جویـده و در دهانم می گـذاشت. از من دروغی نشـنید و خطایی در کردار ندید... من در پی او بودم چنان که شتر بچه در پی مادر سایه به سایه آن حضرت حرکت می کردم هرروز برای من ازاخلاق خودنشانه ای به پا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت... من سومین مسلمان بودم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیهاالسلام نور وحی را می دیدم و بوی نبوت را می شـنیدم، هنگامی که وحی بر پیامبر صـلی الله علیه و آله فرود آمد آوا و ناله شیطان را شنیدم، از پیامبر در مورد آن پرسـیدم، فرمود: این شیطان است از این که او را نپرستند ناامید و نگران است بعد فرمود: همانا تو می شـنوی آن چه من می شـنوم و می بینی آن چه من می بینم جز این که تو پیامبر نیستی ولی تو وزیری و به راه خیر می روی سرانجام کارت خیر و سعادت است .» (۱)

۱- «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله بِالْقَرابَهِ الْقَرِیبَهِ وَ الْمَنْزِلَهِ الْخَصِیصَهِ وَضَعَنِی فِی حِجْرِهِ وَ أنـا وَلَد یَضُمُّنِی إلی صَدْرِهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

امـام علی علیه السـلام در نهـج البلاغه عوامل بسـیاری را به عنوان مبانی اخلاقی و لوازم عزت دنیا و آخرت آدمی معرفی کرده است و این صـفات لازمه شخصیت انسان کامل است ؛ صفاتی همچون دانش اندوزی توأم با عمل، زهدورزی و بی اعتنایی به جلـوه هـای دنیـایی، آزادگی و آزاد مردی، دادگری و ظلم سـتیزی، نظم و حسابرسـی در امور، تقوای الهی، حسن معاشـرت و خوش خلقی و انسـان دوستی، شـکیبایی، وفـاداری، ثبـات قـدم، رازداری، فروتنی، دوراندیشـی، میـانه روی، یـادآوری مرگ، عبرت از احوال گذشتگان و... .

این صفات در دو محور اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی قابل تقسیم است.

الف: اخلاق فردی

۱ دانش اندوزی توأم با عمل

در دیدگاه نهج البلاغه علم توأم با عمل و عالمان عامل از پایگاهی رفیع برخوردارند. امام در فضـیلت علم در مقایسه با دارایی فرمود:

«دانش از دارایی بهتر است ؛ چرا که دانش تو را پاسدار است و تو مال را نگهبان، مال با

هزینه کردن کم آید اما دانش با انفاق آن می بالد به برگ و بار می نشیند و شخصیت پرورده شده توسط مال، با نابودی مال، نابود می شود. به وسیله دانش، آدمی در زندگی توفیق عبادت پیدا می کند... علم فرمانرواست و مال فرمانبر و مغلوب.» (۱)

امام در مورد عمل کردن به علم فرمود:

«دانشمندی که برخلاف علمش عمل کند چونان نادانی سرگردان است که از نادانی خویش هوشیار نگردد بلکه حجت بر عقاب او بیشتر است و حسرت و اندوهش زیادتر و سرزنشش نزدِ خداوند افزون تر است.» (۲)

۲ بی اعتنایی به زخارف دنیوی

در مکتب تربیتی اسلام دل به مال و جاه بستن و آرزوهای طولانی نسبت به تأمین

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ .

۲- «اءنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَیْرِ عِلْمِهِ کَالْجَاهِلِ الْحائِرِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰ .

لذت های جسمانی و هواهای نفسانی داشتن مذموم شناخته شده است، ولی زهدی که در اسلام و نهج البلاغه از آن تمجید شده است از نوع رهبانیت مسیحی و انزوای صوفیانه نیست ؛ چرا که در این نوع، زهد ملازم با ترک دنیا و گریز از جامعه و دست کشیدن از کار و زندگی است.

انسان دست پرورده نهج البلاغه ضمن دل نبستن به آن چه بقا و وفا ندارد و ضمن تحت تأثیر واقع نشدن نسبت به امور فریبنده جهان مادی، هیچ گاه از کار و کوشش دست برنداشته و از رزق حلال خداوندی بهره خویش را می جوید، به وظایف فردی و اجتماعی خود اقدام کرده و از سهم و نصیب خود در دنیا برخوردار می شود.

امام علی علیه السلام زاهدان را چنین توصیف کرده است:

«زاهدان مردمی بودند در دنیا که ظاهرا از اهل دنیایند اما در واقع، اهل آن نیستند آنان در دنیا زندگی می کنند مانند کسی که اهل دنیا نیست زیرا دل به دنیا نبسته اند و آن را سرای عاریتی دانسته اند کار از روی بصیرت کردند... تن های آنان این جا در

کار و تلاش است ولی در واقع میان مردم آخرت در گردش است.»(1)

امام، زهد را چنین تعریف کرده است:

«مفهوم زهد کلًا در این دو جمله از قرآن است که خداوند فرمود: "هرگز بر آن چه از دست شما رفته دلتنگ نشوید و به آن چه به شما می رسد شادمان نگردید" پس کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آن چه پیش آید شادمان نشود، زهد را از هر دو سوی آن دریافته است.»(2)

مقصود از هر دو طرف زهد بی اعتنایی به گذشته و آینده است.

ص:77

1- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰ .

2- «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قالَ اللّه سُبْحانَهُ "لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ"» نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹ .

۳ آزادگی و ظلم ستیزی

از دیگر خطوط برجسته و درخشان در سیمای اخلاقی نهج البلاغه آزادگی و ظلم ستیزی است. رهایی انسان از بندگی غیرخدا و نجات او از اسارت علاقه های فریبنده دنیایی و دشمنی با ظلم و ظالم موضوع هایی است که در قلمرو معارف نهج البلاغه از اهمیتی خاص برخوردار است. امام فرمود:

«بنده دیگری مباش که خدایت تو را آزاد آفریده است.» (۱)

هم چنین در عظمت و اهمیت تقوا فرمود:

«تقوا، وسیله رهایی و آزادگی از هر بندگی است.» (۲)

۱- «وَ لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللّه ُحُرّا» نهج البلاغه، نامه ۳۱ .

۲- «فَإِنَّ تَقْوى اللّه ِ... عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَهٍ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰ .

امام در مورد انصاف ورزی با مردم و پرهیز از ظلم و ستم به آنان فرمود:

« ای مالک! با خدا به انصاف رفتار کن اوامر و نواهی او را رعایت کن و درباره مردم انصاف را از دست مده خود و نزدیکان و آشنایان تو نه خود بر آنان ستم کن و نه بگذار خویشان و دوستانت به نام تو بر آن ها ستم ورزند که اگر چنین نکنی ستمکاری و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند دشمن او شود و با هر کس که خدا دشمن شود عذرش را نمی پذیرد و دلیل و توجیه او را نادرست می گرداند.» (۱)

حضرت به امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرمود:

« همواره دشمن ستمگر و طرفدار مظلوم باشید.» (۲)

ص:۷۹

۱- «أنْصِفِ اللّه َوَ انْصِفِ النّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مَنْ خاصَّهِ أهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فیهِ هَوًی… .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
۲- «کُونا لِلظّالِمِ خَصْما وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنا.» نهج البلاغه، نامه ۴۷ .

۴ نظم و حسابرسی در امور

بی گمـان نظم در کارهـا و برنامه ریزی دقیق مبتنی بر زمان بنـدی حساب شـده، برای رسـیدگی و انجام امور، سودمنـدی های فراوانی دارد کـه بـه پیشـرفت فرد و اجتمـاع مـدد می رسانـد. نظـم، از هـدر رفتن وقت و از بین رفتن نیروهـا و امکانـات آدمی جلوگیری می کند.

شخص منظم می تواند در سایه نظم در زندگی به تمامی تعهدها و پیمان های خود به موقع وفا کند. اشخاص منظم در هر کجا که باشـند موجب خیر و برکت و اعتماد و تسـکین خاطر مردمی هسـتند که با وی سر و کار دارند. رعایت نظم از موضوع های اساسی در سامان دهی کارها به شمار می آید.

امام علی علیه السلام در حالی که فرق سرش شکافته و از درد ناشی از آن در بستر افتاده

بود و به هنگـام آخرین وصـیت هـای خویش پس از توصـیه به تقوای الهی، نظم در کارهـا را متـذکر شـد که در خود نکته ها نهفته دارد. امام فرمود:

«شما امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و همه فرزندانم و کسانم و آنان را که وصیت و

نامه من به آنان می رسد به ترس از خدا و نظم و

آراستن در کارها سفارش می کنم.» (۱)

با این همه در این که چرا مسلمانان و شیعیان آن حضرت با نظم بیگانگی دارند و کشورهای بیگانه از دین این مقدار به رعایت آن پرداخته اند، جای تأمل بسیار دارد .

امام می فرمود:

«بندگان خدا خودتان را ارزش سنجی کنید قبل از آن که شما را بسنجند و خویشتن را حسابرسی نمایید قبل از آن که به حسابتان برسند.» (۲)

ب: اخلاق اجتماعی

۱ خوش خلقی و انسان دوستی

از مبانی تربیت و اخلاق در نهج البلاغه حسن معاشرت و خوش خلقی و انسان

.

ص:۸۱

۱- «أوصِيكُما وَ جَمِيعَ وَلَدی وَ أهْلِی وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتابِی بِتَقْوَی اللّه ِ وَ نَظْمِ أمْرِكُمْ.» نهج البلاغه، نامه ۴۷ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۰

دوستی است. امام به زمامداران خود توصیه می فرمود که با همه مردم مهربان باشند.

در عهدنامه مالک اشتر چنین آمده است:

مهربـانی و خوش رفتـاری با رعیت تمامی مردم چه مسـلمان و چه غیر مسـلمان را در دل خود جای ده. با آنان مهرورزی کن و همچون جانور شـکاری مباش که خوردنشان را غنیمت شـماری ؛ زیرا مردم دو دسـته اند: یا برادر دینی تو أند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند می باشد. خواسته یا ناخواسته خطایی از آنان سر می زند، به خطاشان منگر و از گناهشان درگذر.» (۱)

امام به همه انسان ها خطاب می کنند:

«چنان با مردم آمیزش و برخورد داشته باشید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده

ص:۸۲

۱- «أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۵۳ .

ماندید، به شما مهربانی ورزند خواستار معاشرت با شما باشند .»(۱)

«خوش خویی، دام دوستی است و مدارا و دوستی با مردم پوشنده عیب هاست.»(۲)

امام نحوه رفتار با دیگر مردم را چنین می پسندد:

«چون برادر دینی تو از تو بُرید خود را به پیوند با او وادار و چون روی برگرداند مهربانی پیش آر، و چون بخل ورزد از بخشش او و هنگام دوری گزیدن او، از نزدیک شدن و به وقت سخت گیری از نرمی کردن و به هنگام گناهش از عذر خواستن دریغ مدار چنان که گویی تو بنده

اویی و او به تو نعمتی داده است و حقی بر گردنت دارد و مبادا این نیکی را آن جا انجام دهی

۱- «خالِطُوا النّاسَ مُخالَطَةً أنْ مُتُّمْ مَعَها بَکَوْا عَلَیْکُمْ وَ إنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إلَیْکُمْ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۰.
۲- «الْبَشاشَةُ حِبالَهُ الْمَوَدَّهِ وَ الْاءحْتِمَالَ قَبْرُ الْعُیُوبِ» نهج البلاغه، حکمت ۶ .

که نباید و یا درباره کسی که آن را نشاید به کسی که شایسته نیکی نیست چنان رفتار نکن .»(۱)

۲ برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان

سفارش های امام در برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان خواندنی است.

حضرت فرمود:

«از خدای بترسید درباره یتیمان برای دهان های آنان نوبت قرار ندهید که گاه سیر و گاه گرسنه بمانند کاری نکنید که بر اثر بی سرپرستی ضایع و تباه شوند.»

«ازخدابترسید درباره همسایگانتان که سفارش شده پیامبرتان می باشند.رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره درباره آنان سفارش می فرمود تا آن جا که گمان کردیم او برای(۲)

۱- «احْمِلْ نَفْسَکَ مِنْ أخِیکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَی الصِّلَهِ وَ عِنْدَ صُدودِهِ عَلَی اللَّطَفِ وَ الْمُقارَبَهِ....»نهج البلاغه،نامه ۳۱ .

۲- «اللّه َاللّه َفِی الْاءیْتامِ فَلا تُغِبُّوا أفْواهَهُمْ وَ لا یَضِیعُوا بِحَضْرَتِکُمْ... .» نهج البلاغه، نامه ۴۷ .

همسایه حق ارث قرار خواهد داد.» (۱)

«همانا برترین وسیله نزدیکی به خداوند سبحان عبارت است از: ایمان به خدا و پیامبرش... و احسان و نیکی و پیوند با نزدیکان و خویشاوندان که مال را افزون سازد و اجل و مرگ را به تأخیر اندازد.» (۲)

۳ انصاف ورزی با مردم

حضرت خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود:

«ای فرزند عزیزم! در روابطت با دیگران، خود را میزان قرار ده هر چه را برای خود می پسندی، برای دیگران نیز بپسند... چنان که دوست نداری ستم ببینی، خود نیز ستم

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۷ .
۲- «أن أفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إلَی اللّه ِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی الْاءيمانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ ... وَ صَلَهُ الرَّحِمِ فَإنَّهَا مَثْراهٌ فِی الْمَالِ وَ مَنْسَأهٌ فِی الْاءجَلِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰ .

مکن، و همـان گونه که از دیگران نیکی را انتظار داری، خود نیز در حق آنان نیکی کن. هر کاری را که از دیگران زشت می شماری، ارتکابش را برای خود نیز زشت بدان، از خدمت دیگران به تو به مقداری خشـنود باش که خود راضـی به ارایه آن به دیگران هستی... آن چه را دوست نداری درباره ات بگویند تو نیز درباره دیگران مگو... .»(۱)

امام علی علیه السلام در وصیتی طولانی خطاب به امام حسن علیه السلام نکته های فراوان اخلاقی را تذکر داده است.

در این جا برخی از محورهای آن را فهرست می کنیم:

«از پـدری که در آسـتانه فناست و چیرگی زمان را پـذیراست زنـدگی را پشت سـر نهاده، به گردش روزگار گردن نهاده... به فرزندی که آرزومند چیزی است که به دست نیاید و

۱- «یا بُنَیَّ اجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزانا فِیما بَیْنَکَ وَ بَیْنَ غَیْرِکَ.» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

بیماری ها را نشانه و در گرو گذشت زمانه است... تو را سفارش می کنم به:

ترس از خدا و پیوسته در فرمان او بودن ؛

دلت را به اندرز و موعظه زنده بدار و به پارسایی بمیران ؛

آخرتت را به دنیا مفروش ؛

به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران قرار ده ؛

در راه خدا بکوش و از ملامت سرزنش گران بیمی به خود راه مده ؛

خود را به شکیبایی عادت بده ؛

به راه پدران پارسایت برو ؛

به دنیا دل مبند ؛

راهی طولانی در پیش داری پس توشه آن را فراهم کن ؛

تو برای آخرت و جهان دیگر آفریده شده ای نه برای دنیا ؛

کمتر سخن بگو و بیشتر تفکر کن ؛

ص:۸۷

حق دیگران را ضایع مکن و... .»(1)

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه

بی گمـان انسـان در طول حیـات اجتماعی خویش همواره به صورت قبیله ای زنـدگی کرده و با زنـدگی جمعی و اجتماعی به ایجاد شهرهای بزرگ و تمدّن های عظیم دست یافته است.

گر چه در تاریـخ زنـدگی انسان حالت هایی همچون انزوا گزینی و دیر نشـینی و سـکناگزینی در کوه و غار مشاهده می شود، ولی این حالت ها غیر معمول بوده و در تعداد بسیار کمی از جمعیت های بشر رخ داده است.

بر این اساس، در دانش جامعه شناسی این پرسش مطرح شده است که چرا بشر

۱- «مِنَ الْوالِدِ الْفانِ الْمُقِرِّ لِلزَّمانِ المُدْبِرِ الْعُمُرِ... .» نهج البلاغه، نامه ۳۱ .

زندگی اجتماعی را برگزیده است ؟

آیا علت خارجی و بیرونی نظیر توفان و سیل و بیماری های سخت یا نزاع ها باعث شده است که انسان ها به سمت یکدیگر جذب شده و به تشکیل واحد جمعی مبادرت ورزند ؟

آیا علّت درونی و طبیعت حیوانی و غریزی انسان وی را وادار به زندگی جمعی کرده است؟ به این معنا که انسان نیز همچون حیواناتی که به صورت جمعی به منظور یافتن شکار بیشتر و خوردن لاشه های زیادتر زندگی می کنند، دست به زندگی جمعی زده است تا پوشاک و خوراک او بهتر و مناسب تر تأمین شود.

آیا زندگی اجتماعی امری متناسب با طبیعت عقلانی انسان است و اندیشه و تفکر و شعور فطری انسان آن را بر زندگی انفرادی ترجیح داده است ؟

در نظریّه نخست، زندگی اجتماعی انسان غیرطبیعی و امری اضطراری و تحمیلی است ؛ زیرا از اضطرار و اجبار عوامل آب و هوایی یا زیست محیطی و همانند آن ناشی

شده است و انسان ها از روی میل و کشش درونی دور یکدیگر جمع نشده اند و تنها از روی ضرورتی که طبیعت برای آن ها فراهم آورده، و به تعبیر دیگر از بد حادثه و عناد زمانه به زندگی اجتماعی روی آورده اند. پس شهرنشینی هدفی اصیل و اولی نبوده و به عنوان رفع اضطرار و هدف ثانوی تلقّی می شود.

بر اساس نظریّه دوم، حیات اجتماعی ظاهرا امری طبیعی است و براساس طبیعت حیوانی بشری شکل گرفته و نیازهای غریزی باعث ایجاد اجتماع انسان ها شده است.

دراین نظریّه نیزحیات اجتماعی از اصالت و هدفی انسانی برخوردارنیست؛زیرا گرچه نیازها و ضرورت های اولیه بشری، از درون انسان را وادار به پیوستن به جامعه کرده است ولی منظور از آن تأمین هر چه بیشتر این احتیاج ها می باشد، هدف ارضای هر چه بهترجنبه های حیوانی است و تشکیل اجتماع وسیله ای برای نیل به آن محسوب می شود.

بر طبق نظریّه سوم، از آن جا که حیات جمعی از جنبه انسانی نشأت گرفته و دارای غایتی اصیل و هدف و کمال است، اجتماع هدفی است که انسان ها نه از روی عجز و

ص:۹۰

درماندگی و اضطرار و نه از ناحیه جبر و فشار غرایز حیوانی ؛ بلکه از سر فهم و شعور انسانی به منظور ارتقا به کمالات انسانی، آن را برگزیـده اند و با تشـکیل آن گامی به سوی کمال برداشـته اند. پس اجتماع به سان شـرکتی است که با اختیار و انتخاب انسان ها شـکل گرفته که گر چه اجتماع و تشـکّل آن ها منافعی بیشتر و درآمـدی پر سودتر را در پی دارد ولی اهداف متعالی انسانی مورد نظر آن است.(۱)

از نظر نهج البلاغه، دنیا و اجتماع بشری دارای ویژگی های زیر است:

الف: زندگی اجتماعی میدان برد و باخت و فضایی برای مسابقه است.

ص:۹۱

۱- برای توضیح بیشتر ر.ك: مسایل جامعه شناسی از دیـدگاه امام علی علیه السـلام ، ص ۲۳ به بعد ؛ السیاسه المدنیّه، چاپ مکتبه الزهرا، ص ۶۹ ؛ مقدمه ابن خلدون، فصل اول کتاب اول ؛ جامعه و تاریخ، شهید مطهری، ص ۱۴ ؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۹۲ .

انسان ها به این میدان وارد شده اند تا با هم رقابت کنند، انسان موجودی مسابقه دهنده و رقابت جو است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«آگاه باشید که امروز، روز آمادگی است و فردا روز مسابقه و خط پایان، بهشت است و آن که بدان نرسد جایگزین دوزخ است.»(۱)

«قسم به خدایی که او پیامبر صلی الله علیه و آله را به راستی مبعوث کرد به هم درخواهید آمیخت، درآمیختنی ؛ و غربال خواهید شد، غربال شدنی. همانند مواد دیگر که در دیگ می ریزند زیر و رو خواهید شد تا پست ترین شما بالاترین شما شود و بالاترین شما پست ترین شما گردد آنان که واپس مانده اند سبقت جویند و آنان که پیش

۱- «ألا وَ إنَّ المِضْمارَ وَغَدا السِّباقَ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۸ .

افتاده اند عقب افتند.»(۱)

«سپاس خدای را که... دنیا را جای آمادگی و قیامت را جای مسابقه و پاداش مسابقه را بهشت قرار داد.»(۲)

ب: زندگی اجتماعی میدان تجارت و سود و ضرر است. انسان آمده است تا سوداگری کند و حیات اجتماعی صحنه داد و ستد و تجارت است.

قرآن در سوره توبه از خرید جان ومال مؤمنان در مقابل بهشت سخن گفته است(۳)

ص:۹۳

۱- «و الَّذی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَهً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَهً... لَیَسْبِقَنَّ سابِقُونَ کانُوا قَصَّروا وَ لَیُقَصِّرَنَّ سَبّاقُون کانُوا سَبَقُوا.» نهج البلاغه، خطبه ۱۶ .

۲- «...والدُّنْیا مِضْمارُهُ وَ الْقِیامَهُ حَلْبَتُهُ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶ .

۳- (۱۱۱ / توبه) .

در نهج البلاغه، امام به اصحاب خود چنین فرمود:

«چه شده است که شما را تاجرانی می بینم که بدون سود می باشید؟»(۱)

ج: انسان در زندگی اجتماعی نیازمند دفاع، پشتیبانی و رسیدگی است ؛ زیرا بدون اجتماع درمانده می شود. از این رو، قوم و قبیله ای می خواهد تا پریشانی او را برطرف سازند و دردهای او را تسکین دهند و هنگام فقر و مسکنت به یاری او بشتابند. او می خواهد در اجتماع باشد تا به دیگران کمک کند و دیگران به او کمک کنند.

عقل منفعت جو و حسابگر او می فهمد که اگر با اجتماع باشد حمایت اجتماع را در پی خواهد داشت و در حال جدایی از آن ها، تنها یک دست را از اجتماع دریغ داشته ولی دستان فراوانی را از دست داده است.امام علی علیه السلام فرمود:

۱- «مالِی أراکُمْ... تُجَّارا بِلا أرْباحٍ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸ .

«مردم! مرد اگر چه مالدار باشد ولی از کسان خویش بی نیاز نیست تا به دست و زبان از او دفاع کنند ؛ چه آن ها بیشترین مردم هستند که او را احاطه کرده اند و در حال پراکندگی خاطر، اصلاح کننده ترین و در هنگام بلا و مصیبت مهربان ترین کسان هستند... آگاه باشید اگر یکی از شما خویشاوند فقیری داشته باشد مبادا یاری خویش را از او دریغ بدارد و از پای بنشیند... کسی که یاری خود را از کسان خود دریغ دارد یک دست از آنان بازداشته و دست هایی را از یاری خود از دست داده است و آن که با اطرافیان طریق نرمی گزیند پیوسته از کسان خود مودت خواهد دید.» (۱)

امام علی علیه السلام مردم را به همراهی کردن و ملازمت با جماعت توصیه می فرمود:

«دو گروه از این امت در ارتباط با شخص من به ورطه هلاکت می افتند، یکی دوستداران افراطی که با مهر از راه حق بیرون می افتند، و دیگر کینه توزان که کینه به

۱- «أَيُّها النَّاسُ! إنَّهُ لا يَسْتَغْنِی الرَّجُلُ وَ إنْ کانَ ذَا مالٍ عَنْ عِتْرَتِهِ(عشیرته) وَ دِفاعِهِمْ عَنْهُ بِأيْدِيهِمْ وَ ألْسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرائِهِ وَ ألَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ... .» نهج البلاغه،خطبه۲۳ .

انحرافشان می کشاند. در این میان بهترین شکل ارتباط با من، از آن مردمی است که در راستای تعادل حرکت می کنند و راه میانه را می پیمایند شما هم همراه آنان باشید و همواره با اکثریت و انبوه مردم همسو باشید که دست خدا بر سر جماعت است و از تفرقه بپرهیزید که موجب آفت است همانا آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود تک روی کند سهم شیطان است چنان که گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است.» (۱)

امام علیه السلام در این خطبه به همراهی انبوه مردم امر فرمود و دلیل آن را بودن قدرت خداوند با جمعیّت مردم ذکر می کند ؛ چرا که اجتماع همراه با قدرت و شکوه و جلال و ۱۲۷ .

ص:۹۶

۱- «وَ خَیْرُ النَّاسِ فِیَّ حالاً النَّمَطُ الاْءوْسَطُ فألْزَمُوهُ وَ الْزَمُوه السَّوادَ الاْءعْظَم فَإنَّ یَدَاللّه ِ مَعَ الْجَماعَهِ وَ إیَّاکُمْ وَ الْفُرْقَهَ فَإنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّیْطَانِ کَمَا أنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ .

عظمت خداوند و همراه سلطه و چیرگی خدایی است. هنگامی که جمعیتی شکل می گیرد،

مقارن آن حیاتی خلق می شود و قدرتی زاده می شود و جلال و شکوهی پدید می آید که همان فیض خداوند و مظهر نمایش قدرت اوست. برعکس، انسان تک رو، شیطان زده است، افراد منزوی، صفات شیطان را نشان می دهند و از او آموزش می گیرند و طبعا کانون وسوسه و شیطنت و مظهر افتراق و تاریکی اند ؛ چرا که جماعت کانون رحمن است و انفراد کانون شیطان، گروه، تبلور حیات و شادابی و قدرت است و تک روی مظهر مرگ و ضعف و فترت.

حضرت در خطبه ای مردم را چنین توصیه کرده است:

«ای مردم! خوشا به حال کسی که اشتغال به عیب خود، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود باشد و غذای خود را خورد و به طاعت خدای خویش مشغول باشد و بر گناهان خود بگرید پس مشغول خود باشد و

ص:۹۷

مردم از شرّ او در امان باشند.» (۱)

ممکن است برخی این سخن حضرت را منافی با اجتماع گرایی دانسته و خیال کنند حضرت به انزواطلبی و جدا شدن از اجتماع توصیه دارند، ولی کلام بالا ناظر به خودسازی و محاسبه نفس است. یعنی انسان گرچه در اجتماع زندگی می کند باید همیشه خود را ارزیابی کرده و به عیب های خویش متوجه باشد ؛ نه این که با دیگران ارتباط نداشته باشد ؛ زیرا این سخن از شخصیتی صادر شده است که خود به طورجدّی در صحنه اجتماع حضور داشته و از معاشرت با مردم کناره گیری نکرده است.

حضرت در این بیان، عاقلانه بودن در اجتماع را مورد نظر قرار داده و توصیه

۱- «یا أَیُّها النَّاسُ! طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ طُوبی لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ وَ أَکَلَ قُوتَهُ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

فرموده است که انسان بایـد در عین زنـدگی در اجتماع، با مردم محتاطانه برخورد کنـد و زبان خود را کنترل و راحتی دیگران را بر نشاط خود ترجیح دهد.

بـا توجه به ویژگی هـای مـذکور، [زنـدگی اجتمـاعی میـدان مسـابقه و میـدان تجـارت و سود و زیان است. انسان در زنـدگی اجتماعی نیازمند کمک دیگران است] روشن می شود انسان ذاتا به اجتماع و جماعت گرایش داشـته و دین نیز او را به پیوستن به اجتماع فرامی خواند و به شکل برهانی انسان خواهان تجارتی پرسود است و تجارت پرسود از نظر عقل با پیوستن به جمع به دست می آید. پس انسان عقلاً خواهان پیوسـتن به جمع است. انسان ها به جمع می پیوندند؛ چون می خواهند به فایده بیشتر و به کمال و فعلیتی افزون تر نایل شوند، ولی اگر احساس کنند میدان، میدان زیان و باخت است به بازار پرسودتر و بی ضررتری جـذب می شونـد. اگر انسان احساس کند در زندگی گروهی اصل سـرمایه او که انسانیت است مورد مخاطره قرار می گیرد به سوی جمعیت دیگری مهاجرت می کند و فلسفه هجرت در اسلام همین است. هجرت و فلسفه آن در

تداوم همان فلسفه جمعی است ؛ یعنی پرفایده کردن و بی ضرر ساختن تجارت انسان تاجر.

اگر در جامعه ای فضیلت خواهی و حقیقت جویی و شرافت اخلاقی در معرض خطر بیفتد به طوری که مردم به جای عبادت خداوند متعال، به عبادت طاغوت بپردازند، و تفاخر به مال و جاه و ریاست، جای تقوا و سداد و راستی را بگیرد، و انسان احساس کند با بودن در چنین اجتماعی دچار ضرر و زیان خواهد شد، از این اجتماع جدا می شود و به جماعتی می پیوندد که سود خود را در آن می بیند. بنابراین، تصویری منطقی و معقول از حیات اجتماعی ارایه می شود .

انسان به جمع نیاز دارد ولی در عین حال نمی خواهد در میدان مسابقه عقب بماند و یا در تجارت خویش دچار ضرر شود. پس حیات اجتماعی ناشی از عقل حسابگر انسانی است.

ص:۱۰۰

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع

جامعه به سان کودکی که متولّد می شود، و با تغذیه رشد و نمو می کند و به مراحل جوانی و پیری و مرگ می رسد ؛ دارای مراحل کودکی، بلوغ و جوانی و میان سالی، پیری و فرتوتی و نیز فنا و نابودی است. جامعه دچار بیماری می شود و یا از حلاوت و شادابی برخوردار می گردد عواملی هستند که نشانگر ضعف و زبونی جامعه و عواملی نیز نشان دهنده حلاوت و توانمندی آن می باشند.

خصیصه هایی وجود دارند که حیات اجتماعی را تداوم می بخشند و ویژگی هایی که آن را به سوی فنا و مرگ می برند. تفصیل این بحث که به بررسی نقاط ضربه پذیری و آسیب پذیری جوامع و نیز به شناخت علایم حیات بخش و عمرافزای اجتماعی می پردازد از حوصله این درس خارج است. در این جا تنها برخی از عوامل را از دیدگاه نهج البلاغه یادآوری می کنیم:

ص:۱۰۱

۱ اتّحاد و تفرقه

اتّحاد ملّی، رحمت واسعه خداوندی را به همراه خواهد داشت. حضرت فرمود:

«دست خدا با جمعیّت است.» (۱)

هم چنین فرمود:

«عرب امروز اگر چه در گذشته اندک بودند ولی با گرایش به اسلام زیاد شده اند و با اجتماع و اتحاد عزت یافته اند.» (۲)

«پس نظاره کنید چگونه بودند اقوام و امت های گذشته زمانی که جمعیت آنان به دور هم گرد آمدند و هواها و میل هایشان اهدافشان با هم و قلب هایشان معتدل و

ص:۱۰۲

۱- «یَدَ اللّه ِ مَعَ الْجَماعَهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ .
۲- «وَ الْعَرَبُ الْیَوْمَ وَ إنْ کانُوا قَلِیلًا فَهُمْ کَثِیرونَ بَالْاءسْلامِ عَزِیزونَ بِالْاءجْتِمَاعِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶ .

همسان و دست هایشان یاریگر، و شمشیرهایشان نصرت دهنده یکدیگر، و بینایی ها ژرف و تصمیم ها و اراده ها یگانه بود. آیا در اطراف و اکناف جهان ارباب و پادشاه نبودند؟ پس نگاه کنید به آن چه در آخر کار گرفتار شدند، زمانی که در بین آنان تفرقه افتاد و الفت گسسته شد و سخن و دل ها مختلف گردید و دسته دسته شدند و به جنگ با یکدیگر پرداختند و خداوند لباس عزت و کرامت را از ایشان بیرون کرد و فراوانی نعمتش را از ایشان سلب نمود، و برای عبرت، داستان و سرگذشت آنان در بین شما باقی ماند.» (۱)

حضرت در این بیان به زیبایی اثر عزّت بخش و نشاط آفرین وحدت و اتحاد مردم را برنموده و نشان داده است که تفرقه و پراکندگی و دسته دسته شدن امت ها چگونه آنان

۱- «فَانْظُروا کَیْفَ کانُوا حَیْثُ کانَتِ الْاَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْاَهْواءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْاَیْدی مُتَرادِفَةً... .»نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

را به نابودی می کشاند که تنها قصه و داستان آن ها باقی می ماند!

۲ صداقت و نفاق

از نشـانه هـای سـلامت و طراوت جـامعه این است که قول هـا و گفتارهـا، انـدیشه هـا و آرمـان هـای جمعی مردم بـا عمل ها، رفتارهـا، رویّه هـا و عادت های آنان همساز باشـد. چنین جامعه ای نشان از صـلاح و رسـتگاری دارد. در متون دینی ما درباره همـاهنگی گفتـار و عمـل و راستی و صـداقت احـادیث فراوانی آمـده است. ما تنها به جمله ای از نهـج البلاغه اکتفا می کنیم. حضرت فرمود:

«ای مردمی که بـدن هایشـان بـا هم ولی خواست هـا و آرزوهایشان مختلف است. سـخنان [و لاف و گزاف] شـما سـنگ های سخت را نرم می کنـد ولی کارهای شـما دشـمنانتان را به طمع می انـدازد. در مجالسـتان چنین و چنان می گوییـد و شـعار می دهیـد ولی چون وقت جنگیـدن فرامی رسـد می گوییـد ای جنـگ از مـا دور شو جز فرار شـعاری نداریـد کسـی که مثل شـما مخاطب هایش باشند دعوتش را هیچ ارجی نماند و دلی که همپای ر

نج شما تپید هرگز نیاساید... .»(۱)

۳ عدالت و جور

تقسیم عادلانه قدرت بین طبقات مختلف مردم و توزیع عادلانه ثروت در بین گروه های متفاوت، مایه استحکام بنیه وجودی جامعه است. عدالت در جامعه الفت و همسازی ایجاد می کند و یک گروه را با یک گروه دیگر هماهنگ می سازد. کارآمد شدن نظام مملکتی به کارایی همه بخش های آن است نه به کارایی تنها یک بخش. هیچ شغلی از بقیّه شغل ها بی نیاز نیست. باید با عدالت به همه گروه ها و همه شغل ها رسیدگی، و امکانات را در بین آنان توزیع کرد.

ص:۱۰۵

۱- «أَيُّها النَّاسُ الْمُجْتَمِعَهُ أَبْدانُهُمْ الْمُخْتَلِفَهُ أَهْواؤُهُمْ كَلامُكُمْ يُوهِی الصُّمُّ الصِّلاَبَ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمُ الْاعْداءَ....» نهج البلاغه، خطبه ۲۹ .

امام علی علیه السلام فرمود:

«آگاه باش که رعیّت دارای طبقاتی است که کار بعضی اصلاح نمی پذیرد مگر به بعضی دیگر، و گروهی از گروهی بی نیاز نیست. برخی لشکر خداوندند و برخی کاتبان و نویسندگان و برخی قضاوت پیشگان و برخی تجار و برخی اداری و... .» (۱)

هم چنین فرمود:

«هیچ چیز چون ستمگری و ظلم نعمت خدا را دگرگون نمی کند و کیفر او را نزدیک نمی گرداند.» (۲)

«به درستی آنان که پیش از شما بودند هلاک شدند؛ زیرا حق مردم را ندادند و آن را

ص:۱۰۶

۱- «وَ اعْلَمْ أنَّ الرَّعْیَّهَ طَبَقاتٌ لا یَصْلُحُ بَعْضُها إلّا بِبَعْضٍ وَ لا غِنی بِبَعْضِها عَنْ بَعْضٍ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «لَیْسَ شَیْ ءٌأدْعی إلیتَغْییرِ نِعْمَهِ اللّه ِوَتَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إقامَهٍ عَلیظُلْمٍ... .» نهج البلاغه،نامه۵۳.

با رشوه خریدند و به راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گردیدند.» (۱)

ابن ابی الحدید در شرح کلام بالا نوشته است:

«یعنی حق مردم را به آنان ندادند و مردم مجبور شدند حق خود را با رشوه و مال به دست آورند و سپس با جایگزینی باطل به جـای حق، این عمل سـنّتی شـد که نسل های بعـد در پی آن عمل کردنـد. برخی به جای اِشْتَروا، اِسْتَروا نقل کرده انـد. در این صورت معنـا چنین می شود که کارگزاران حکومتی حق مردم را ندادنـد و مال و ثروت را برای خود نگه داشـتند ؛ زیرا اِستِری به معنای "برای خود برگزیدن" است.» (۲)

ص:۱۰۷

۱- «أَمّابَعْدُ فَإِنَّما أَهْلَکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ....» نهج البلاغه،نامه ۷۹.
۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۹ .

اصلاح اجتماعی

هر جـامعه ای که کم و بیش بـا کمبودهـا و نقص ها و مفاسـدی در بخش های اقتصادی، سیاسـی، اداری و... مواجه است و از یک سلسـله اموری نظیر جرم و قتل، سـرقت و شورش و رشوه خواری و... رنج می برد، برای اصـلاح باید از کجا شروع کند و راه و روش اصلاح کدام است؟ از نهج البلاغه چنین به دست می آید:

اصلاح جامعه در وهله اول باید از نظام سیاسی آغاز شده و به اصلاح زمامداران و کارگزاران توجه شود:

«رعیت اصـلاح نمی شود مگر بـا اصـلاح والیـان و والیـان اصـلاح نمی شونـد جز بـا اسـتقامت ملت. پس آن گاه که مردم حق حکومت را ادا کننـد و حکومت نیز حق مردم را رعـایت کنـد، حق در میانشـان قوی و نیرومنـد خواهـد شـد و جـاده های دین صاف و

استوار گردد... زمانه اصلاح شود و به ماندگاری دولت امید می رود... .»(۱)

اصلاح جامعه، به حضور چشمگیر دانشمندان و کارشناسان در مسایل جدّی جامعه و اظهار نظر آنان بستگی دارد:

«با علما و دانشـمندان در تثبیت و استحکام اموری که سرزمین تو را به صلاح می آورد به مباحثه و گفت و گوی بسیار بپرداز.»(۲)

اصلاح جامعه، به اصلاح اخلاقی افراد جامعه بستگی دارد. پس مردم باید

۱- «فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُ إلاَّ بِصَلاحِ الْوُلاَهِ وَ لا تَصْلُحُ الْوُلاَهُ إلاَّ بِإسْتِقامَهِ الرَّعِیَّهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ .

۲- «وَ أَکْثِرْ مُدارَسَهَ الْعُلَماءِ وَ مُناقَشَهَ الْحُکَماءِ فِی تَثْبِیتِ ما صَلَحَ عَلَیْهِ أمْرُ بِلادِکَ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

روحیّات و عادات خود را تغییر دهند:

«هر آن که درونش را بپالاید، خدای چهره برونش را راست گرداند، و هر آن که برای دینش بکوشد، خداوند امر دنیایش را بسنده باشد، و هر آن که پیوستگی های خود و خداوندش را نیکو کند، خداوند رابطه مردم را با او نیکو سازد.»(۱)

«مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی کنند مگر آن که خداوند آنان را دچار امری زیان بارتر از آن خواهد کرد.» (۲)

اصلاح جامعه به اصلاح نظام مالیاتی بستگی دارد:

« ای مالک مالیات را دقیقا زیر نظر بگیر به گونه ای که صلاح مالیات دهندگان باشد ؛

ص:۱۱۰

۱- «مَنْ أَصْلَحَ سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللّه ُعَلانِیَتَهُ... .» نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳ .
۲- «لا یَتْرُکُ النّاسُ شَیْئا مِنْ أَمْرِ دِینِهِمْ لاِسْتِصْلاحِ دُنْیاهُمْ إلاّ فَتَحَ اللّه ُعَلَیْهِمْ ما هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶ .

زیرا در بهبودی وضع مالیات و بهبودی حال مالیات دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است و هرگز به آسایش نمی رسند جز از راه صلاح و آسایش مالیات دهندگان.»(۱)

حضرت راه رسیدن به اصلاحات را نصیحت (۲)، گذشت از خطای مردم (۳) شدّت و غلظت بر برخی از متخلفان (۴) و میانه روی و پرهیزاز افراط و تفریط درعفو و مجازات(۵)معرفی کرده است.

ص:۱۱۱

۱- «وَ تَفَقَّدْ أمْرَ الْخَراجِ بِما یُصْلِحُ أهْلَهُ فَإنَّ فِی صَلاحِهِ وَ صَلاحِهِمْ صَلاحا لِمَنْ سِواهُمْ وَ لا صَلاحَ لِمَنْ سِواهُمْ إلاَّ بِهِمْ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۵- نهج البلاغه، نامه ۱۹ .

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه

پرستش خداوند یکتا و ترک پرستش هر موجود دیگر سرلوحه دعوت تمامی پیامبران الهی است.

رسولان الهی در صدر رسالت خویش، مردم را به توحید عملی فراخوانده اند و تعلیمات هیچ پیامبری از عبادت خالی نبوده است.

در دین مقدّس اسلام نیز «عبادت خداوند یکتا» رکنی مستحکم و اصلی مهم است که مردم به ادای آن موظّف شده اند.

در برخی مکتب ها اعمال و رفتار و ذکرهای خاصی که تنها به آخرت تعلق دارد و به زندگی دنیا ربطی ندارد و فرد را دچار انزوا و ترک زندگی اجتماعی می کند، عبادت تلقّی می شود ؛ ولی در اسلام، عبادت در متن زندگی واقع شده و توأم با فلسفه های زندگی

است. افزون بر این که برخی عبادت ها در اسلام، تنها به صورت جمعی برگزار می شود

ص:۱۱۲

و به صورت فردی قابل اجرا نیست. (۱) انجام عبادت های فردی نیز، در بردارنـده برخی وظایف زندگی است ؛ مثلاً فردی که در تنهـایی و خلوت نمـاز روزانه می خوانـد خود به خود به انجـام پـاره ای از وظـایف اخلاقی و اجتمـاعی مبادرت می ورزد. نمازگزار باید افزون بر وقت شناسـی، جهت شناسـی، توجه کامل به معبود، رعایت بهداشت و نظافت، به حقوق دیگران احترام بگذارد، از غصبی نبودن لباس و مکان خود مطمئن باشد، با بندگان شایسته خدا اعلام صلح نماید و... .

در اسـلام هر کار خیر و مفیـدی اگر با انگیزه پاک خـدایی توأم باشـد، عبادت محسوب می شود. بر این اساس، حتی تجارت، کار، درس، فعالیت اجتماعی و... می توانند عبادت باشند.

ص:۱۱۳

۱- همانند نماز جمعه، جماعت، فطر، قربان و... .

برخی، عبادت را نوعی معامله با خداونـد می داننـد ؛ بدین معنا که همانند کارگری که برای کارفرما کاری انجام داد، و مزدی دریافت می کنـد، انسان عابد نیز در مقابل عبادت، مزدی دریافت خواهد کرد که البته مزد او در سـرای دیگر به او داده خواهد شد. از نظر اینان تار و پود عبادت همین اعمال بدنی و حرکات ظاهری است که به وسـیله زبان و خم و راست شدن بدن انجام می پذیرد.

ولی برخی از انسان ها، از عبادت تلقّی دیگر دارنـد، آنان عبادت را به صورت کارگر و کارفرما و کار و مزد تلقی نمی کنند ؛ بلکه عبادت را نردبان قرب به خداوند، پرورش اسـتعدادهای روحی، سپاس خالق و اظهار شیفتگی، به کمال مطلق می دانند، بر این اساس، پیکر عبادت همان قالب و ظاهر آن است ولی روح عبادت این است که عبادت تا چه اندازه سـیر و سلوک به سوی خداوند است.

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه عبادت را چنین تلقّی نموده و سخنان و

عبادت های آن حضرت سرچشمه و الهام بخش این نگرش عالی شده است.

در نهـج البلاـغه، مطـالب مربوط به اهل سـلوک و عبادت فراوان آمـده است. حضـرت گاه به «یاد خداونـد» که هـدف عبادت است، پرداخته و گاه سیمای عابدان شب زنده دار را ترسیم کرده است.

در جـایی، عبـادت کردن مردم بـا انگیزه هـای متفـاوت مورد توجه قرار گرفته و در جـای دیگر، عنـایت های غیبی که در پرتو عبادت صـحیح فراهم می آید، بیان شده است. حضـرت در بیانی به تأثیر عبادت در محور آثار گناهان اشاره کرده و در بیانی، به درمان پاره ای از بیماری های اخلاقی و عقده های روانی به وسیله عبادت پرداخته است.

یاد حق

عبـادت، آثـار فراوان معنوی، اخلاـقی و اجتمـاعی دارد که ریشه همه آن هـا در «یاد حق» است. خداونـد متعال در قرآن کریم فرموده است:

ص:۱۱۵

«نماز را برای این که به یاد من باشی، به پا دار.» (۱)

انسـان عابـد که به نماز می ایسـتد غیر خداونـد را از یاد می برد، او توجه دارد که خود بنـده ای ضـعیف است که از خود هیچ نـدارد و همیشه تحت مراقبت موجودی قـادر و عـالم و بصـیر و مهربـان است که همه چیز به دست اوست. اگر یاد خداونـد که هدف نهایی از عبادت است در دل عابد جای گیرد، دلش صفا خواهد یافت و آماده دریافت عنایات خداوندی خواهد شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«خداوند یاد خود را صـیقل دهنده دل ها قرار داده است، دل ها بدین وسـیله پس از کری شنوا، و پس از نابینایی بینا، و از پس سرکشـی رام می گردند. خداوند متعال را همواره در هر برهه ای از زمان که پیامبران نبوده اند بندگانی است که از راه اندیشه با

ص:۱۱۶

۱- «وَ اَقِمِ الصَّلوةَ لِذِکْری» (۱۴ / طه) .

آنان در راز بوده و از طریق خرد با آنان دمساز است. آنان چراغ هدایت را به نور بیداری که در گوش ها و دیده ها و دل ها فراهم آمده، برافروخته اند.»(۱)

سیمای عابدان شب زنده دار

در نگرش نهج البلاغه، دنیای عبادت آکنده از لذّت است، که با لذّت های مادی قابل مقایسه نیست، دنیای پر جوش و خروش عبادت، شب و روز نمی شناسد، سراسر غرق در روشنایی و نشاط است. کسی که شیرینی عبادت در دنیا را چشید، به لذت های دنیایی توجهی ندارد.

حضرت از این عابدان حقیقی سیمای روشن و جذابی ارایه می نماید، آنان

ص:۱۱۷

۱- «إِنَّ اللّه ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالی جَعَل الذِّکْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوِقْرَهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَهِ... . » نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲ .

را خوشبخت و سعادتمند معرفی کرده و آنان را حزب اللّه می داند:

«خوشا به حال کسی که مسؤولیت های واجب را در پیشگاه پروردگار خویش به انجام می رساند و در راه او هرگونه تلخی و سختی را به جان می خرد. شب هنگام از خواب دوری می گزیند و آن گاه که سپاه خواب حمله آورد زمین را فرش و دست خود را بالش قرار می دهد همانند کسانی است که هراس معاد، خواب از چشمانشان ربوده و پهلو از بسترها تهی کرده اند، لب هاشان به یاد پروردگار همواره در جنبش است و با استغفار طولانی، گناهانشان پراکنده شده است. آنان حزب اللّه هستند.»(۱)

در بیان گران قدر دیگری شیوه قرائت آیات خداوند توسّط شب زنده داران، و چگونگی عبادت و تضرّع و ابتهال آنان در شب ها و رفتار و منش آنان

ص:۱۱۸

۱- «طُوبی لِنَفْسٍ أدَّتْ إلی رَبِّها فَرْضَها وَ عَرَکَتْ بِجَنْبِها بُؤْسَها وَ هَجَرَتْ فِی اللَّیْلِ غُمْضَها... .» نهج البلاغه، نامه ۴۵ .

در روزها ترسیم شده است:

«شب هنگام برای عبادت برپایند، آیات قرآن را با آرامی و شمرده و باتأمل و درنگ بر زبان دارند و با خواندن آن اندوهبارند و در آن خواندن داروی درد خود را به دست می آورند. اگر به آیه ای گذشتند که تشویقی در آن است چنان به آن طمع می بندند که جان هایشان از شوق لبریز گردد، گویی که دیده هاشان بدان می نگرد و اگر به آیه ای از آیات قهر و غضب می رسند بدان چنان گوش فرا می دهند که گویی آهنگ برآمدن و فروشدنِ آتش جهنم را می شنوند. کمر به عبادت خم کرده اند و پیشانی ها و پنجه ها و زانوها و سرانگشت پاها را به خاک می سایند و آزادی خود را از خداوند می طلبند، امّا همین شب زنده داران ، در روز پرهیزگار و بردبار و دانا و پارسایند در شب تا این حد روحشان به دنیای دیگری پیوسته است ولی در روز انسان های اجتماعی اند .» (1)

۱- «أَمَّااللَّیْلَ فَصافُّونَ أَقْدامَهُمْ تالِینَ لِاَجْزاءِالْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَها تَرْتِیلاً... .» نهج البلاغه، خطبه۱۹۳ .

انگیزه های گوناگون در عبادت

گذشت که تلقّی انسان ها از عبادت یکسان نیست و انگیزه های مختلفی می تواند برای عبادت کردن وجود داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام عبادت کنندگان را از جهت انگیزه عبادت سه دسته می دانند: گروهی از عبادت تلقّی کارگر و کارفرما و کار و مزد داشته و برای رسیدن به مزد و پاداش به عبادت می ایستند ؛ حضرت عبادت این دسته را همانند تجارت تاجران دانسته است. گروهی نیز از ترس عذاب الهی عبادت می کنند ؛ حضرت این دسته را «برده صفت» دانسته که تنها از سر خوف و ترس به کاری دست می زنند. گروه سوم کسانی اند که خداوند را شایسته عبادت یافته اند و تنها انگیزه «سپاسگزاری» آنان را به عبادت الهی وادار ساخته است ؛ حضرت عبادت این گروه را، عبادت آزادگان و آزاد مردان می داند:

«مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس

ص:۱۲۰

پرستیدند و این پرستش آزادگان است.» (۱)

حضرت در بیانی دیگر فرمودند:

«اگر خداونـد از نافرمـانی خـود بیم نمی داد به فرض که خداونـد کیفری برای نافرمـانی معین نکرده بود واجب بود به شـکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.»(۲)

حالات و مقامات عابدان

حضـرت در بیان مقامات و حالات ویژه عابـدان حقیقی که در پرتو عبادت الهی برایشان رخ می دهـد به زنـدگی عقلانی آنان اشـاره کرده و از میرانـده شـدن نفس اماره سـخن به میان آورده و حضـرت بیان کرده است که اگر خداونـد به درستی عبادت شود برقی در دل عابد خواهد جهید که دنیای او را روشن خواهد کرد و در پرتو آن نور،

۱- «إنَّ قَوْما عَبَدوا اللّه ‍ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُ التُّجّارِ... .» نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷ .
۲- «لَوْ لَمْ یَتَوَعَّدِاللّه ُعَلی مَعْصِیَتِهِ لَکانَ یَجِبُ ألاَّ یُعْصی شُکْرا لِنِعَمِهِ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰ .

منزل ها و مراحل را طی خواهد کرد تا به آخرین حد سیر و صعود معنوی نایل آید. حضرت از آرامش خاص آن رادمردان و افاضه علوم بر قلب آنان سخن گفته است.

«عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است تا اندام درشت او لاغر شد و خشونت های روحی او به نرمی مبدّل گشت، نوری سخت درخشان بر قلب او درخشید و راه را بر او روشن و به راه راست سوق داد، پیوسته از این منزل به آن منزل برده شد تا به آخرین که منزل "سلامت" است رسید، پاهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه امن و آسایش ثابت ایستاده است. این همه برای این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفت و پروردگار خود را خشنود ساخت.»(۱)

عابدان و سالکان الهی به حیات و مرگ بدن نمی اندیشند ؛ بلکه همواره در اندیشه «مرگ دل» به سر می برند:

۱- «قَدْ أحْیا عَقْلَهُ وَ أماتَ نَفْسَهُ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰ .

« سالکـان مردم دنیـا را می بیننـد که مرگ تن هاشان را بزرگ می پندارنـد، اما آنان مرگ دل های زنـدگان را بزرگ تر می شمارند.» (۱)

سالکان زنده دل بر اثر تهذیب نفس، دارای دانش های فراوانی می شوند که بر قلب آنان سرازیر و اشراق و افاضه می شود:

«علمی که بر پـایه بینش کامـل است بر قلب هـای آنان هجوم آورده است، روح یقین را لمس کرده و آن چه را ناز پروردگان دشوار دیده اند، آسان پذیرفته اند و بدان چه نادانان از آن رمیده اند، خو گرفته اند.»(۲)

ص:۱۲۳

۱- «يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيا يُعَظِّمُونَ مَوْتَ أَجْسادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظاما لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيائِهِمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰ .

۲- «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلى حَقِيقَهِ الْبَصِيرَهِ وَ باشَروا روحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلانُوا ما اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ ... .» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ .

«فرشتگان آنان را در میان گرفته اند آرامش برایشان فرود آمده است، درهای آسمان ملکوت به روی آنان گشوده و کرسی های کرامت برایشان نهاده شده است. خدا از حالشان آگاه و از کوششان خشنود و آن گاه که دست به دعا برمی دارند، پس رفتن پرده های تاریک گناه را احساس نموده و بوی مغفرت و گذشت الهی را استشمام می کنند.» (۱)

تأثیر عبادت در محو گناهان

بر پایه آموزه های دینی، هر گناهی باعث ایجاد سیاهی در دل انسان می شود. گناهان با ایجاد نقطه های تیره، رغبت به کارهای نیک را کاهش داده و رغبت به گناهان دیگر را ایجاد و یا افزایش می دهند.

ص:۱۲۴

۱- «قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِکَهُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکِینَهُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أبْوابُ السَّماءِ... .» نهج البلاغه، خطبه۲۲۲، ترجمه قسمت اخیر عبارت از استاد شهیدمرتضی مطهری است؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۸۸ .

در مقابل، یاد و بندگی خداوند، وجدان مذهبی انسان را پرورش داده، رغبت به کارهای نیک را افزایش داده و باعث کاهش تمایل های نفسانی و میل به فساد و گناه می شود.

عبادت خداوند گاه برطرف کننده تیرگی های ناشی از گناهان و گاه باعث حراست و نگهبانی بندگان مؤمن در برابر آفات اخلاقی و بیماری های روانی است ؛ به عبارت دیگر، عبادت هم آثار موجود گناهان در دل آدمی را رفع می کند و هم دفع کننده آفاتی است که انسان همواره در معرض ابتلاء به آن ها قرار دارد.

در نهج البلاغه به هر دو جنبه اشاره رفته و خاصیت رفع و گناه زدایی در کنار تأثیر عبادت در حراست از انسان در مقابل آفات اخلاقی مطرح شده است.

حضرت در خطبه ای که به نماز و زکات و ادای امانت ها سفارش می کنند، در مورد اثر نماز فرمودند:

«نماز، گناهان را مانند برگ درخت می ریزد و گناهان را می گشاید چنان که بند از کسی

بگشایند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهد، تشبیه فرمود. آیا با چنین شست و شوها چیزی از آلودگی بر بدن باقی می ماند؟» (۱)

حضرت در خطبه ای دیگر پس از اشاره به پاره ای از رذایل اخلاقی ؛ همانند ستم، کبر، سرکشی، عصبیت، کینه و فخر فروشی فرمود:

« از آن جا که بشر در معرض این آفات است خدا بندگان با ایمان خود را با نمازها و زکات ها و روزه گرفتن های دشوار از این آسیب ها برکنار می دارد، این عبادت ها، چشم هارا از خیرگی بازمی دارد، دل هارا متواضع کرده و خودبینی را زایل می کند.» (۲)

۱- «وَ إِنَّها لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ وَ تُطْلِقُها إِطْلاقَ الرِّبَقِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹ .

۲- «وَ عَنْ ذلِکَ ماحَرَسَ اللّه ُعِبادَهُ الْمُؤْمِنِینَ بِالصَّلَواتِ وَ الزَّکَواتِ... .» نهج البلاغه، خطبه۱۹۲.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه

نهج البلاغه دربردارنده دیدگاه ها و اندیشه های اقتصادی فراوانی است که در بخش زیادی از خطبه ها و نامه ها وجود دارد.

اقتصاد از ریشه «قَصَدَ» به معنای حد وسط آمده است. میانه روی بین زیاده روی و خست ورزی را اقتصاد می نامند. (۱) همین مفهوم در کلام امام علی علیه السلام آمده است، آن جا که فرمود:

«هر کس میانه روی پیشه کند، نیازمند نشود.»(۲)

ما در این درس به برخی از زمینه های مختلف اقتصادی در کلام امام علی علیه السلام

ص:۱۲۷

۱- مفردات راغب، اصفهانی، ص ۴ .

۲- «ما عالَ مَنِ اقْتَصَدَ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰ .

اشاره می کنیم.

۱ طبیعت و مسؤولیت انسان

اسلام بر اعتقاد به آفریدگار جهان استوار است. او خداوندی است که همه چیز را برای انسان آفرید:

«هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْاَرْضِ جَمیعا»(۱)

«خداوند هر چیز را در عالم هستی به اندازه و از روی حساب خلق کرد.»

«خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدیرا (۲)

«به زمین استعداد پذیرش بذر و به بذر استعداد رشد و باروری داد.»

او آب ها را جاری ساخت تا بذرها به کمک آن سبز شوند و به صورت گیاهان و

۱- (۲۹ / بقره) .

۲- (۲ / فرقان) .

درختانی پربار درآینـد. همه این استعدادها در دل این آفریـده ها به ودیعت نهاده شده و از انسان خواسـته شد مسؤولیت جمع آوری بـذرها را به عهـده بگیرد، آن ها را در دل خاک بگذارد و با آبیاری آن ها زمینه به بارنشسـتن آن ها را فراهم و همگان را بهره مند سازد.

به عبارتی دیگر، این انسان است که بایـد از اسـتعدادهای نهفته در عالم هستی بهره مطلوب ببرد و آن را در مسـیر درست خود قرار دهـد. بر این اسـاس، نعمت هـای الهی با کار انسان پیونـد می خورد تا ثمره اش روزی مقرری باشـد که خداونـد برای هر آفریـده ای در دل زمین جـای داده است. خداونـد به خـاک قـدرت بـاروری و حاصل خیزی بخشـیده و در قبال آن مسؤولیت کشت را به انسـان واگـذار کرده است، معـادن را در درون زمین تعبیه کرده و مسؤولیت اسـتخراج آن را به عهـده انسـان نهاده است، آب و هوا و دیگر نعمت های الهی به انـدازه فراهم آمده و این انسان است که باید این نعمت های الهی را به رزق پاک برای خود و دیگر موجودات تبدیل کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در

خطبه ای دایره مسؤولیت انسان را «آبادی تمام زمین» و «سعادتمند کردن تمام بندگان خدا» دانسته و انسان را حتی در برابر حق چهارپایان دارای مسؤولیت معرفی کرده است:

«خدا را در نظر بگیرید تقوا پیشه کنید در حق سرزمین های خداوند و بندگان او که شما حتی نسبت به سرزمین ها و چهارپایان مسؤول اید... .»(۱)

حضرت به مالک اشتر نوشت:

«باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن مالیات و خراج ؛ زیرا مالیات بدون آبادانی میسر نمی شود و گرفتن مالیات بدون آبادانی موجب ویرانی سرزمین ها و

۱- «اتَّقُوااللّه ‌فِی عِبَادِهِ وَ بِلادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْؤولُونَ حَتّی عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ أطِيعُوااللّه ‌وَ لا تَعْصُوهُ... .» نهج البلاغه،خطبه ۱۶۷.

هلاکت بندگان است.» (۱)

۲ کار و تلاش

گذشت که جریان اقتصاد بر دو محور می چرخد: طبیعت با ذخایری که در خود دارد، و مسؤولیت که با کار سازنده و هدفدار همراه است. از این رو اسلام به کار و تلاش ارج نهاده و عرقی را که از پیشانی کارگر در اثر کار می ریزد مبارک دانسته است ؛ چرا که تنها با کار و تلاش کاخ تمدن ها افراشته می شود و اگر کار نبود زندگی به همان شکل قرون اولیه باقی می ماند. حضرت در توصیف مورچه به تلاش و جنب و جوشبرای تهیه روزی و ذخیره سازی آن برای فصل سرما اشاره می کند. (۲)بعید نیست یکی

.

۱- «وَلْیَکُنْ نَظَرُکَ فیعِمارَهِ الْاءرْضِ أبْلَغَ مِنْ نَظَرِکَ فیاسْتجلابِ الْخَراجِ... .» نهج البلاغه،نامه۵۳ .

۲- انْظُروا إلَی النَّمْلَهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ .

از هدف های حضرت از طرح آن، یاد دادن تلاش و پس انداز به مسلمانان باشد که اگر مورچه چنین است چرا ما که قدرت کار و تلاش داریم چنین نباشیم! حضرت حقیقت هایی را از زندگی به تصویر می کشد و توجه انسان ها را به آن معطوف می دارد تا درس بیاموزند.

امیرمؤمنان از داوود پیامبر علیه السلام و کار وی سخن می گوید: او که صاحب زبور است و خواننده خوش صوت اهل بهشت، ولی از بیت المال ارتزاق می کرد و خدایش او را ملامت کرد و پس از آن به بوریا بافی (1)روی آورد و از برگ خرما زنبیل می بافت و به همنشینان خود می گفت چه کسی آن را برای من می فروشد؟ و از

۱- مرحوم خویی به نقل از علامه مجلسی نوشته است: «شاید بوریابافی قبل از نرم شدن آهن در دست داود بوده است.» منهاج البراعه، ج ۹، ص ۳۶۹.

بهای آن قرص نان جوینی می خرید.(۱)

۳ ثروت و ذخیره سازی آن

اقتصاددانان ثروت را چیزی می دانند که برای انسان سودآور باشد، ولی آن را مقید می کنند که باید مادی باشد(۲)اما در دیدگاه اسلام ثروت دو قسم است: ثروت مادی و ثروت معنوی. در نظر اسلام ثروت افزون بر مال و طلا و نقره و زمین و... شامل هوش و خرد نیز می شود. در روایتی حضرت علی علیه السلام خرد را بزرگ ترین ثروت و سودمندترین

۱- «وَ إنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِداوودَ علیه السلام صاحِبِ الْمَزامِیرَ وَقارِئِ أهْلِ الْجَنَّه فَلَقَدْ کانَ یَعْمَلُ سَفائِفَ الْخوصِ بِیَدِهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰. گر چه حضرت در این خطبه در مذمت دنیا سخن گفته است ولی در عین حال، به کار و تلاش و بهره مندی از حاصل دسترنج خویش، ارج نهاده شده است .

۲- اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، دکتر حایری، ص ۳۱ .

آن ها دانسته است ؛ چرا که با به کارگیری خرد، انسان می تواند سرمایه های بسیاری به دست آورد و به عکس اگر از نعمت خرد برخوردار نباشد اگر سرمایه ای هم داشته باشد به تباهی کشیده خواهد شد.

«ثروت مادی» از دو بعد مورد توجه اسلام است: نخست بهره برداری صحیح و سرمایه گذاری ثروت به شکل معقول و مشروع ؛ دوم انـدوختن و ذخیره سازی آن. دین، ثروت اندوزی را مذمت کرده و به شدت با این پدیده مبارزه کرده است. قرآن کریم ثروت اندوزان را به عذابی سخت بشارت داده شده:

«...وَ الَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَلا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ اَلیمٍ»(۱)

«آنان که طلا و نقره را ذخیره کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند به عذابی دردناک بشارت بده.»

۱- (۳۴ / توبه) .

ثروت اندوزی موجب حبس اموالی می شود که باید در جاهای درست هزینه شود و ثروت اندوزان، جامعه را از سرمایه ای که باید در آن جریان یابد، محروم می کنند. بر همین اساس، امام علی علیه السلام آنان را مرده و نابود شده معرفی کرده است:

«ثروت اندوزان مرده اند گر چه به ظاهر حیات دارند.» (۱)

اسلام که ثروت اندوزی و حبس اموال را مذمت کرده راه های بهره برداری صحیح از ثروت را معرفی کرده که برخی از آن ها عبارتند از:

الف بخشش به فقیران و نیازمندان، اگر ثروت در اختیار مستضعفان قرار بگیرد، قدرت خرید آنان بالا می رود و با خرید و فروش روند اقتصاد شتاب می گیرد و رونق به بازار رو می کند. صاحبان سرمایه با بخشش کردن مال افزون بر پاداش الهی،

۱- «هَلَکَ خُزّانُ الْاءمْوالِ وَ هُمْ أحْیاءٌ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ .

خود نیز از رهگذر رونق بازار بهره مند می شوند .

قرآن کریم بخشش کردن را تشویق کرده وآن را به نفع خود بخشش کننده دانسته است:

«...وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ...»(۱)

«هر چیزی که بخشش کنید به نفع خود شماست.»

پیشوایان معصوم علیهم السلام و امام علی علیه السلام فراوان بخشش مال را مطرح کرده و بر آن تأکید ورزیده اند. حضرت فرمود:

«خوشا به حال آن که خود را خوار انگاشت و کسبی پاکیزه داشت و درونش را از بدی به پرداخت و خوی خود را نیکو ساخت و زیادی مالش را بخشید....»(۲)

۱- (۲۷۲ / بقره) .
۲- «طُوبى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ... .»نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳ .

تاریخ زندگی حضرت امیرالمؤمنین گویای عمل حضرت به صدقه و بخشش و وقف به سود نیازمندان جامعه اسلامی است. سخن از وقف ها و صدقه های حضرت در کتاب های تاریخی فراوان یافت می شود.

ب پرداخت وام به نیازمندان، صاحبان سرمایه می توانند از راه اعطای وام نیازمندان را در زمینه های اقتصادی یاری دهند و چه بسا از راه دسترسی به سرمایه، به تولید پرداخته و رونق اقتصادی را به ارمغان آورند. خداوند متعال قرض دادن به نیازمندان را، قرض دادن به خداوند معرفی کرده است. (۱)

حضرت علی علیه السلام با تشویق صاحبان سرمایه به اعطای وام به نیازمندان پس از قرائت آیه قرآن، فرمود:

«خداوند از روی تنگدستی وام از شما نمی گیرد... او از شما وام می گیرد و

۱- «مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضا حَسَنا» (۱۱ / حدید).

گنجینه های آسمان ها و زمین از آنِ اوست و بی نیاز و ستوده است. او خواسته است که شما را بیازماید تا کار کدام یک از شما بهتر آید... .»(۱)

هم چنین در خطبه ای دیگر بر سر صاحبان سرمایه فریاد برمی آورد:

«خدا پدرانتان را بیامرزد اندکی پیش فرستید تا برای شما ذخیره باشد و به سودتان بینجامد و همه را باقی مگذارید که وبال گردنتان شده و به زیانتان باشد.» (۲)

ج سرمایه گذاری مستقیم که عبارت است از هزینه کردن سرمایه در زمینه های

۱- «وَ لَمْ یَسْتَقْرِضْکُمْ مِنْ قِلٍّ... وَ اسْتَقْرَضْکُمْ وَ لَهُ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْاءرْضِ وَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ وَ إِنَّما أَرادَ أَنْ یَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲- «لِلّهِ آباؤُکُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضا یَکُنْ لَکُمْ قَرْضا وَ لا تُخْلِفُوا کُلًّا فَیَکُونَ فَرْضا عَلَیْکُمْ»، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

اقتصادی که به جامعه خدمت کرده و به مرور زمان موجب افزایش سرمایه نیز بشود. علاقه به سرمایه گذاری ریشه در نهاد انسان دارد،(۱) و از آن جا که سرمایه گذاری موجب اشتغال و کاهش درصد بیکاران است، مطلوب دین نیز هست.

۴ عدالت اجتماعی

یکی از اهداف اصلی نظام اقتصادی در اسلام، دستیابی همه افراد جامعه به آسایش و رفاه زندگی است، اختلاف شدید طبقاتی مورد قبول اسلام نیست. گر چه توزیع ثروت و اختلاف درآمدها بر اثر تفاوت های طبیعی حاکم بر افراد پذیرفته شده است.

کارآیی و توانمندی افراد یکسان نیست و این تفاوت ها، اختلاف درآمدها را در پی

۱- حضرت فرمود: «وَ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمالِ وَ يَكْرَهُ انْثِلامَ الْحالِ.» «برخی از مردم افزایش مال را می پسندند و از کاهش آن ناخرسندند.» نهج البلاغه، حکمت ۹۳ .

دارد و دور از عقل است که مزد همه افراد، با هر استعداد و هر کارایی یکسان تعیین شود. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر مردم را به چند دسته تقسیم کرده و طبقات جامعه را برشمرده و فرموده است:

«هر یک سهمی دارند.» (۱)

اسلام که رفاه همه افراد جامعه را خواستار است دستور می دهد افرادی که درآمد آنان از مخارج سالیانه آنان کمتر است تفاوت درآمد تا سطح رفاه را از جامعه یا دولت بگیرند، و به این وسیله عدالت به نحوی زیبا اجرا می شود ؛ چرا که از حق کسانی که توانایی بالایی دارند چیزی نکاسته و مزد آنان را برابر با افراد پایین تر ندانسته است. در عین حال، نمی گذارد که افراد با قابلیت های پایین از تنگی معیشت رنج ب

ص:۱۴۰

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

برند و می کوشد امکانات زندگی معمولی را برای آنان فراهم آورد.

دولت اسلامی موظف است در عین آزاد گذاشتن کسب درآمد برای کسانی که توانایی بالاتری دارند، از راه گرفتن مالیات، و توزیع آن در بین اقشار کم درآمد عدالت اجتماعی را فراهم آورد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«خدای سبحان روزیِ نیازمندان را در مال های توانگران واجب داشته است. پس نیازمندی گرسنه نماند جز آن که توانگری از حق او، خود را به نوایی رسانده است و توانگران در این مورد، مورد بازخواست خداوند قرار خواهند گرفت.» (۱)

حضرت خطاب به کارگزار خود در مکه نوشت:

«آن چه را از ثروت عمومی که در نزدت فراهم آمده و در واقع متعلق به خداست به

۱- «اِنَّ اللّه ـ سُبْحانَهُ فَرَضَ فِی مالِ الْاءغْنِیاءَ أَقْواتَ الْفُقَراءِ... .» نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

مصرف عیالمندان و گرسنگانی برسان که در قلمرو قدرت تو به سر می برند. اگر نیازها و خلأها را پاسخگو باشد آن چه را که مازاد مصارف آن سامان است به سوی ما بفرست تا میان نیازمندان این جا تقسیم کنیم.» (۱)

۵ بیت المال

اموال عمومی از آنِ همه افراد جامعه است. حاکم اسلامی موظف است مساوات را مبنای کار خویش قرار دهد و فرصت های مساوی برای استفاده از بیت المال را برای همه اقشار فراهم آورد. امام علی علیه السلام سرلوحه کارش همین بود و بارها مورد عتاب و سرزنشِ یغماگران بیت المال قرار گرفت ولی سر سوزنی از این سیاست عقب نشینی نکرد. امام علیه السلام درباره اموالی که خلیفه سوم از بیت المال حیف و میل کرده بود فرمود:

«به خدا قسم اگر ببینم که بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد آن را به

۱- «وَ انْظُرْ إلی ما اجْتَمَعَ عِنْدَکَ مِنْ مالِ اللّه ِ... .» نهج البلاغه، نامه ۶۷ .

بیت المال باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد.»(۱)

حضرت در این سیاست به رسول خدا اقتدا می کرد و به خوارج می فرمود:

«می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه نواخت سپس سهم آنان از بیت المال را پرداخت گرچه حد الهی را بر فاسقان اجرا می کرد ولی سهم آنان را از بیت المال قطع نکرد ....»(۲)

حضرت در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر به تقسیم مساوی بیت المال فرمود:

۱- «وَ اللّه ِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّج بِهِ النِّساءُ وَ مُلِکَ بِهِ الْاءماءُ لَرَدَدْتُهُ فَإنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَهً... .» نهج البلاغه خطبه ۱۵.

۲- «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أنَّ رَسُولَ اللّه ِ صلی الله علیه و آله ... وَ قَطَع السّارِقَ وَ جَلَدَ الزّانِیَ غَیْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَیْهِما مِنَ الْفَی ءِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

«اما آن چه گفتید در "برابر دانستن همه مردم" و پرداخت یکسان بیت المال، آن چیزی بود که به رأی خود در آن داوری نکردم و پی هوای خویش نرفتم، من و شما دیدیم رسول خدا در این باره چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا کرد.» (۱)

هم چنین فرمود:

«بی گمان این ثروت غنیمت ها و بیت المال نه ملک شخصی من است و نه از آنِ توست تنها ثروت بازیافته مسلمانان می باشد... .»(۲)

امیر المؤمنین علیه السلام آشکارا و با فریاد رسا فرمود:

«اگر مال شخصی من باشد باز هم آن را به تساوی تقسیم می کنم پس چگونه چنین نکنم

ص:۱۴۴

۱- «اَمَّا ما ذَکَرْتُما مِنْ أمْرِ الْاُسْوَهِ فَإنَّ ذلِکَ أمْرٌ لَمْ أحْکُمْ أنا فیهِ بَرَأْیی وَ لا وَلِیتُهُ هَویً مِنّی بَلْ وَجَدْتُ أنا وَ أنْتُمَا ما جاءَ بِهِ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله قَدْ فُرِغَ مِنْهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۲- «اِنَّ هذَ الْمالَ لَیْسَ لی وَ لا لَکَ وَ اِنَّما هُوَ فَیْئی ءٌ لِلْمُسْلِمینَ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

در حالی که مال از آنِ خداوند است.» (۱)

هم چنین فرمود:

«به خدا سوگند اگر شب ها را بر بستر خارهای پرگزند سعدان نام خاری پرتیغ و مورد علاقه شتر است به صبح آورم و دست و پایم به غل و زنجیر کشیده شود، تحملش برایم بسی دلپذیرتر از آن است که در قیامت خدا و رسولش را در حالتی ملاقات کنم که به بنده ای از بندگانش ستم روا داشته یا مالی را به ناحق گرفته باشم... .»(۲)

۶ فقر زدایی

فقر زدایی

فقر از پدیده های شومی است که بر اثر انحصار منابع ثروت در دست طبقه خاصی

۱- «لَوْ کانَ الْمالُ لِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ فَکَیْفَ وَ إِنَّما الْمالُ مالُ اللّه ِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲- «وَ اللّه ِ لَاَءَنْ أبِیتَ عَلی حَسَکِ السَّعْدان مُسَهَّدا أوْ أُجَرَّ فِی ألْاَغْلالِ مُصَفَّدا.» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

از مردم و برخورداری حاکمان از ثروت و نیز تجمع و انباشته شدن ثروت در نزد توانگران به وجود می آید، و تنها راه مبارزه با فقر، نابود کردن علل مذکور است. بر این اساس، امام علی علیه السلام دو گونه برنامه را برای فقرزدایی مطرح فرمود: رهنمودهای اخلاقی و برنامه های اقتصادی.

در رهنمودهای اخلاقی، سفارش هایی به ثروتمندان و توصیه هایی به فقیران بیان فرمود ولی به آن اکتفا نکرده و برنامه هایی را به عنوان وظایف فرد و جامعه برای ریشه کن کردن فقر ارایه کرد.

الف رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان

ثروتمندان نباید خود را از نیازمندان برتر بدانند، بلکه باید در برابر نیازمندان فروتنی کنند. امام فرمود:

«چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر مستمندان برای به دست آوردن آن چه نزد خداوند است و نیکوتر از آن بزرگ منشی مستمندان با توکل بر

خداوند در برابر اغنیاست.» (۱)

ثروتمندان بدانند که ثروت موجب طغیان و سرکشی می شود. پس باید همواره شکرگذار خداوند باشند. طبیعی است که شکر خداوند بدون کمک به بندگان خداوند مفهومی ندارد. امام فرمود:

«سپاسگزاری زیور توانگری است.»(۲)

توانگران باید قبل از این که نیازمندان از آنان چیزی بخواهند، سخاوت داشته و گشاده دست باشند.

«سخاوت بی خواستن بخشیدن است و آن چه بعد از خواستن بخشند یا از شرم است و

۱- «ما أَحْسَنَ تَواضُعَ الْاَغْنِیاءِ لِلْفُقَراءِ طَلَبا لِما عِنْدَ اللّه .» نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶.
۲- «الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنی.» نهج البلاغه، حکمت ۶۸.

یا از بیم سخن زشت شنیدن.» (۱)

ب سفارش های اخلاقی به نیازمندان

قناعت ورزیدن به آن چه دارند. اگر نیازمندان به بیش از مقدار نیازشان طمع نورزند به گنجی پایان ناپذیر دست یافته اند:

«قناعت مالی است که پایان نیابد.» (۲)

از امام علی علیه السلام پرسیدند: معنای آیه قرآن که می فرماید: «ما آنان را حیات طیبه و

پاکیزه خواهیم داد.» (۳)چیست؟ فرمود:

۱- «السَّخاءُ ما کان ابْتِداءً فَأَمَّا ما کانَ عَنْ مَسْأَلَهٍ فَحَیاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.» نهج البلاغه، حکمت ۵۳.

۲- «الْقَناعَهُ مالٌ لا یَنْفَدُ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۷۵ و حکمت ۵۷ .

۳- (۹۷ / نحل) .

«مقصود قناعت و رسیدن به روحیه خرسندی است.»(۱)

عفت و پاکدامنی. به این معنا که انسان آبرویش را با خواهش از مردم نریزد وگرنه به آن خو گرفته و از حرکت به سوی بهتر شدن باز می ماند. حضرت فرمود:

«العفاف زینه الفقر.»(۲)

مذمت و نکوهش دنیاطلبی:

«بندگان خدا شما را سفارش می کنم این دنیا را که وانهنده ترک کننده شماست واگذارید هر چند وانهادن آن را دوست نمی دارید.»(۳)

ج برنامه های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان)

حضرت نیازمندان را به کار و تلاش جدی، کسب علم و تجربه، درست هزینه کردن

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹ .

۲- نهج البلاغه، حکمت ۶۸.

۳- «عِبادَاللّه ِ أوصِیکُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْیاالتَّارِکَهِ لَکُمْ وَإنْ لَمْ تُحِبُّواتَرْکَها.» نهج البلاغه،خطبه۹۹ .

آن چه دارند و تنظیم خانواده سفارش فرمود ؛ چرا که فقر به واسطه علم و سواد از بین خواهد رفت و کار و کوشش و پرهیز از تنبلی موجب رونق زندگی است و هزینه کردن درست و هماهنگی بین دخل و خرج و پرهیز از تنبلی موجب رونق زندگی است و هزینه کردن درست و هماهنگی بین دخل و خرج و پرهیز از مخارج گزاف، وضع اقتصادی فرد را سامان خواهد داد.

حضرت فرمود:

«مؤمن زمانی از وقت خود را در پی تحصیل معاش و ترمیم گذران زندگی است.(۱) کار و عمل با علم و دانش همراه است.(۲) بدون دانش، کاری نمی توان انجام داد و دانش بدون عمل بیهوده است ... هر کس میانه روی کند، نیازمند نشود (۳).. کم

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰ .

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶ .

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

د برنامه های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه)

امام علیه السلام جامعه را به همیاری و تعاون و همکاری جهت توزیع ثروت و رسیدگی به نیازمندان فراخوانده و از راه گرفتن مالیات های الهی و نظارت دلسوزانه بر بازار و نیز مراقبت و کنترل کارگزاران دولتی خویش، به حل مشکل فقر اقدام کرده است. امام نیازمندان را به همکاری با ثروتمندان فراخوانده تا در زمینه های اقتصادی مختلف با کار و تلاش رونق اقتصادی را به ارمغان آوردند. حضرت فرمود:

«با کسانی که روزی به آنان روی آورده، شریک شوید.»(۱)

از سوی دیگر، قیمت ها را در بازار به شدت کنترل می کرد و به مالک اشتر نوشت:

بودن نان خور یکی از دو توانگری است.» (۲)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱ .

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۰

«باید در خرید و فروش اجحافی بر خریدار یا فروشنده نشود.» (۱)

و کارگزاران خویش را به شدت مورد بازخواست و حساب و کتاب قرار می دهد. (۲)

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه

جامعه بشری از آغاز مرحله تجمع و گردهم آیی احساس نیاز به نظم و مدیریت اجتماعی و به تعبیر درست تر به حاکمیت و نظام می کرد. وجود نظام در هر جامعه ای گروهی را به عنوان حاکمان و گروه دیگر را که بیشتر افراد هر جامعه را تشکیل می دهند شهروندان آن نظام، در رابطه متقابل قرار می دهد. این روابط نیازمند نظم، قانون و چهارچوب ویژه متناسب با محیط زندگی و فرهنگ هر جامعه است. در

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۰ .

نظام های اسلامی با توجه به این که حاکمان مجری دستورهای اسلامی و احکام برآمده از قرآن و متون دینی هستند. (1) باید نظام ارتباطی حاکم و شهروندان و بالعکس منبعث از متون دینی باشد. از جمله کسانی که در دوران حاکمیت خود به تعیین این چهارچوب و تبیین نظام ارتباطی درست بین حاکم و شهروندان پرداخته و دستورهای اسلام و قرآن را در این حوزه تشریح کرده است، امام علی علیه السلام است.

فرمان های حکومتی و سخن رانی های سیاسی آن حضرت که بخشی از آن در «نهج البلاغه» گرد آمده است، دستورهایی درباره چگونگی رابطه حاکم و شهروندان در بردارد که در این نوشته، زیر عنوان «رابطه متقابل حاکم و شهروندان» به تعدادی از آن ها

۱- « نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

اشاره خواهیم کرد.

۱ احساس مسئوولیت در برابر همه شهروندان

از نظر امام علی علیه السلام حاکم باید در برابر همه شهروندان خود احساس مسؤولیت کند. همواره این واقعیّت را در نظر بگیرد که شهروندانش یا هم دینان وی و یا از هم گوهران او هستند(۱)حفظ حرمت و دفاع از حیثیت آنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان بر وی لازم است و باید در برابر تهاجم علیه شخصیت و حیثیت آنان عکس العمل از خود نشان دهد (۲) و از آبروبری علیه شهروندانش جلوگیری کند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «... وَ لَقَدْ بَلَغَنِی أنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلی الْمَرْأهِ الْمُسْلِمَهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۷ .

امام علی علیه السلام فرمود:

«از رعیت آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر بجوید که همه مردم را عیب هاست و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آن هاست. پس مبادا که آن چه را بر تو پنهان است آشکار گردانی و باید، آن را که برایت پیداست، بپوشانی و داوری در آن چه از تو نهان است با خدای جهان است. پس چندان که توانی زشتی را بپوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند. گره هر کینه را که از مردم داری بگشای و رشته هر دشمنی را پاره نمای. خود را از آن چه برایت نیست ناآگاه گیر و شتابان گفته سخن چین را مپذیر که سخن چین نرد خیانت بازد هر چند خود را همانند خیرخواهان سازد.» (۱)احساس مسؤولیت حاکم در برابر مال و جان و عرض شهروندان موجب می شود

ص:۱۵۵

۱- «وَ لْیَکُنْ أبْعَدَ رَعِیَّتِکَ... وَ إنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِینَ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

همواره خود را مـدافع منـافع شـهروندانش بدانـد. حرمت و شخصـیت آنـان را شخصـیت خود پنـدارد و عزت و شـرف جـامعه خویش را عزت و شـرف خویش دانـد و همواره در راه اعتلاـی شخصـیت جامعه خود تلاش کنـد و عزّت و سـربلندی را برای جامعه اش به ارمغان آورد.

علی علیه السـلام خود حاکمی بود که همواره در برابر حیثیت و شخصـیت شـهروندانش احساس مسؤولیت می کرد و به همین سبب در جریان تهاجم لشـگریان شام بر قلمرو حاکمیت آن حضـرت و تجاوز به جان و مال و عرض مردم برافروخته می شد و از این که کوفیان هیچ احساس غیرت نمی کردند برمی آشفت و فریاد می آورد:

«ای نه مردان به صورت مرد... خـدایتان بمیرانـاد که دلم از دست شـما پر خون است و سـینه ام مالامال خشم شـما مردم دون.» (۱)

۱- «یا أَشْباهَ الرِّجالِ... صَدْری غَیْضا.» نهج البلاغه، خطبه ۲۷ .

۲ پرهیز از سخت گیری و سهل انگاری

حاکم اسلامی باید از سخت گیری، دژم خویی و تحقیر مردم پرهیز کند. نه چنان سست و کم رمق برخورد کند که نظام جامعه به هم بریزد (۱) و اطرافیان طمع کار گردند و کارها از دست حاکم خارج شود و هر کس به وسع قدرت و نفوذ خود در حاکم بر امور مردم مسلط گردد و نه چنان درشت خویی و سخت گیری کند که موجب تنفّر جامعه از حاکم گردد و ناتوانان و توده مردم از او ناامید شوند. (۲)

حاکم باید با چهره ای مهربان و پدرانه با مردم برخورد کند. چنان وحشت و هیبت

۱- «لا تُخْرِجُهُ الْقُدْرَهُ إِلی خَرَقٍ وَ لَا اللَّيْنُ إِلی ضَعْفٍ.» «یکی از نشانه های مؤمن آن است که قدرت او را به خشونت نکشاند و نرم خویی اش موجب سستی نشود.» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۵ .
۲- «فَوَلِّ مِنْ جُنُودِکَ... وَ لا یَعْقِدُ بِهِ الضَّعْفُ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

از خود نشان ندهد که افراد طبقه های فرودست قدرت سخن گفتن و دفاع از حقوق خود را نداشته باشند و آن گونه در برابر دشمن چهره ناتوان و ضعیف نشان ندهد که تلقّی ضعف و ناتوانی به وجود آید.

امام علی علیه السلام فرمود:

«پس از سپاهیان خود کسی را بگمار که خیرخواهی وی را برای خدا و رسول او و امام خود بیشتر دانی و دامن او را پاک تر و بردباری اش بیشتر که دیر خشم آید و زود به پذیرفتن پوزش گراید و بر ناتوانان رحمت آرد و با قوی دستان برآید و آن کسی که درشتی او را برنیانگیزاند و ناتوانی وی را برجای ننشاند.»(۱)

۳ ارج نهادن به افکار عمومی

یکی از مسایل مهم، برای حاکم اسلامی ارج نهادن به افکار عمومی است. افکار

ص:۱۵۸

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

عمومی و رضایت و عدم رضایت توده ها بهترین وسیله برای سنجش درستی و نادرستی شیوه حکومتی حاکم در نظام اسلامی است. توده مردم معمولاً در پی خیر، عدالت و درستی هستند. ارج نهادن به افکار عمومی حاکم اسلامی را کمک می کند تا همواره از درستی و نادرستی کارهای خود و مسؤولان زیر دست خود آگاه شود ؛ چون انعکاس رفتار آنان در افکار عمومی روشن ترین انعکاس است. علی علیه السلام اهمیت افکار عمومی را به مالک اشتر گوشزد می کند:

«مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می نگری و درباره تو آن می گویند که درباره آنان می گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبان های بندگانش جاری ساخت.» (۱)

۱- «وَ أنَّ النَّاسَ یَنْظُرُونَ مِنْ اُمُورِکَ فِی مِثْلِ ما کُنْتَ تَنْظُرُ فِیهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلاهِ قَبْلَکَ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

ارج نهادن به افکار عمومی حاکم را برای شنیدن آرای مردم آماده می کند. در نتیجه، حاکم خود را غیر مسؤول در برابر مردم نمی شمارد. حاکم ارزشگذار به افکار عمومی همواره به مشورت با شهروندان خویش می اندیشد و از این راه از فکر و ابتکار شهروندان خود بهره می گیرد و امکان اشتباه و لغزش خویش را به حداقل می رساند و با دست یابی به روش ها و دیدگاه های درست تر و کم زیان تر نظام و حکومت خود را مستحکم تر می سازد. امام علیه السلام مشورت کردن را عین هدایت(۱) و استوارترین پشتیبان (۲)می شمارد. استبداد رأی را موجب هلاکت و مشورت را وسیله بهره گیری از

۱- «... وَ الْاءسْتِشارَهُ عَیْنُ الْهِدایَهِ وَ قَدْ خاطَرَ مَنِ اسْتَغْنی بِرَأْیِهِ» ؛ «و رأی زدن دیده راه یافتن است، و آن که تنها با رأی خود ساخت خود را به مخاطره انداخت.» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱ .

۲- «... وَ لا مُظاهَرَهَ أوْثَقُ مِنَ الْمُشاوَرَهِ» ؛ «هیچ پشتیبان استوارتر از رأی زدن (نیست)». نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳ .

خود مردم می شمارد. (۱) اهمیت دادن به افکار عمومی از نظر علی علیه السلام چنان محکم است که در دستور به مالک اشتر یادآور می شود اگر کاری انجام دادی که موجب تخریب ذهن عامه درباره خودت شد به سرعت عذرخواهی کن و نگذار شخصیتت در نزد افکار عمومی تخریب شود:

«اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی شان درآر، که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداشته.»(۲)

ص:۱۶۱

۱- «مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شاوَرَ الرِّجالَ شارَكَها فِی عُقُولِها» ؛ «هر که خود رأی گردید به هلاکت رسید و هر که با مردم رأی برانداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت.» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱

۲- «وَ إنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّهُ... عَلَی الْحَقَّ» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

توجه به افکار عمومی به قدری در تصحیح افکار حاکمان مؤثّر است که مولا علیه السلام همواره بر استانداران خود توصیه می کرد خود را از مردم جدا نکنند و مانع دیدار مردم به طور مستقیم نگردند. در همان نامه خطاب به مالک نوشت:

«پس از این همه، فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شـدن والیان از رعیت نمونه ای است از تنگخویی و کم اطلاعی در کارها. نهان شـدن از رعیت، والیان را از دانسـتن آن چه بر آنان پوشـیده است، باز دارد. پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شـمار آید، و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق درآید و همانا والی انسانی است که آن چه را مردم از او پوشـیده دارنـد و حق را نشـانه ای نبود، تـا بـدان راست از دروغ شـناخته شود.»(۱)حاکم در عین ارج نهادن به افکار عمومی و خود را در معرض دید شهروندان

۱- وَ أَمَّا بَعْدُ فَلا تُطَوِّلَنَّ... ضُروبُ الصِّدْقِ مِنَ الْکَذِبِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

قراردادن و انتقادها و نصیحت ها و توصیه های آنان را شنیدن باید توجه داشته باشد که در مشورت با مردم افراد قابل اعتنا و به دور از ضعف نفس های گوناگون را برای کار مشاوره برگزینند. مشکل ترین کارها برای حاکمان چگونگی دست یابی به افکار عمومی است و چه بسیار اتفاق می افتد که حاکمان افراد دارای ضعف را به عنوان نماینده افکار عمومی تلقی کرده و آنان را خیرخواه جامعه می شمارند و با آنان به مشورت می پردازند.

امام علی علیه السلام فرمود:

بخیل را در رأی زنی خود در میاور که تو را از نیکوکاری بازگرداند و از درویشی می ترساند و نه ترسو را تا در کارها سست نماید و نه آزمند را که حرص ستم را برایت بیاراید که بخل و ترس و آز سرشت هایی جدا جداست که فراهم

ص:۱۶۳

آورنده آن ها بدگمانی به خداست.» (۱)

رابطه متقابل حاکم و شهروندان درنهج البلاغه (۱۶۳)

حـاکمی که به افکـار عمومی ارج می نهـد به مراتب بهتر از حاکمـانی که از این امر گریزان هسـتند به مشاوران دلسوز و آگاه دست پیـدا می کنند ؛ زیرا افکار عمومی به طور طبیعی اندیشه های گوناگون را در معرض دید قرار می دهد و امکان گزینش بیشتری را در اختیار حاکم می گـذارد. در حالی که در بریدن از افکار عمومی تنها افراد ضـعیف النفس و بیمار و برخوردار از اغراض سودجویـانه خـود را به حـاکم نزدیـک می کننـد و در مشـاوره همواره نفع خود را در نظر می گیرنـد.یکی از وظـایف عمـده حـاکم در برابر مردم تلاـش برای بهبـودی زنـدگی اجتمـاعی و فردی افراد تحت حـاکمیت خویش است. بی توجهی به بهبود زندگی مردم موجب فقر

۱- «وَ لا تُدْخِلَنَّ... سُوءُ الظَّنَّ بِاللّه ِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۴ توجه به بهبود زندگی مردم

و بـدبختی عمومی، جهل و نادانی گسترده، خرابی شـهرها و منابع تغـذیه جامعه، گسترش فساد و خلاف و ده ها پی آمد منفی دیگر می شود که افزون بر تحمیـل فشـار فراوان بر زنـدگی روزمره مردم و عقب نگه داشـته شـدن آنـان در دراز مـدت بـاعث سست شدن پایه های حاکمیت می شود. علی علیه السلام در عهدنامه ای که برای مالك اشتر به عنوان والی مصر نگاشته دلیل این نگارش را چهار امر قرار داده که دو امر آن مربوط به بهبود زندگی فردی و زندگی عمومی آنان می گردد. حضـرت علی علیه السلام نوشت:

«این فرمانی است که بنـده خدا علی امیرمؤمنان به مالك اشتر پسـر حارث در عهدی که با او می گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصـر می گمـارد تـا خراج آن را فراهم آورد، و پیکـار کردن با دشـمنان و سامان دادن کار مردم مصـر و آباد کردن شهرهای آن.» (۱)

در این فرمان دو موضوع سامان دادن کار مردم و آباد کردن شهرهای آنان به طور

ص:۱۶۵

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

دقیق به مسأله بهبود زنـدگی مردم مربوط است. اگر از تعبیر «اِسْتِصْلاح أهْلِها» سامان دادن مردم فهمیـده شود کارهایی از قبیل آمـوزش، تربیت و اصـلاح رفتـار و اخلاـق مردم نیز در زمره مسؤولیت هـای حـاکم در برابر شـهروندان قرار می گیرد و بهبود زنـدگی مردم اعم از بهبود معیشتی و رفتاری می گردد. علی علیه السـلام در همین فرمان یادآور می شود که بایـد برای حاکم توجه به بهبود زندگی مردم و آباد کردن کشور از جمع آوری مالیات و خراج مهم تر و جدی تر باشد:

«باید نگریستنت به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج باشد، که ستدن خراج جز با آبادانی میسر نشود و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شـهرها را ویران کنـد و بندگان را هلاک سازد و کارش جز اندکی راست نیاید ؛ و اگر از سـنگینی مالیات شکایت کردنـد، یا از آفتی که به کشت رسـیده، یا آبی که از کشت هاشان بریـده، یا باران بـدان ها نباریده یا بذر زمین بر اثر غرق شـدن یا بی آبی تباه گردیـده، بار آنان را سـبک گردان چنـدان که می دانی کارشان سامان پذیرد بدان. آن چه بدان بار آنان

را سبک گردانی بر تو گران نیاید، چه آن اندوخته ای بود که به تو بازش دهند، با آبادانی که در شهرهایت کنند و آرایشی که به ولایت ها دهند.» (۱)

علی علیه السلام در این نامه مسؤولیت آبادانی و تزیین و آرایش شهرها و ولایت ها را بر عهده حاکم می گذارد و نتیجه کارکرد مردم را که موجب آبادانی و زیبایی شهرها می شود، تزیین و آبادانی شهر و قلمرو حاکم می شمارد و از این طریق حاکم را ممنون عملکرد رعیّت می شمارد.

مولا ـ علیه السلام یادآور می شود که تحقق وظیفه حاکم در آبادانی کشور موجب رویکرد و تلاش بیشتر مردم در آبادانی کشور می شود و مردم با میل و رضایت خاطر به پرداخت مالیات می پردازند:

«بسا که در آینده کاری پدید آید که چون آن را به عهده آنان گذاری با خاطر خوش

۱- وَ لْيَكُنْ نَظَرُكَ فى عِمارَهِ الْاءرْضِ... وَ تَزْيِينِ وِلايَتِكَ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

بپذیرند و خرده نگیرند که چون شهرها آبادان بود، هر چه بر عهده مردم آن نهی بَرَد ؛ و زمین جز با تنگدستی ساکنان آن ویران نشود. مردم شهرها هنگامی تنگدست گردند که والیان روی به گردآوردن مال آرند.» (۱)

حاکمی که درآمدهای کشور را برای آبادانی کشور قلمرو حاکمیت خود صرف نکند به مرور حسن ظن و اعتماد مردم خویش را از دست خواهد داد و کم کم کار به جایی خواهد کشید که کارهای خوب وی نیز بد تفسیر گردد و مردم به عنوان حاکمی غیر امین به وی نگاه کنند. در چنین شرایطی است که نظام امور از هم می گسلد. مردم در پی یافتن راه های گریز از پرداختن مالیات و بهره رسانی به حاکم می افتند و حاکم در پی تنگ گرفتن و بستن راه ها که نتیجه نهایی آن بی ثباتی جامعه و از بین رفتن هویت اجتماعی است.

۱- «فَرُبَّما حَدَثَ مِنَ الْاُمُورِ... لِإِشْرافِ أَنْفُسِ الْوُلاةِ عَلَى الْجَمْعِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

شهروندان و حاکم

شهروندان و حاکم

همان گونه که حاکم در برابر شهروندان خود وظایفی دارد شهروندان نیز در برابر حاکم وظایف ویژه ای دارند که مهم ترین این وظایف را می توان در «اطاعت از حاکم» و «خیرخواهی و اظهار نظر در کارهای وی» شمرد.

۱ اطاعت از حاکم

حاکمی که شهروندان از او اطاعت نکنند در واقع انسانی دست بسته و ناتوان است و قدرت سامان دهی هیچ کاری را نخواهد داشت. علی علیه السلام فرمود:

«اما آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از دستش برون است.»(۱)

حاکمی توانمند و قادر بر سامان بخشی کارها و ایجاد آبادانی و پیشرفت و

۱- «وَ لکِنْ لا رَأْیَ لِمَنْ لا یُطاعُ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۷ .

استحکام و استوارسازی نظام و حاکمیت است که شهروندانش از وی اطاعت کنند وگرنه توانمندانه ترین حاکمان در صورت همراه نبودن مردم ناتوان می شود. علی علیه السلام که خود گرفتار شهروندانی نافرمان بود و آشکارا تأثیر نافرمانی شهروندان را حس کرده بود، درباره خود خطاب به کوفیان فرمود:

«با نافرمانی و فروگذاری جانبم، کار را به هم درآمیزید تا آن جا که قریش می گوید پسر ابوطالب دلیر است اما علم جنگ نمی داند.» (۱)

شهروندانی که از حاکم خود پیروی نکنند باید در انتظار شکست و ذلت بنشینند و آرزوی عزت و سربلندی را به گور ببرند گر چه دم از حق و آرمان های والا بزنند. علی علیه السلام درباره لشگریان خود که از وی فرمان برداری نمی کردند و در نهایت نیز طعم

ص:۱۷۰

۱- «وَ أفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیِی بِالْعُصْیانِ وَ الْخِذْلانِ حَتّی لَقَدْ قالَتْ قُرَیْشٌ إنَّ ابْنَ أبِی طالِبٍ رَجُلٌ شُجاعٌ وَلکِنْ لا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۷ .

تلخ نافرمانی را چشیدند، فرمود:

«بدانید! به خدایی که جانم در دست اوست این مردم بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارتر هستند ؛ بلکه چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می برند و شما در گرفتن حق من کُند کارید و هر یک کار را به دیگری وامی گذارید امروز مردم از ستم حاکمان خود می ترسند و من از ستم رعیت خویش... بامدادان شما را راست می کنم شامگاهان چون کمان خمیده پشت سویم باز می آیید. شما را اندرز دادن، سنگ خارا به ناخن سودن است و آن موریانه خورده را با صیقل زدودن.» (۱)

نتیجه منفی پیروی نکردن شهروندان از حاکم در عصر آن حضرت موجب شد به آسانی قدرت از دست علویان خارج شود و سالیان سال مردم تحت سیطره امویان و

۱- «أمّا وَالَّذی نَفْسِی بِیَدِهِ... وَ أعْضَلَ الْمُقَوَّمُ.» نهج البلاغه، خطبه ۹۷. درباره تأثیر نافرمانی شهروندان از حاکم خطبه های علی علیه السلام درباره کوفیان و درد دل از آنان بسیار خواندنی است از جمله همین خطبه !

عباسیان قرار گیرند و بر جامعه آن رود که در تاریخ ملل دیگر سابقه ندارد.

۲ خیرخواهی و اظهارنظر در کارهای وی

حق دیگری که والی بر گردن شهروندان دارد و شهروندان باید آن را انجام دهند خیرخواهی حاکم است. شهروندان باید نسبت به حاکم احساس نزدیکی و انس کنند و وی را از خود بدانند و هر آن چه به خیر و صلاح اداره کشور است در اختیار حاکم بگذارند. از تملق و چاپلوسی در برابر حاکم بپرهیزند و از پنهان کاری دوری کنند. علی علیه السلام که مظهر عدل و داد بود و هیچ شائبه غرور و گول خوردن در حق وی متصور نیست باز از مردم خود می خواهد در برابرش تملق نکنند و واقعیت ها را آن گونه که هست برای وی مطرح کنند و از اظهار نظر و بیان رأی و مشورت کوتاهی نکنند. وی در خطبه ای که در صفین برای مردم خواند چنین فرمود:

«در دیده مردم پارسا زشت ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگ منشی شمارند و کارهایشان را به حساب خودخواهی بگذارند و خوش

ص:۱۷۲

ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن.»(۱)

در ادامه سخن، از مردم می خواهد:

«مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است برآیم و واجب ها که بر گردنم باقی است ادا کنم. پس با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویید و چونان که با تیز خویان کنند از من کناره مجویید و با ظاهر آرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کسی که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود کار به حق و عدالت کردن بر او دشوار است پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم مگر که خدا مرا در کار

۱- «وَ إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ... وَ اسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ .

نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.» (۱)

همکاری شهروندان در بیان دیدگاه های خیرخواهانه و کمک به حاکمان در انجام کارهای سنگین حکومتی، موجب قدرت و توان حاکمیت در به اجرا درآوردن منویات اجتماعی هر جامعه ای می گردد. از غلطیدن امور به جاده های انحراف پیش گیری می کند، حاکم را در بسط عدالت یاری می رساند و جامعه زمینه بروز توانایی های خود را می یابد.

در حوزه وظایف هرکدام از شهروندان در برابر حاکم و حاکم در برابر شهروندان اموری دیگر ؛ از قبیل گسترش عدالت، ریشه کن کردن جهل و بی سوادی، شرکت در حرکت های دفاعی از کیان کشور و غیره وجود دارد.

۱- «فَلا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ... ما هُوَ أمْلَکُ بِهِ مِنِّی.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ .

عدالت در نهج البلاغه

عدالت در نهج البلاغه

عدالت، آرمان ارجمند حکومت دینی است و در همواره تاریخ معشوق همه انسان های آزاده، خردمند و بزرگ بوده است. خداوند متعال پیامبران را برانگیخت تا در پرتو آموزه های آنان مردمان به قسط و دادگری برخیزند و عدالت را در همه عرصه ها و صحنه های زندگی فردی و اجتماعی استوار سازند.

از نگاه قرآن، فرد و جامعه ای که از عدالت برخوردار نیست به انسان لالی می ماند که افزون بر آن که نمی تواند سخن بگوید بسی ناتوان است و قدرت دست یافتن به روزی خود را ندارد و سربار دیگران است و در پی هر کاری که برآید، نومید، شکست خورده و بدون دست یابی به نتیجه ای، باز خواهد گشت.

خداوند متعال در قرآن کریم در این باره فرموده است:

«وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلَیْنِ اَحَدُهُما اَبْکَمُ لا یَقْدِرُ عَلی شَیْ ءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلی

ص:۱۷۵

مَوْليهُ اَيْنَما يُوَجِّهْهُ لايَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوى هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (۱)

«خداونـد دو مرد را مثـل می زنـد، یکی از آن دو گنگ است که بر هیـچ چیز توانایی نـدارد و سـربار خواجه خویش است هر کجـا که او را فرسـتد نیکی و سودی نیـارد؛ آیـا او با کسـی که به عـدل و داد فرمان می دهـد و بر صـراط مسـتقیم است، برابر است؟!»

بدین سان، کسـی که عدالت می ورزد و در جامعه ای که در آن عدالت استقرار یافته، در صراط مستقیم گام نهاده و شتابان به سمت هدف خود می رود و از نشاط، حیات و شادابی برخوردار است.

جامعه ستم زده نیز به پیکری بی جان می ماند که نه تحرکی دارد، نه نشاطی و نه پویایی و به گفته مولا علی علیه السلام :

۱- (۷۶ / نحل) .

«عدالت، زندگی است.» (۱)

محمد حلبی می گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه شریفه "بدانید زمین را پس مرگش زنده می کند" پرسیدند. آن حضرت در پاسخ فرمود: مقصود آن است که در زمین پس از این که ظلم زده باشد، عدالت استقرار می یابد.» (۲)

بر پایه این آیه شریفه و تفسیر روشنی که صادق آل محمد علیهم السلام از آن کرده است، جامعه به ستم آلوده، افسرده، پژمرده و مرده است و هیچ خیر و برکتی از آن برنمی خیزد و چونان جسمی متعفن در گوشه ای افتاده و بوی بد آن مشام

ص:۱۷۷

۱- «اَلْعَدْلُ حَیاهٌ.» غُرَرُ الْحِکَم، ترجمه محدث ارموی

۲- «وَاعْلَمُوا اِنَ اللّه ـ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَمَوْتِها» قال علیه السلام «اَلْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ» الکافی، ج ۸، ص ۲۶۷ . هوشیاران و خردمندان را می آزارد، و عدالت در این کالبد بی جان روح حیات می دمد و

پویایی و بالندگی را بر جان آن می نشاند و آن را به سوی سعادت سوق می دهد.

سخن گفتن از عدالت بسی آسان می نماید و چه بسیار کسانی که با بیانی شیوا و کلامی رسا در ابعاد گوناگون آن سخن گفته اند، لیکن چون خود زمام امور را به دست گرفته و یا خداوند متعال آنان را در معرض آزمایش قرار داده است، در عمل به دشمن عدالت تبدیل شده اند و آن را زیر پای حب مال و جاه و مقام و... لگدکوب کرده اند. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام :

«چه بسیار کسانی که در سخن، از حق دم می زنند و در عمل از آن سرمی پیچند.» (۱)

حضرت در نهج البلاغه چنین فرمودند:

«حق در مقام سخن گسترده ترین پهنا را داراست ولی در مقام اجرا و عمل بدان در تنگنایی بی مانند است. (در مقام سخن به آسانی می توان آن

۱- «ما اَکْثَرَ مَنْ یَعْتَرِفُ بِالحَقِّ وَ لا یُطیعُه.» غرر الحکم، ج ۶، ص ۶۲ .

را ستود و از آن گفت ولی اجرای آن بسی دشوار و مشکل است).» (۱)

اجرای عـدالت و اسـتقامت در برابر تهـاجم نیروها و انگیزه های شـیطانی محسوس و نامحسوس برای اسـتوار سازی عـدالت در جامعه و در محیط زندگی و کار، بسـی دشوار می نماید و هر کسـی نمی تواند بدان دست یازد؛ بلکه پولادین مردانی می باید که پای در صحنه گذارند و راست قامت و علی وار در برابر حمله های شیطان های درونی تاریخ اقتدا کند.

علی علیه السلام هم در مرحله سخن و هم در میدان عمل، عدالت را زنده کرد و با اجرای دقیق آن به پیروان خود آموخت گر چه تحقق عدالت دشوار است اما می توان آن را در جامعه استوار ساخت.

ص:۱۷۹

۱- «فالْحَقُّ أوْسَعُ الْا‌ءشْیاءِ فِی التَّواصُفِ وَ أضْیَقُها فِی التَّناصُفِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ .

او همگـان را در برابر قـانون مسـاوی می دانست و بـا پیروی از سـنت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله چنـان به اجرای عـدالت پرداخت و زنـدگی مردمان را از آن سـرشار ساخت که سـیره او تجسم عینی و کامل عـدالت و در گستره تاریخ و آفاق حیات بشری «فریاد رسای عدالت انسانی» و تجسم قسط قرآنی نامیده شد.

در عرصه سخن در خطبه ها، سخنان و نامه ها، به ویژه، نامه هایی که به کارگزارانش نوشته است نکته هایی راهگشا و سازنده فراروی شیفتگان عدالت نهاد و راه آنان را برای رسیدن به این گوهر گران قدر نمایاند. از آن حضرت در پنجاه خطبه و صدها سخن مطالب ارزنـده ای درباره عـدالت گزارش کرده انـد که به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد. یکی از شاعران مسـیحی، امام علی و کتاب نهج البلاغه اش را این گونه توصیف کرده است:

«علی علیه السلام در برابر ستم کاران چونان تندری می غرّد و برای مظلومان پناهی است استوار و امید بخش.

ص:۱۸۰

علی علیه السلام حریم مقدس عدالت است و با انسانیتی والا و شمشیر و قلم، حریم آن را پاس می دارد.

سرزمین هایی را که ستم بر آن ها غلبه یافته و مکان هایی که کابوس فقر بر آن ها چیره شده است چه کسی می تواند نجات دهد؟ جز نهج البلاغه که برنامه حاکمیتی عادل است که بنیاد ستم را در هرمکان و زمان از ریشه برمی آورد.»(۱)

ص:۱۸۱

۱- فُؤاد جُرداق لبنانی درکتاب صَوْتُ الْعَدالَهُ الْاِنْسانِیَه، ج ۵، ص ۱۲۱۰، درباره علی و نهج البلاغه اش چنین می گوید: هُوَ لِلظّالِم رَعْدٌ قاصِفٌ هُوَ لِلْمَظْلُوم مُعْتَصِمٌ وَ هُوَ لِلْعَدْلِ حِمیً قَدْ صانَهُ خَلْقٌ فَذُو سَیْفٍ وَ قَلَمٍ مَنْ لَاَوْطَانَّ بِهَا الْعَسْفُ طَغی وَلِاَرْضٍ فَوْقَ الْفَقْرِ جُثَمٌ غَیْرَ نَهْجٍ عادِلٍ فی حَکَمٍ یَرْفَعُ الْحَیْفَ اِذِ الْحَیْفُ حُکِمَ به نقل از الحیاه مترجم، ج ۵، ص ۲۵۲ .

در این درس ها گوشه هایی از سخنان و سیره آن حضرت را فراروی خوانندگان گرامی می نهیم و تأکید می کنیم آن چه در این نوشته پیش روی شماست بخشی از آموزه های آن حضرت است.

عدالت چیست ؟

بشر از دیر باز با مفهوم عدالت آشنا بوده و حکیمان، فیلسوفان و رهبران دینی همواره از فضیلت آن سخن گفته اند. به همان سان که از روزگاران کهن چالش هایی درباره تعریف حدود قلمرو و مفهوم آن وجود داشته است.

برای ارائه تعریفی از عدالت اجتماعی ناگزیریم در آغاز افزون بر گزارش معنای لغوی آن، اشاره ای به انواع عدالت داشته و معنای هر کدام را به طور فشرده بررسی کنیم.

عدالت در لغت به معنای برابری، و آن چه دارای راستی، استقامت و حد وسط باشد

ص:۱۸۲

و مفهومِ مقابل ظلم است. (۱)

خلیل بن احمد فراهیدی واژه شناس نامور تازی در این باره نوشته است:

«عدل، نقیض جور است ؛ تازیان می گویند: فلانی با مردم به عدالت رفتار می کند، و به خوردنی و نوشیدنی به هنگام خوردن اگر نه گرم باشد و نه سرد، عدل و معتدل می گویند.»(۲)

مفسر ارجمند قرآن کریم مرحوم علامه طباطبایی درباره معنای عدالت در قرآن

توضیحی سودمند داده است:

«حقیقت عدل برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه میان امور به گونه ای که هر چیزی سهمی را که در خور و شایسته آن است، به دست آورد، و همه امور از این

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳ ؛ المعجم الوسیط، ص ۵۵۸ ؛ قاموس القرآن، ج ۴، ص ۲۰۰ .
۲- ترکیب کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۴

جهت که جایگاه بایسته خود را یافته اند، مساوی گردند. بدین سان عدالت در اعتقاد آن است که به حق ایمان آورد. عدل در اعمال شخصی آن است که به آن چه سعادت او را تأمین می کند، عمل کند ؛ و از آن چه شقاوت او را در پی می آورد، بپرهیزد و عدالت در میان مردم و جامعه آن است که هر شخصیتی را در جایگاه شایسته و در خور عقلی، شرعی و عرفی خود بنشاند. بدین سان که نیکوکار را به سبب احسانش پاداش دهد و...»(1)

چکیده نظریه علامه طباطبایی در تعریف عدالت آن است که عدالت را نباید به یکی از ابعاد زندگی محدود کرد، بلکه معنایی عام دارد و در همه گستره زندگی فردی و اجتماعی آدمی باید جلوه کرده و رخ نماید و عدالت به معناءِ ایجاد برابری میان همه اشیا و اشخاصی است که منزلت برابر و مساوی دارند.

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۴ .

انواع عدالت

در علوم اسلامی «عدالت» به سه معنا به کار می رود:

اوّل: عدل الهی (عدالت خدا) ؛

دوم: عدالت انسان که شرط احراز مناصبی از قبیل قضاوت، امامت جماعت و جمعه، رهبری جامعه اسلامی، پذیرش شهادت در دادگاه و... است ؛

سوم: عدالت اجتماعی با معنایی گسترده که همه ابعاد مسایل اجتماعی، از قبیل اقتصاد، سیاست، مدیریت و... را دربرمی گیرد.

در این کتاب ما بررسی معنای سوم را پی می گیریم، لیکن برای فراهم آمدن بیشتر زمینه تحقیق آن به دو معنای اول نیز اشاره ای می کنیم و یادآوری این نکته سودمند است که این هر سه معنا در کلام علی علیه السلام آمده است.

ص:۱۸۵

عدل الهی

آموزه عـدل الهی از تعـالیم مهم و گران سـنگ پیـامبران است. در عهـد عـتیق (۱) و آیین مسـیحیت(۲)به دادورزی و عـدالت خداوند اشاره شده است. قرآن کریم به صورتی آشـکار از عدل الهی سـخن می گوید و در آیات پرشـماری عدالت خدا را به تصویر کشیده (۳) و بر این نکته پای می فشرد که:

«خداوند حتی هموزن ذره ای ستم نمی کند و مردم خود بر خویشتن ستم می کنند.» (۴)

علی علیه السلام در این باره فرمود:

۱- گنجینه تلمود، ترجمه امیر فریدون قربانی، ۱۳۵۰، ص ۲۲ .

۲- ر.ك: الهیات مسیحی، هری هین، ص ۸۱ .

۳- (۵۷ / انعام) ؛ (۸ / انفال)و... .

۴- (۴۰ / نساء) ؛ (۴۴ / یونس) و... .

«بر این حقیقت گواهی می دهم که ذات خداونـد خود عدل است و مجری عدالت، و داوری عادلانه اش مرز میان حق و باطل را می نمایاند.» (۱)

«او خـدایی است که وعده هایش راست بوده و بزرگ تر از آن است که بر بندگانش سـتم کند، در میان خلقش به قسط و داد رفتار می کند و در فرمان روایی خویش بر آنان عدالت گستر است.» (۲)

عدالت به معنای دوم همان است که در فقه اسـلامی بدان می پردازند و درباره آن می کاوند ؛ بسیاری از فقیهان بر این باورند که عدالت به این معنا عبارت است: ملکه و نیرویی برخاسته از ایمان آدمی که انگیزه انجام واجبات است و ترک گناهان .

۱- «وَ أشْهَدُ أنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ وَ حَکَمٌ فَصَلَ!» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴ .

۲- «اَلَّذی صَدَقَ فی میعادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبادِهِ وَ قامَ بِالْقِسْطِ فی خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَیْهِمْ فی حُکْمِه.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴ .

جلوه های عدالت علوی

جلوه های عدالت علوی

عدالت اجتماعی (عدالت به معنا سوم) همان است که در پی تبیین آن هستیم. پژوهش در سخنان و سیره آن حضرت نشانگر آن است که آن حضرت تعریفی خاص از عدالت ارایه نداده و صدالبته بر آشنایان به مسایلی از این دست پوشیده نیست که تبیین این گونه موضوع ها از شأن حضرتش علیه السلام به دور است ؛ لیکن با تتبع در سخنان و کاوش در سیره آن حضرت می توان جلوه های عدالت علوی را به شرح زیر دانست:

۱ حکومت قانون (تساوی در برابر قانون)

انسان ها به لحاظ برخورداری از هوش، مال، مهارت ها، دانش ها و سایر درجات معنوی و مادی متفاوت اند ؛ ولیکن از دیدگاه علی علیه السلام همه آنان در مقابل قانون یکسان اند و بی هیچ تفاوتی باید بدان احترام گذارند و قانون درباره همه آن ها برابر و یکسان اجرا شود.

بی گمان حضرت علی و فرزندان بزرگوار و همسر ارجمندش فاطمه زهرا علیهاالسلام

ص:۱۸۸

برترین درجات و منزلت ها را داشته اند و خواهند داشت، با این حال آن حضرت هیچ تفاوتی میان خود و خانواده اش و میان سایر مردم نمی دید و قانون را به گونه ای یکسان درباره همگان اجرا می کرد.

او خود در میان مزرعه، نخلستان، چشمه ها و چاه هایی که کنده بود کار می کرد، عرق می ریخت و زندگی خود را از این راه تأمین می کرد و از آن به فقیران و مستمندان و خود طلایه دار پیشگامان مبارزه و جهاد علیه دشمنان اسلام بود، و بیش از همه و پیش از همه برای پاسداری از مرزهای اسلام ناب سینه سپر می ساخت و در معرض خطر بود ؛ آن حضرت در این باره فرمود:

«بر تو باد که عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنی.» (۱)

۱- «عَلَيْکَ بِالْعَدْلِ فِی الصَّدیقِ وَ الْعَدُوِّ... .» غرر الحکم، ترجمه محدث ارموی، ج ۴، ص ۲۹۴.

به یکی از استاندارانش که فریب دنیای مکار را خورده و از فرمان آن حضرت سرپیچی کرده و قصد داشت اموال بیت المال را از طریق انتقال به حجاز برای منافع شخصی خود در آن جا نگه داری کند، چنین نوشت:

«... شگفتا مگر به آخرت و معاد ایمان نداری و از موشکافی حضرت حق در قیامت نمی هراسی! ای آن که تو را در زمره خردمندان می دانستیم چه شد که خوردن و آشامیدن این مال را روا می دانی و با آن که می دانی حرام است، از آن بهره می بری. با مال یتیمان، بینوایان و رزمندگانی که خداوند این مال را برای آنان قرار داده و با آن ها این شهرها را محافظت و نگه داری کرده است، کنیزکان خریده و همسرانی به ازدواج خود درمی آوری. پس از خدا بترس و مال های این گروه را بازگردان و اگر از این دستور سرباز می زنی و خداوند زمینه دست یابی به تو را برایم فراهم آورد هر

آینه دوباره [به کیفر رساندن تو] به پیشگاه خداوند عذر آورم و شمشیری بر سرت فرود آورم که هر که را با آن زدم رهسپار دوزخ شد. به خدا سوگند اگر حسن و حسین به چنین عملی دست زده بودند با آنان سازش و آشتی نمی کردم و آنان به هیچ

خواسته ای از من [در این باره] دست نمی یافتند تا این که حق را از آنان می ستاندم و باطل نشأت گرفته از ستم آن ها را به جای خود می نشاندم. سوگند به پروردگار جهانیان اموالی را که [از سر ستم] برده ای اگر به حلال از آن من باشد مرا خرسند نمی کند که پس از خود، آن ها را به ارث گذارم... .» (۱)

این علی بن ابی طالب است که برای خود و فرزندانش فضیلتی در برابر قانون بر احدی از مسلمانان قایل نیست ؛ خواهرش ام هانی دختر ابوطالب نزد آن حضرت رفت. امام بیست درهم به او داد. ام هانی از کنیز عجمی خود پرسید امیرمؤمنان به تو چقدر داد؟ پاسخ داد: بیست درهم، ام هانی با ناراحتی به سوی امام بازگشت تا اعتراض کند. امام فرمود: برگرد خدا تو را رحمت کناد که ما در کتاب خدا ترجیحی برای فرزندان

۱نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۱ .

اسماعیل بر اسحاق ندیده ایم. (۱)

هم چنین از بصره تحفه ای بس گران بها برای حضرت فرستادند. دخترش ام کلثوم گفت: آیا اجازه می دهید آن را به گردن بیاویزم و خود را بدان بیارایم؟ فرمود: ابورافع آن را به بیت المال ببر و کسی حق ندارد از آن استفاده کند مگر آن که همه زنان مسلمان مانند آن را داشته باشند.(۲)

امیر المؤمنین علیه السلام این روش را از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم آموخته بود.

در قرآن کریم آمده است:

ص:۱۹۲

۱- حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۴ ؛ ر.ک: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۸۰۱.

۲- حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۴ ؛ ر.ک: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۸۰۱.

«مبادا دشمنی با گروهی سبب شود عدالت را ترک کنید.» (۱)

«هماره می باید عدالت را به پا دارید گر چه به زیان خودتان یا پدر و مادرتان و یا نزدیکان باشد.» (۲)

«چون سخن می گوییـد عـدالت را به پا داریـد هر چنـد درباره نزدیکانتان باشد.»(۳) بـدین سـان می تـوان گفت که علی علیه السـلام تجسم عینی و جلوه عملی این آیات شـریف و سـنت رسول خـدا بود. درباره سـنت رسول خـدا مناسب تر می نمایـد از زبان خود آن حضرت نمونه ای از عدالت ورزی پیامبر بزرگ خدا صلی الله علیه و آله را یاد کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام به

ابن اعبد فرمود: آیا تو را از داستان فاطمه علیهاالسلام که محبوب ترین افراد نزد من و پیامبر

۱- «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ عَلی اَلّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوی» (۸ / مائده).

۲- «یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا کُونُوا قَوّامینَ بِالْقِسْطِ » (۱۳۵ / نساء).

۳- «وَ اِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی» (۱۵۲ / انعام).

خدا بود خبر ندهم؟ گفت: بلی. فرمود: فاطمه آن قدر آسیا گردانید که دستانش پینه بست و به اندازه ای با مشک آب کشید که اثر بند مشک بر گردنش نمایان شد و خانه را روبید تا جامه هایش غبار گرفت. زمانی اسیرانی چند برای پیامبر آورند. من به فاطمه گفتم خوب است نزد پدرت روی و از او خادمی بخواهی. [تا در کارخانه تو را کمک کند و از این مشکلات برهی] فاطمه خدمت پیامبر رفت دید آن حضرت با گروهی در حال گفت و شنود است. (یا جوانانی چند نزد آن حضرت اند) [و بی آن که خواسته خود را به ایشان عرض کند] بازگشت. فردای آن روز پیامبر نزد فاطمه آمد و فرمود: با من چه کار داشتی؟ فاطمه ساکت ماند، من گفتم: ای رسول خدا! فاطمه آن قدر آسیا گردانیده و مشک به دوش کشیده که دستش پینه بسته و اثر بند مشک بر گردنش نمایان گردیده است؛ چون تعدادی اسیر برای شما آوردند من به او گفتم خدمت شما برسد و از شما خادمی بخواهد تا او بار این مشکلات را بردارد.

پیامبر فرمود: ای فاطمه! تقوا داشته باش، واجبات الهی خود را به جای آور و به

کارهای خانواده ات بپرداز و چون بستر رفتی سی و سه بار «سُبحانَ اللّه و سی و سه بار «اَلْحَمدُلِلّه» و سی و چهار بار «اَللّه ءاَکْبَر» که مجموعا صدبار می شود بگو. این برای تو از خادم بهتر است. فاطمه گفت: از خدا و رسولش خشنودم. (۱)

حضرت علی علیه السلام نیز در بیزاری جستن و پرهیز از استفاده شخصی از بیت المال و اجرای دقیق عدالت چنین فرمود:

«... به خدا سوگند عقیل را دیدم که فقر او را از پای درآورده بود و به ناچار یک من از گندم بیت المال [به خاطر نیازش بیش از سهم مقرر] از من خواست و کودکانش را دیدم با موهای ژولیده و رنگ های پریده از شدت فقر چنان که گویی چهره آنان با نیل سیاه شده بود و مکرر به من مراجعه کرد. من به سخنان او گوش دادم، او پنداشت که دینم را به او می فروشم و از راه خود بازگشته و اختیار خود را به او می سپارم. اما من آهنی را

۱- همان، ص ۸۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۲ ۳۲۴.

در آتش گداختم و آن را نزدیک بدن او بردم تا عبرت گیرد. ناگهان چونان بیماری دردمند فریاد زد به گونه ای که نزدیک بود که از آهن گداخته بسوزد. بدو گفتم: ای عقیل مادران به سوگت نشینند ؛ آیا از آهنی که یک انسان به شوخی داغ کرده ناله برمی آوری، اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبّار از سر خشم خود برافروخته است؟ تو از آزار بنالی و من از آذر ننالم؟!»(۱)

آری این بود گوشه هایی از سیره آن حضرت در اجرای قوانین الهی و حکومت اسلامی. بی گمان این روش بر هر انسانی که در گفتار از عدالت دم می زند و در عمل سر و کاری با آن ندارد، گران خواهد آمد ؛ زیرا همان گونه که پیش تر از آن حضرت علیه السلام گزارش کردیم عدالت در تعریف زبانی بسی آسان و گسترده و در میدان عمل بسی دشوار است و تنگ.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵.

آن حضـرت این گونه عمل کرد تا به همه مردم به ویژه رهبران، زمامداران، مدیران و قاضیان و فرماندهان در رعایت عدالت و برقراری تساوی مردم در برابر قانون تنبه دهد که میان دوست و دشمن و خویشاوند و بیگانه تفاوتی نگذارند.

روایـات در این بـاره فراوان است و بسـیار و آن چه آوردیم مشتی بود نمونه خروار. از مجموع این روایات به روشـنی می توان نتیجه گرفت که یکی از جلوه های آشـکار و درخشان عدالت در روش و گفتار علی علیه السـلام لزوم ایجاد مساوات در عمل به قانون است.

۲ بهره برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی

بی گمان هر دولت و حکومتی دارای سرمایه های عمومی است که میان مردم تقسیم می شود یا امکاناتی که بین افراد به گونه ای و با شـرایطی توزیع می شود و یا حمایت های مالی است که دولت در چهارچوب هایی برای اقشار و یا گروه های خاصـی درنظر می گیرد. در آن روزگـار یکی از منـابع مـالی دولت ها غنیمت های جنگی بود که در جنگ ها، به دست می آوردنـد. برپایه گزارش مورخان امیر مؤمنان در آغاز پذیرش

منصب خلافت اسلامی در خطبه هایی آتشین تبعیض ناروایی را که قبل از ایشان انجام گرفته مردود شمرد و درباره هدیه های عثمان چنین فرمود:

«به خدا سوگند اگر ببینیم این اموال به مهر زنان یا بهای کنیزان رفته آن را باز می گردانم که در عدالت گشایشی است (عدالت عمومیت دارد و فراگیر است) و آن که عدالت را برنتابد ستم را سخت تر یابد.»(۱)

مخالفت طلحه، زبیر و عایشه گر چه عوامل مختلفی داشت اما بی گمان مهم ترین دلیل آن انتظار دریافت سهم بیشتری از بیت المال بود. سیاست حضرت علیه السلام در تساوی حقوق از روز سوم آغاز شد و تا بستر شهادت ادامه یافت، در روز سوم خلافت، به هر یک از مسلمانان اعم از سیاه و سفید، عرب و عجم، برده و آقا سه درهم پرداخت و این

۱- «لَوْ وَجِدَتْهُ قَدْتُزُوِّجَ بِهِ النِّساء وَ مُلِکَ بِهِ الْإِماءَلَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَهً وَ مَنْ ضاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ اَضْیَقُ.»نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

روش را ادامه داد و این موضوع سبب شد گروهی از نزدیکان آن حضرت به معاویه ملحق شوند ؛ در همان روز اول پس از تقسیم مساوی بیت المال، سهیل بن حنیف به امیرمؤمنان اعتراض کرد که ای امیرمؤمنان این مرد تا دیروز غلام من بود و امروز آزادش کرده ام. فرمود: به او هم به اندازه تو می دهم. پس به هر کدام سه دینار بخشید و احدی را بر دیگری برتری نداد.(۱)

تقسیم عادلانه بیت المال سبب شد گروهی از یاران آن حضرت به سمت معاویه روند و معاویه با آغوش باز و با طلا و نقره در خور از آن ها استقبال کرد.

از این روی گروهی از یاران حضرت عرض کردند: ای امیرمؤمنان! خوب است این اموال را بیرون آوری و این را میان این سران و بزرگان عرب تقسیم کنی و آنان را بر ما

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶ .

برتری دهی تا کارها سامان یابد و پایه های حکومتت استوار گردد و بر اوضاع و احوال مملکت پهناور اسلامی مسلط گردی، آن گاه روشی را که خداوند بر تو مقرر داشته که تقسیم برابر بیت المال و برقراری عدالت میان امت است، پیش گیری.

در پاسخ سخنی معروف، استوار و ژرف دارد، فرمود:

«مرا فرمان می دهید تا پیروزی را از طریق ظلم بر زیر دستانم، طلب کنم؟ سوگند به خدا که این روش را نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره ای در آسمان از پی ستاره ای برآید! اگر این مال از آن من بود همگان را در تقسیم آن برابر می دانستم تا چه رسد که مال، مالِ خداست (مال بیت المال است).»(۱)

بسیاری از روایاتی که در بخش اول نیز گزارش کردیم نشانگر این حقیقت است که

۱- «أَتَأْمُرونِّی أنْ أَطْلُب النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِیمَنْ وُلِّیتُ عَلَیْهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶ ؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۲ .

علی علیه السـلام در امتیازهای اقتصادی که دولت و حکومت اسـلامی به مردم می دهـد همه را برابر می دانست و به هیچ وجه مصـلحت اندیشـی و گـاه توجیه هـای غلـط را روا نمی دانست، او هرگز عـدالت را در آسـتانِ مصـلحت قربانی نمی کرد بلکه مصلحت های شخصی را در فرض تعارض با عدالت به خاک سیاه می نشاند.

۳ مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران

امیر مؤمنان علی علیه السـلام نه تنها در زندگی شخصـی خود عدالت را مراعات می کرد و در آن چه به طور مستقیم به اعمال خود ایشان و یا نزدیکان و خانواده اش مربوط بود بر عـدالت اجتماعی تأکیـد می ورزیـد، بلکه روح بلند و ویژگی ظلم ستیزی آن حضـرت ستم را در هیـچ نقطـه ای از سـرزمین پهنـاور اسـلامی برنمی تابیـد و در برابر هرگـونه بی عـدالتی کـه در قلمرو حکومت ایشان به وقوع می پیوست، موضع قاطع می گرفت.

بازرسـی دقیق ایشـان از کارگزاران، نبخشـیدن آنان در حیف و میل بیت المال و تلاش گسترده برای اجرای عـدالت در گستره جامعه از ویژگی های روح بزرگ و

ص:۲۰۱

عدالت خواه علوی بود.

در این باره مطالب فراوانی در روش عملی و سخنان ارزشمند آن حضرت گزارش شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

«صادقانه به خداوند سوگند می خورم که اگر گزارش رسد که از غنیمت های بیت المال مسلمانان چیزی، کم و یا زیاد به خیانت برداشته ای آن چنان بر تو سخت بگیرم که در زندگی کم بهره، بی نوا، حقیر و ضعیف شوی. والسلام.» (۱)

در همان خطبه در واکنش به ستمی که لشگریان معاویه در حق برخی از مسلمانان روا داشته اند چنین فرمود:

«به من خبر رسیده که یکی از آنان (لشگر معاویه) به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمانی

۱- «وَ إنّی أُقْسِمُ بِاللّه ِقَسَما صادِقا لَئِنْ بَلَغَنی اَنَّکَ خُنْتَ مِنْ فَیْئِی الْمُسْلِمینَ شَیْئا... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال و دست بند و گردن بند و گوشواره های آنان را از تنشان بیرون آورده است. در حالی که آنان هیچ وسیله دفاعی جز گریه و التماس نداشتند... پس اگر به سبب این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و به جاست.»

لحن سخنان و نامه های آن حضرت در این باره متناسب با مخاطبان متفاوت است آن حضرت در نامه ای به مصقله بن هبیره شیبانی که از کارگزاران اوست، چنین نوشت:

«گزارش رسیده که غنیمت های مربوط به مسلمانان را که با اسلحه و اسب هایشان فراچنگ آورده اند، و خون هایشان در این راه ریخته شده بین افرادی از بادیه نشینان قبیله ات که خود برگزیده ای تقسیم می کنی. سوگند به کسی که دانه را از زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد تو در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدارت کم خواهد بود. حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن که از زیانکارترین افراد خواهی بود. آگاه باش

ص:۲۰۳

حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است... .»(۱)

۴ نفی ارزش های طبقاتی

از آفت هـای جـامعه های جدیـد و قـدیم بروز ارزش های طبقاتی و گاه نژادی است که اسـتقرار عـدالت را تهدیـد می کنـد ؛ برخی از این طبقـات و یا نژادها برای خود شأنی خاص قایل انـد و خود را سـزاوار برخی از امتیازهای ویژه می داننـد. اسـلام و رهبران اسـلامی ارزش های طبقاتی و نژادی و گروهی را مردود شمرده اند. آیات زیادی از قرآن کریم (۲)نشانگر این واقعیت است. پیش از این موارد متعـددی را گزارش کردیم که حضـرت علی علیه السـلام میـان خویشـان، یاران، نزدیکان و بیگانگان امتیازی قایل نبود و همه را

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۳ .

۲- از جمله این آیه شریفه معروف «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ اَتْقاکُمْ» (۱۳ / حجرات) .

به عنوان رهبر حکومت اسلامی به یک چشم می نگریست.

ابو اسحاق هَمْدانی روایت کرده که، دو زن ؛ یکی عرب و دیگری غیر عرب خدمت علی علیه السلام رسیدند و از آن حضرت مالی درخواست کردند. حضرت چند درهم و مقداری خوراکی به طور مساوی به آنان داد. زن عرب گفت: من عرب هستم و این زن عجم است. حضرت فرمود: به خدا سوگند من در این اموال عمومی ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نمی بینم.(۱)

فیض کاشانی روایت کرده است که آن حضرت [در آغاز خلافت] خطبه ای خواند و ضمن تأکید شدید بر آزادگی همه انسان ها چنین فرمود:

«... متوجه باشید که اکنون مقداری مال نزد من است و من میان سرخ و سیاه به تساوی تقسیم خواهم کرد.»

ص:۲۰۵

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷ .

مروان به طلحه و زبیر گفت: منظورش فقط شما دو تن هستید. امام به هرکس سه دینار عطا کرد و به مردی از انصار سه دینار داد و پس از او غلام سیاهی آمد و به او هم سه دینار داد. مرد انصاری گفت: ای امیرمؤمنان! این غلامی است که من دیروز آزادش کرده ام، آیا من و او را برابر می داری؟ حضرت فرمود:

«من در کتاب خدا نظر کردم و ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم.»(۱)

۵ عدالت در زندگی شخصی

از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام نخستین شرط حکومت اسلامی، عدالتِ حاکم و حاکمان است ؛ حاکم اسلامی نباید در زندگی شخصی خود از فقیران جامعه پیشی بگیرد. آن گاه که حضرت به افراط و تفریط دو برادر (عاصم و علا، فرزندان زیاد) انتقاد کرد، برادری

ص:۲۰۶

۱- وافی، ج ۳، ص ۲۰ ؛ به نقل از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، احمد رحمانی همدانی، ص ۷۹۹ .

که راه زهد پیش گرفته و از دنیا اعراض کرده بود به حضرت اعتراض کرد و گفت:

«ای امیرمؤمنان تو خود پوشاک زبر و تن آزاری به تن کرده ای و از خوراک دشواری می خوری.»(۱)

حضرت استدلال او را باطل دانسته و بانگ بر او زد:

«وای بر تو! من نه چون توام، چه خداونـد بر پیشوایـان عـادل واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابرنهنـد تا مسـتمند و تنگ دست را، فقر او به هیجان و طغیان نیاورد.»(۲)

آن حضـرت در دوران قبل از خلافت نیز زاهدانه می زیست و اموال خود را در راه خدا انفاق می کرد. تا آن جا که شأن نزول آیه شریفه « وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلیحُبِّهِ مِسْکینا وَ

۱- «یا أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ هذا أَنْتَ فِی خُشُونَهِ مَلْبَسِکَ وَ جُشُوبَهِ مَأْکَلِکَ.»
۲- «وَیْحَکَ إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ إنَّ اللّه َفَرَضَ عَلی أئِمَّهِ الْعَدْلِ أنْ یُقَدِّروا أنْفُسَهُمْ بِضَعفَهِ النَّاسِ کَیْلا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ.»نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

یَتیما وَ اَسیرا» (۸ / انسان)، انفاق آن حضرت و خانواده اش از غذایی بود که برای افطار روزه خود فراهم آورده بودند. اما پس از خلافت بر طبق خطبه یاد شده و شواهد و مدارک دیگر حضرت سطح زندگی خود را در مرتبه زندگی فقیران آن روزگار بلکه پایین تر از آن قرار داد.

هنگامی که به حضرت گزارش رسید که مردی از بصریان، عثمان بن حنیف، استاندار بصره را به مهمانی دعوت کرده و وی بر سر سفره ای نشسته که ثروتمندان بدان خوانده شده و تهی دستان از آن رانده شده اند ؛ حضرت سخت برآشفت و شیوه زندگی خود را به عنوان رئیس حکومت اسلامی برای وی چنین توصیف کرد:

«بدان که امام شما از دنیایش به دو جامه فرسوده و از خوراک به دو قرص نان بسنده کرده است... سوگند به خداوند از دنیای شما نه طلایی اندوخته اند، و نه از غنیمت های آن مال فراوان ذخیره ای کرده ام و نه با کهنه جامه ای که به تن دارم جامه کهنه دیگری

ص:۲۰۸

آماده کرده ام.» (۱)

این زهد زیبا و این عدالت والا و ارزشمند حضرت امام علیه السلام در حالی بود که می توانست از مال خود به لذیذترین غذاها دست یابد و از آن ها بهره برد. آن حضرت در این باره چنین فرمود:

«اگر می خواستم، به عسل ناب، مغز گندم و جامه بافته از ابریشم، راه داشتم، لیکن هرگز هوای من، بر من غالب نخواهد شد و حرص مرا به برگزیدن خوراک ها نخواهد کشید. شاید که در حجاز و یا یمامه کسی باشد که حسرت گرده نانی برد و یا هرگز سیر

نخورد و من سیر بخوابم و در پیرامونم شکم هایی باشند از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته.»(۲)

۱- «ألا وَ إنَّ إمامَکُمْ قَدِ اکْتَفی مِنْ دُنْیاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ... .» نهج البلاغه،نامه ۴۵.
۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

«شماها نمی توانید این گونه زندگی کنید لیکن مرا به تقوا گزینی، کوشش، پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.»(۱)

بـدین سـان آن حضـرت همه حاکمـان و مـدیران حکومت اسـلامی را به گـام نهادن در مسـیر عـدالت خواهی و پیراسـتگی از آلودگی به خواسته های نفسانی و آراستگی خود به زیور پاکدامنی، تلاش و زهد می خواند، امام راحل در این باره فرمود:

«من امیدوارم حکومت اسـلامی در ایران تشـکیل شود... تا بشـر بفهمد دولت اسلام چگونه است... و طرز اجرای عدالت به چه صورت است و شخص اول مملکت درزندگی با رعیت هیچ فرقی ندارد.» (۲)

آن حضرت در توصیف محبوب ترین بندگان خدا فرمود:

ص:۲۱۰

۱- «أَلا وَ اِنَّکُمْ لا تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ لکِنْ اَعینُونی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهادٍ وَ عِفَّهٍ وَ سَدادٍ.» نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۲- صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۴ .

«نفس خویش را با عدالت مهار کرده و نخستین گام او در استوارسازی عدالت نفی خواهش های نفسانی از جان است.»(۱)

فشرده آن چه درباره جلوه های عدالت در سیره و سخنان علی علیه السلام آوردیم آن است که از نگاه آن حضرت این جهان نظمی خاص دارد و خداوند در طبیعت و تکوین قانون را حکمفرما ساخته و بدین سان عدالت را در طبیعت استوار گردانیده و نیز در حق بشر هرگز ستم نمی کند. انسان نیز باید عدالت را از خود آغاز کند از گناهان بپرهیزد و تکالیف الهی را به جا آورد و همواره برای نابودی ظلم و استقرار عدالت اسلامی در جامعه بکوشد و پا از حریم قانون حکومت اسلامی فراتر ننهد و تبعیض را حتی در حق دشمنانش روا ندارد و از دادن امتیازهای عمومی به نزدیکان، دوستان و... خودداری کند.

۱- «...قَدْ اَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَکانَ اَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْیُ الْهَوی عَنْ نَفْسِهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۷۸.

حکومت برای اجرای عدالت

حکومت برای اجرای عدالت

علی علیه السلام حکومت را برای برقراری عدالت و برپاداشتن قسط اسلامی در پهنه جامعه می خواست ؛ حکومت و زعامت اگر به عنوان یک امر مادی تلقی شود و انسان به منظور دستیابی به قدرت و مقام و منصب در پی آن باشد بسی بی ارزش و پست می نماید و از نگاه علی علیه السلام برای پاسداری از آن و کوتاه کردن دست چپاول گران از دستیابی بدان، شمشیر می زند و فرمان جهاد می دهد.

ابن عباس در دوران خلافتش بر آن حضرت وارد شد، دید با دستانش کفش کهنه خویش را پینه می زند، از ابن عباس پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟ ابن عباس پاسخ داد: هیچ. حضرت فرمود: از نظر من ارزش این کفش کهنه از حکومت و امارت بر شما بیشتر است ؛ مگر به وسیله آن حقی را برپادارم یا باطلی را براندازم!

علی علیه السلام در واقع این نکته را از سنت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن فراگرفته بود؛ قرآن هدف از برانگیختن پیامبران و نازل کردن کتاب های آسمانی و الهی را،

اجرای عدالت و استوارسازی قسط در گستره جامعه ها می داند:

«لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ...»(۱)

«ما پیامبران خود را با دلیل های استوار برانگیختیم و با آنان کتاب و ابزار سنجش حق و باطل فروفرستادیم تا مردم عدالت را به پا دارند.»

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که بگوید پروردگارم به من مأموریت داده عدالت را برپادارم.

«قُلْ اَمَرَ رَبّی بِالْقِسْطِ...»(۲)

«بگو پروردگارم به من فرمان داده است عدالت را برپادارم.»

آن حضرت که در عرصه عمل و در سخنان سودمند و سازنده اش هماره در پی

ص:۲۱۳

۱- (۲۵ / حدید) .

۲- (۲۹ / اعراف) .

ترویج و برقراری این هدف مقدس قرآنی بود، فرمود:

«زینت و زیبایی سیاست، عدالت در زمامداری است.» (۱)

«اجرای عدالت زیبایی و زینت زمان داران است.» (۲)

«معیار و ملاک سیاست [سالم] برقراری عدالت [در جامعه] است.»(۳)

«بهترین سیاست ها اجرای عدالت است.» (۴)

ص:۲۱۴

۱- «جَمالُ السِّیاسَهِ الْعَدْلُ فِی الْأَمْراءِ.» غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۷۵ .

۲- «اَلْعَدْلُ... جَمالُ الْوُلاهِ.» غررالحکم، ج ۲، ص ۹۰ .

۳- «مِلاکُ السِّیاسَهِ الْعَدْلُ.» غررالحکم، ج ۶، ص ۱۱۶ .

۴- «خَیْرُ السّیاساتِ الْعَدْلُ.» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۸۵ .

«عدالت به اصلاح امور مردم می انجامد.»(۱)

مجموع این سخنان و دیگر سخنان آن حضرت نشانگر این واقعیت است که از دیدگاه آن حضرت، عدالت می باید در ستیغ اهداف حاکمان، مدیران و مسؤولان حکومتی قرار گیرد، و می باید آن را به عنوان روشی استوار، راهی راست، سنتی محمدی و علوی و وظیفه ای الهی همواره نصب العین خود سازند و توجه داشته باشند که این عدالت است که می تواند کاستی های اقتصادی و اجتماعی را سامان دهد و زمینه سعادت دنیا و آخرت مردم را فراهم آورد.

در این جا به توضیح شرایطی که برای اجرای عدالت لازم است، می پردازیم:

۱- «بِالْعَدْلِ تُصْلِحُ الرَّعِیَّهِ» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۰۶ .

۱ تقوا و عدالت فردی

افراد چونان سلول هایی پیکره عظیم جامعه را تشکیل می دهند و بی گمان مرگ و زندگی، سستی و بالندگی و پیش رفت و پس رفت هر جامعه به مرگ و زندگی و پیشرفت و عقب ماندگی افراد آن ارتباط تنگاتنگی دارد. در این میان می باید روی خصلت های فردی مسؤولان و مدیران هر جامعه تأکید بیشتری داشت چه آن که آنان به منزله مخ و فکر این پیکره اند و هدایت آن را به عهده دارند. بدین سان آرزوی داشتن جامعه ای سالم، بالنده و برپادارنده عدالت با فرض کارگزارانی گناهکار و فاسق خیالی است خام و دست نیافتنی.

علی علیه السلام در این باره فرمود:

«کسی که به خود ظلم می کند و از عدالت برخوردار نیست چگونه درباره

ص:۲۱۶

دیگران عدالت می ورزد؟» (۱)

پیش از این، از آن حضرت گزارش کردیم که فرمودافرادمحبوب نزدخداکسانی اند که:

«... بر خود عدالت را لازم کرده اند و نخستین گام وی در این باره زدودن خواهش های نفسانی است.»(۲)

امام راحل در این باره چنین فرمود:

«هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است اگر چنان چه خود انسان تربیت نشود،نمی تواند دیگران را تربیت کند. از این جهت آن چیزی که بر همه ما لازم است ابتدا کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به این که همان ظاهر درست شود و از قلبمان شروع کنیم ؛ از مغزمان شروع کنیم، هر روز دنبال این باشیم که روز دوممان

۱- «کَیْفَ یَعْدِلُ فی غَیْرِهِ مَنْ یَظْلِمَ نَفْسَهُ.» غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۴ .
۲- «غایَهُ الْعَدْلِ اِنْ یَعْدِلُ الْاِنْسانَ فی نَفْسِهِ.» غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۲ .

بهتر از روز اولمان باشد. آن روز عید داریم که مستمندان ما، مستضعفان ما به زندگی صحیح رفاهی و به تربیت های صحیح اسلامی انسانی برسند.»(۱)

۲ قدرت طلبی و نفی حب نفس

از مهم ترین موانع اجرای عدالت، قدرت طلبی و تمایل های نفسانی است ؛ از این روی برای این که زمینه اجرای عدالت فراهم آید باید عطش قدرت خشکانده شود و شعله های آتش هواهای نفسانی خاموش گردد. البته کسی که تقوا داشته باشد نه تشنه قدرت است و نه پیرو هواهای نفسانی و شهوت ها. از این روی، شرط اول، این دو شرط را نیز در بر می گیرد؛ لیکن به دلیل اهمیت خاص آن ها مناسب است به طور مستقل و در عین حال فشرده از آن ها یاد شود.

علی علیه السلام در این باره فرمود :

۱- تفسیر سوره حمد، چاپ جدید، ج ۱، ص ۴۴۴، به نقل از اندیشه های سیاسی فقهی امام خمینی، کاظم قاضی زاده.

«آن گـاه که زمامـدار دنبـال هوس هـای پی در پی خویش باشـد بیشتر او را از عـدالت بـازمی دارد. بنابراین، امور مردم از نظر حقوق باید در نزد تو مساوی باشد؛ چرا که جور و ستم هیچ گاه جانشین عدالت نخواهد شد.»(۱)

از این روی باید نخست مدیران و کارگزاران، خود را اصلاح کنند و اصلاح از دل آغاز می شود. بدین سان که دوستی جاه و مقـام را از دل برکننـد و منصـب هـا را ابزاری برای اسـتوارسازی عـدالت و افزون تر کردن خـدمت بـه مردم بداننـد و ایـن در صورتی به گونه ای راستین و واقعی جـامه عمـل خواهـد پوشـید که منیّت و حب نفس کنـار رود و انسان به خوبی دریابـد که برای خـدمت گـذاری ابتـدا بایـد به ارزش ها و فضـیلت ها جان را بیارایـد و آن را به پستی ها نیالاید و باید صـفحه جان را از خودخواهی افراطی، پاک کند.

علی علیه السلام فرمود:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۹ .

«... مردم اصلاح نمی شونـد جز از رهگـذر اصـلاح حاکمـان و زمان داران ؛ حاکمان نیز اصـلاح نمی شونـد مگر به رو به راه بودن مردم. پس زمانی که حاکم حق مردم و مردم حق حاکمان را ادا کردنـد، حق در میانشان قوی و نیرومنـد می شود و جاده های دین صاف و مستقیم می شود و نشانه های عدالت استوار و پابرجا می گردد...!»(۱)

آثار و برکات عدالت

آثار و برکات عدالت

عدالت، فضیلت ارجمند و شأن عظیمی دارد و به همان میزان آثار و برکات سودمندو سازنده ای را برای فرد و جامعه پدید می آورد و در حقیقت، جامعه ای که خود را به آرایه عدالت بیارایـد و بتوانـد ابعاد گونه گون و نشانه های آن را در میان خود برقرار سازد، همان جامعه و مدینه قرآنی است. در این نوشته به لحاظ رعایت اختصار

۱- «فَلَیْسَتْ تَصْلَحُ الرَّعِیَّهُ اِلاّ بِصَلاحِ الْوُلاهِ وَ لا تَصْلَحُ الْوُلاهُ اِلاّ بِاسْتِقامَهِ الرَّعِیَّهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵ .

از یـاد کردن فضـیلت هـای فراوانی که در آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السـلام درباره آن وارد شـده است، خودداری کرده و آثار آن را به گونه ای فراوری خوانندگان می نهیم.

فقیه عالی قـدر شـیعه، محمـد باقر سبزواری ؛ معروف به محقق سبزواری هشت اثر برای عدالت اجتماعی برشـمرده است.(۱)در روایات برای اجرای عدالت اجتماعی آثار و برکات شگفت انگیزی یاد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم .

۱ عدالت سبب پایداری حکومت

روایات یکی از مهم ترین آثار عدالت اجتماعی را بقای حکومت عادلانه و استمرار آن می داند. علی علیه السلام فرمود:

«عدالت پیشه کن تا قدرت برایت ادامه یابد.» (۲)

ص:۲۲۱

۱- روضه الانوار عباسی، محمد باقر سبزواری، ص ۱۸۶ ؛ آینه میراث، چاپ اول، ۱۳۷۷ .

۲- «اِعْدِلْ تَدومُ لَکَْ الْقُدْرَه.» غررالحکم، ج ۲، ص ۱۷۸ .

«عدالت بورز تا حکومت کنی.»(۱)

«هرکس عدالت ورزد خداوند حکومتش را استوار سازد و آن که ستم کند خداوند هلاکتش را نزدیک خواهد کرد.» (۲)

حضرت در سخن دیگری عدالت را محکم ترین رکن بقا و حفاظت از حکومت معرفی کرده و فرموده است:

«هیچ چیزی همانند عدل در استوار سازی و حفاظت از حکومت ها مؤثر نیست.»(۳)

«بر پا داشتن سنّت های عدالت ثبات دولت ها را در پی دارد.» (۴)

۱- «اعدل تحکم.» غررالحکم، ج ۲، ص ۱۶۸ .
۲- «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللّه ُمُلْکَهُ وَمَنْ عَمِلَ بِالْجَوْرِعَجَّلَ اللّه ُهَلَکَه.» غررالحکم،ج۵، ص ۳۵۵ .
۳- «ما حَصَّنَ الدُّوَلِ بِمِثْلِ الْعَدْلِ.» غررالحکم، ج ۲، ص ۹۰ .
۴- «ثُباتُ الدُّوَلِ بِاقامَهُ سُنَنِ الْعَدْلِ.» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۳ .

۲ عدالت و آبادانی

روایات بیان می دارند که عدالت اجتماعی زمینه آبادانی و عمران مملکت را فراهم می آورد. مولا علیه السلام فرمود:

«عدالت در فراهم آوردن عوامل عمران و آبادانی بی نظیر است.» (۱)

وحدت در نهج البلاغه

وحدت در نهج البلاغه

«ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلاً فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَما لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً اَلْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ» (۲)

ص:۲۲۳

۱- «ما عُمِّرتَ الْبِلادَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ.» غررالحکم، ج ۶، ص ۶۸ .

۲- «خداوندمثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم مشاجره مشغول اند، و مردی که تنهاتسلیم یک نفر است؛ آیااین دو یکسان اند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشترآنان نمی دانند.»(۲۹/ زمر).

اگر نیک و به دقّت و با تدبّر بنگریم دغدغه خاطر همه پیامبران ادیان توحیدی را دعوت به وحدت و یکپارچگی و نفی هرگونه شرک و بت پرستی می یابیم. دین مبین اسلام به عنوان خاتم ادیان آسمانی در تعالیم انسان ساز و حیات بخش خود بارها به وحدت و پرهیز از تفرقه توصیه کرده و از سرگذشت تلخ و خفّت بار و عبرت آموز امت های که بر اثر تفرقه به ورطه سقوط و انحطاط کشانده شده اند یاد کرده و بیم داده است.

اسلام، دینی است که بر پایه وحدت بنا شده است. برخی از اعمال و عبادات اجتماعی

اسلام نظیر حج، نمازهای جمعه و جماعت، نمود و تبلوری از تأکید این آیین الهی بر وحدت و یکپارچگی و همبستگی است و همواره در طول تاریخ، مسلمانان در سایه وحدت کلمه خود شاهد پیروزی های شکوه مندی در عرصه های گونه گون اجتماعی و سیاسی بوده اند.

ص:۲۲۴

دو موقعیّت ممتاز

علی علیه السلام در کلمات خود به دو موقعیت مهم در دو مورد اشاره می کند و موقعیت خود را در این دو مورد، ممتاز و منحصر به فرد می خواند. او در هر یک از این دو مورد مهم تصمیمی گرفته که کم تر کسی در جهان در چنان شرایطی می تواند چنان تصمیمی بگیرد. علی در یکی از این دو مورد حساس سکوت کرده است و در دیگری قیام، سکوتی شکوه مند و قیامی شکوه مندتر، موقعیت سکوت علی همین است که شرح دادیم.

سکوت و مدارا در برخی شرایط بیش از قیام های خونین نیرو و قدرت تملک نفس می خواهد. مردی را در نظر بگیرید که مجسمه شجاعت و شهامت و غیرت است، هرگز

ص:۲۲۹

به دشـمن پشت نکرده و پشت دلاـوران از بیمش می لرزد، اوضاع و احوالی پیش می آیـد که مردمی سـیاست پیشه از موقعیت حسـاس اسـتفاده می کننـد و کـار را بر او تنـگ می گیرنـد تـا آن جا که همسـر بسـیار عزیزش مورد اهانت قرار می گیرد و او خشـمگین وارد خـانه می شود و بـا جمله هـایی که کوه را از جـا می کنـد شوهر غیور خود را مورد عتاب قرار می دهـد و می گوید:

«پسـر ابوطالب! چرا به گوشه خانه خزیده ای؟ تو همانی که شـجاعان از بیم تو خواب نداشـتند اکنون در برابر مردمی ضـعیف، سستی نشان می دهی، ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم.»

علی خشـمگین از ماجراهـا از طرف همسـری که بی نهایت او را عزیز می دارد این چنین تهییـج می شود، این قـدرتی است که علی را از جا نمی کنـد، پس از گوش دادن به سـخنان زهرا علیهاالسـلام با نرمی او را آرام می کنـد که: نه! من فرقی نکرده ام همانم که بودم، مصلحت چیز دیگر است تا آن جا که زهرا را قانع می کند و از زبان زهرا می شنود:

«حَسبِیَ اللّه وَ نِعْمَ الْوَکیل.»

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۲۱۵ این داستان معروف را نقل می کند:

«روزی فاطمه علیهاالسلام علی علیه السلام را به قیام دعوت کرد، در همین حال فریاد مؤذّن بلند شد که «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه علی علیه السلام به زهرا علیهاالسلام فرمود آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ فرمود: نه! فرمود: سخن من جز این نیست.»

اما قیام شکوه مند و منحصر به فرد علی که به آن می بالد و می گوید احدی دیگر جرأت چنین کاری را نداشت، قیام در برابر خوارج بود:

«تنها من بودم که چشم این فتنه را درآوردم، احدی غیر از من جرأت بر چنین اقدامی نداشت، هنگامی دست به چنین اقدامی زدم که موج تاریکی و شبهه ناکی آن بالا گرفته هاری آن فزونی یافته بود.» (۱)

ص:۲۳۱

۱- «فَإِنِّی فَقَأْتُ عَیْنَ الْفِتْنَهِ وَ لَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِی ءَ عَلَیْها أَحَدٌ غَیْری ... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۳ .

تقوای ظاهری خوارج طوری بود که هر مؤمن نافذالایمانی را به تردید وامی داشت، جوّی تاریک و مبهم و فضایی پر از شک و دو دلی به وجود آمده بود. آنان دوازده هزار نفر بودند که از سجده زیاد پیشانیشان و سر زانوهاشان پینه بسته بود، زاهدانه می خوردند و زاهدانه می پوشیدند و زاهدانه زندگی می کردند. زبانشان همواره به ذکر خدا جاری بود ؛ اما روح اسلام را نمی شناختند و از فرهنگ اسلامی بیگانه بودند، همه کسری ها را می خواستند با فشار بر روی رکوع و سجود جبران کنند. تنگ نظر، ظاهرپرست، جاهل و جامد بودند و سدّی بزرگ در برابر اسلام.

علی به عنوان یک افتخار بزرگ فرمود:

«این من بودم که خطر بزرگی را که از ناحیه این خشکه مقدّسان متوجه شده بود درک کردم، پیشانی های پینه بسته این ها و جامه های زاهدانه و زبان های دایم الذکرشان

نتوانست چشم بصیرت مرا کور کند، من بودم که دانستم اگر این ها پا بگیرند چنان اسلام را به جمود و تقشّر و تحجّر و ظاهرگرایی خواهندکشاند که دیگر کمر اسلام راست نشود.

آری این افتخار تنها نصیب پسر ابوطالب شد، کدام روح نیرومند است که در مقابل قیافه های آن چنان حق به جانب تکان نخورد؟ و کدام بازو است که برای فرود آمدن بر فرق این ها بالا رود و نلرزد؟!»

سکوت تلخ علی علیه السلام برای وحدت

یکی از مسایل مربوط به خلافت حضرت وصی، امیر مؤمنان علیه السلام ،که در نهج البلاغه، انعکاس یافته، مسأله سکوت و مدارای آن حضرت، جهت حفظ وحدت امت اسلامی است. امام از این سکوت به تلخی یاد کرده و آن را جانکاه و مرارت بار خوانده است:

«خار در چشم بود و چشم ها را بر هم نهادم، استخوان در گلویم گیر کرده بود و نوشیدم، گلویم فشرده می شد و تلخ تر از حنظل در کامم ریخته بود و صبر کردم.» (۱)

استاد شهید، آیه اللّه مطهری در این باره نوشته است:

«طبعا هر کس می خواهد بداند آن چه علی درباره آن می اندیشید، آن چه علی نمی خواست آسیب ببیند، آن چه علی آن اندازه برایش اهمیت قایل بود که چنان

۱- «فَأغْضَیْتُ عَلَی الْقَذی وَ جَرِعْتُ رَیقِی عَلَی الشَّجا، وَ صَبَرْتُ مِنْ کَظْمِ الْغَیْظِ عَلَی أمَرَّ مِنَ الْعَلْقَمِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود؟ حدسا باید گفت آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است، مسلمین قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه خود بودند، موفقیت های محیّرالعقول خود را در سال های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی القاعده علی به خاطر همین مصلحت سکوت و مدارا کرد.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«برای پرهیز از تفرّق کلمه مسلمانان از حق مسلم خودم چشم پوشیدم.»

«به خدا سوگند اگر بیم تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود.» (۱)

ص:۲۲۶

۱- «وَایْمُ اللّه ِ لَولا مَخافَهُ الْفُرْقَهِ بَیْنَ الْمُسْلِمینَ وَ أَنْ یَعُودَ الْکُفْرُ وَ یَبُورَ الدّینُ لَکُنّا عَلی غَیْرِ ما کُنّا لَهُمْ عَلَیْهِ.»نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

«دیدم صبر از تفرّق کلمه مسـلمانان و ریختن خونشان بهتر است، مردم تازه مسـلمان اند و دین مانند مشـکی که تکان داده می شود کوچک ترین سستی آن را تباه می کند و کوچک ترین فردی آن را وارونه می نماید.» (۱)

علاوه بر موارد بالا، حضرت در نهج البلاغه در سه مورد از تفرقه، آشکارا نهی کرده است:

در جواب ابوسفیان آن گاه که می خواست تحت عنوان حمایت از علی علیه السلام فتنه به پا کند، فرمود:

«امواج دریای فتنه را با کشتی های نجات بشکافید، از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نهید.» (۲)

۱- «فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلی ذلِکَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْریقِ کَلِمَهُ الْمُسْلِمینَ... .» نهج البلاغه.

۲- «شُقُّوا أمْواجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۵ .

در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان از طرف عبدالرحمان بن عوف، حضرت فرمود:

«شما خود می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم، به خدا سوگند مادامی که کار مسلمانان رو به راه باشد و تنها بر من جور و جفا شده باشد مخالفتی نخواهم کرد.» (۱)

آن گاه که مالک اشتر از طرف علی علیه السلام نامزد حکومت مصر شد آن حضرت نامه ای برای مردم مصر نوشت (این نامه غیر از دستورالعمل معروف است). در آن نامه جریان صدر اسلام را نقل کرد تا آن جا که فرمود:

«من اول دستم را پس کشیدم تا آن که دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند (مرتدشدند اهل ردّه) و مردم را به محو دین محمّد صلی الله علیه و آله دعوت می کنند، ترسیدم که اگر دراین لحظات حساس اسلام مسلمانان را یاری نکنم خرابی یا شکافی در اساس اسلام

۱- «لَقَد عَلِمْتُمْ أَنِّی أَحَقُّ النَّاسِ بِها مِنْ غَیْری.» نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

خواهم دید که مصیبت آن بر من از مصیبت از دست رفتن چند روزه خلافت بسی بیشتر است.»(۱)

وحدت، ارمغان بعثت

امام علی علیه السلام فرمود:

«در آن روزگار، زمینیان، ملت های پراکنده ای بودند، با گرایش های ناهمسو و روش های پراکنده. در سویی کسانی می زیستند که برای شناخت خدا، به قیاس آویخته بودند و در دیگر سو قومی زندگی می کردند که در نام خدا به دام الحاد فرو افتاده بودند. گروهی نیز بت پرستی را پیشه خود ساخته بودند. پس خداوند، به دست

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ ۱۲۱ .

پیامبر گمراهی شان به راه آورد و با پیامبری از نادانی شان برهانید.»(۱)

«خداوند، به دست او کینه ها را دفن کرد و آتش ها را خاموش ساخت ؛ بیگانگانی را پیوند برادری داد، و خویشاوندانی را پراکند. با او عزت ها(ی ناروا) را به ذلت و ذلت ها(ی نا به جا) را به عزت بدل کرد.»(۲)

«آری، پیامبر بر حسب مأموریتی که داشت صلا داد و رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرد. پس خداوند به وسیله آن حضرت شکاف های ناشی از اختلاف را پر کرد، و میان

خویشاوندان همبستگی و الفت به وجود آورد ؛ آن هم در پی شعله های عداوتی که در سینه ها افروخته شده بود و کینه های نهفته ای که هر آن در دل ها جرقه ای می زد.» (۳)

۱- «وَ أَهْلُ الْأَرْضِ، یَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ، وَ أَهْواءٌ مُنْتَشِرَهٌ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱ .
۲- «دَفَنَ اللّه بِهِ الضَّغائِنَ، وَ أَطْفَأَ بِهِ الثَّوائِرَ... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۶ .
۳- «فَصَدَعَ بِما أُمِرَ بِهِ، وَ بَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّه... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱ .

«بی گمان خداونـد سـبحان بر جماعت متّحـد این امّت، با این رشـته همبسـتگی که پیوندشان داد، تا در سایه اش آرام گیرند و بـدو پنـاه آرنـد. بـا نعمت وحـدتی منّت نهاد که هیـچ آفریـده ای بهایش را درنمی یابـد، که از هر بهایی پربهاتر است و از هر سترگی سترگ تر.» (۱)

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی

در جـامعه ای که بلاـی خانمـان سوز تفرقه روی می آورد فرصتی برای اجرای حق و عـدالت باقی نمی مانـد و زمینه تحقق آن فراهم نمی شود. امام علی علیه السلام از این که تفرقه

«به خدا سوگند که چنین وضعی، قلب را می میراند و از هر سو غم و اندوه برمی انگیزد،

ص:۲۳۵

۱- «فَإِنَّ اللّه - سُبْحانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلی جَمَاعَهِ هذِهِ الْاُمَّهِ فِیما عَقَدَ بَیْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هذِهِ الْاُلْفَهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

یارانش مانع بزرگی برای اجرای حق و عدالت است، از سر اندوه و تأسّف فرمود:

که این قوم بر باطل خویش متحد و همداستانند و شما در محور حقّتان پراکنده اید.»(۱)

«با شمایم که بی خرد و با گرایش هایی متضاد و ناهماهنگ، تنها با تنهاتان در صحنه اید و بلای جان فرماندهان خویش اند ؛ یاور شما، فرمانبر خداست و شما از دستورهایش سرپیچی می کنید، در حالی که صاحب شامیان، با این که خدای را نافرمان است، آنان سر به فرمانش دارند چنان که دوست می دارم، معاویه شما را با یاران خویش مبادله کند، به سانی که صرافان، درهم را با دینار تعویض می کنند، ده تن از شما را بازگیرد و در برابر، تنها یک مرد شامی به من دهد.» (۲)

ص:۲۳۶

۱- «وَ اللّه یُمِیتُ الْقَلْبَ وَ یَجْلِبُ الْهَمَّ مِن اجْتِمَاعِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ عَلی باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِکُمْ عَن حَقِّکُمْ... .» نهج البلاغه،خطبه ۲۷.

۲- «أیُّها الْقَوْمُ الشَّاهِدَهُ أبْدانُهُمْ، الْغائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

«بی گمان تا آن گاه که قلب هاتان هماهنگ و متحد نیست بسیاری شمارتان دردی را درمان نباشد.» (۱)

«به خدا سوگند که با چنین اوضاع و احوالی، به گمان خویش، آینده را چنین می بینم که آنان، با استفاده از نقطه های ضعف شما، دولت را در اختیار گیرند؛ چرا که آن ها بر محور باطل خویش جمع اند و شما از محور حقّتان پراکنده اید، و نیز برای این که شما در راه حق از امام و پیشوای خود نافرمانی می کنید و آنان در راه باطل از پیشوای خودشان پیروی می نمایند، آن ها امانت پیشوایشان را ادا و شما بدان خیانت می کنید (بیعت و پیمان آن ها پایدار و شما پیمان خود را می شکنید). هم چنین برای اصلاحی

که آن ها در شهرهای خودشان می نمایند (با یکدیگر دوستی و یگانگی دارند) و فساد شما (که با یکدیگر بغض و حسد و نفاق و دو رویی و جدایی دارید، و این سبب

۱- «إِنَّهُ لا غَناءَ فِی کَثْرَهِ عَدَدِکُمْ مَعَ قِلَّهِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِکُمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

مغلوبیت و شکست هر قومی است)... .»(۱)

حرص علی علیه السلام بر وحدت امت

امام علی علیه السلام فرمود:

«این نکته را بدان که هیچ کس از من بر اتّحاد و همبستگی امت محمّد صلی الله علیه و آله

۱- «... إنِّی وَ اللّه ِ لاَءَظُنُّ أنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ سَیُدَالُونَ مِنْکُمْ بِاجْتِمَاعِهم عَلَی باطِلِهِمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

حریص تر نیست که بدان ثواب می جویم و فرجام نیک می طلبم... .»(۱)

اختلاف، ویرانگر اندیشه

امام علی علیه السلام فرمود:

«اختلاف، ویرانگر اندیشه است.»(۲)

اختلاف و کینه توزی، نمودی از پلیدی باطن

امام علی علیه السلام فرمود:

«... واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید ؛ تنها چیزی که این گونه شما را پراکنده است، پلشتی ذات و روشنی درون است ؛ از این رو، به دیدار همدیگر نمی شتابید، در حق یکدیگر خیراندیش نه اید، فداکاری و.

ص:۲۳۹

۱- «وَ لَیْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمْ أحْرَصَ عَلی جَماعَهِ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أُلْفَتِها مِنّی... .» نهج البلاغه، نامه ۷۸.
۲- «الْخِلافُ یَهْدِمُ الرَّأْیَ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۵ .

عشق، بر روابط شما حاکم نیست.»

امام علی علیه السلام در وصف فرشتگان فرمود:

«... هرگز به اسارت ابلیس درنیایند، و به دام اختلاف در نیفتند. رابطه های پلید و پلشت روییده از حسد ورزی ها بر آنان چیره نگردد، صفوفشان با انواع تردیدها، در هم نریزد و با تصمیم گیری های پنهان، در پس پرده ها، گروه گروه نشوند.»(۱)

بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه

امام، منشأ فتنه را بدعت در دین و پیروی از هوای نفس دانسته و فرموده است :

«پیدایش فتنه ها را، جز از هوس ها و بدعت هایی که در رابطه تنگاتنگ با آن پدید می آید، سرچشمه دیگری نیست. بدعت هایی که ستیز با کتاب خدا را بهانه می شود، و بدین سان، مردانی برخلاف مبانی دین خدا، بر دیگران مستولی می گردند.» (۲)

حضرت در جای دیگر، هشدار داده است:

«خود را تخته نشان تیرهای فتنه ها و پرچم افراشته بدعت ها مسازید؛ و به راهی وفادار بمانید که توده مردم را پیوند می زند، و زیربنای ارکان اطاعت حق است.» (۲)

استاد شهید مطهری، تجدد گرایی افراطی را یکی از آفات نهضت

۱- «إنَّما بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أهْواءٌ تُتَّبَعُ، وَ أحْكامٌ تُبْتَدَعُ... .» نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
۲- «فَلا تَكُونُوا أنْصابَ الْفِتَنِ، وَ أعْلامَ الْبِدَعِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱ .

برشمرده، نوشته است :

«پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتـدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتـدال یک خط باریک است که انـدک بی توجهی موجب خروج از آن است. این که در آثار دینی وارد شده که "صـراط" از "مو" باریک تر اسـت اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است مشکلات جامعه بشری نو می شود و مشکلات نو راه حل نو می خواهد. "الحوادث الواقعه" چیزی جز پدیده های نوظهور نیست که حل آن ها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهـد زنـده همین است، و الاّـ در یـک سلسـله مسایـل اسـتاندارد شـده میان تقلیـد از زنـده و مرده فرقی نیست، اگر مجتهدی به مسایل و مشـکلات روز توجه نکند او را باید در صف مردگان به شمار آورد. افراط و تفریط در همین جا پیدا می شود.

برخی آن چنان عوام زده هسـتند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم گذشته گراست و به حال و آینده کاری ندارد، برخی دیگر که به مسایل روز توجه دارند و

ص:۲۴۳

درباره آینده می اندیشند، متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می گذارند، سلیقه روز را معیار قرار می دهند و به نام "اجتهاد آزاد" به جای آن که اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می دهند. مثلاً ـ "مَهْر" نباید باشد چون زمان نمی پسندد، تعدد زوجات یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین طور، اجاره و مضاربه و مزارعه یادگار عهد فئودالیسم است و فلان حکم دیگر یادگار عهدی دیگر، اسلام دین عقل واجتهاد است، اجتهادچنین وچنان حکم می کند... .

به هر حال تجدد گرایی افراطی که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آن چه از اسلام نیست، و پیراستن آن از آن چه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلو آن را بگیرد.»(۱)

۱- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۳ ۹۵ .

اهمیّت وحدت عمل در حرکت های نظامی

امام علی علیه السلام فرمود:

«زنهار از پراکندگی! بکوشید که در فرود و در کوچ، همه با هم و هماهنگ باشید.» (۱)

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان

برداشت ها و تفسیرهای نادرست از قرآن کریم و ارائه قرائت های گوناگون و سلیقه ای از آن مایه تفرقه امت و کم رنگ شدن باورهای دینی و سرخوردگی اعتقادی به ویژه نسل جوان می شود؛ این در حالی است که قرآن، خود محور اساسی و ضامن

۱- «... وَ إِنَّما أَنْتُمْ إِ خْوَانٌ عَلی دِینِ اللّه ِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳ .

وحدت مسلمانان است. امام علی علیه السلام به هنگامه روی آوردن کشمکش ها و دامن گستر شدن اختلاف ها، رجوع به قرآن توصیه کرد و فرمود:

«مسایل پیچیده ای که به ستوهت می آورند، و نیز تمام اموری را که برایت شبهه ناک اند، به خدا و رسول خدا ارجاع ده ؛ که خداوند به قومی که ارشادشان را می خواسته است، فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا، رسول خدا و اولی الامری را که از خود شمایند، فرمان برید. پس هرگاه در موردی به کشمکش دچار آمدید، آن را به خدا و رسولش ارجاع دهید."(1)ارجاع به خدا یعنی تمسک به کتاب محکم او، و ارجاع به پیامبرش، یعنی چنگ یازیدن به سنت او که وحدت بخش است، نه پراکنده ساز.» (2)

۱- «... وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِی رَبِّهِمْ بِاسْتِحْواذِ الشَّيْطانِ عَلَيْهِمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۱ .
۲- (۵۹ / نساء) .

وحدت، مرز سنّت و بدعت

امام علی علیه السلام فرمود:

«هیچ سنّت شایسته ای را مشکن که معیار عمل بزرگان این امت بوده است و همبستگی و کار ملت بر محورش سامان می یافته است ؛ و هیچ راه و رسم جدیدی ایجاد مکن که به سنتی از این سنت ها آسیب رساند که در این صورت بنیان گذاران این سنت ها را اجر و تو را سنت شکنی، بار گناهی خواهد بود.» (۱)

وحدت بندگان، زمینه ریزش فیض های الهی

امام علی علیه السلام فرمود:

«... بی گمان در تاریخ گذشته و آینده بشر هرگز خداوند با اختلاف، خیری را ارزانی

کسی نداشته و نمی دارد.» (۲)

ص:۲۴۵

۱- «وَ ارْدُدْ إِلَی اللّه ِ وَ رَسُولِهِ ما یُضْلِعکَ مِنَ الْخُطُوبِ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «وَ لا تَنْقُضْ سُنَّهً صالِحَهً عَمِلَ بِها صُدورُ هذِهِ الْاُمَّهِ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

عبرت از تاریخ

پندپـذیری و عبرت از تاریـخ تلخ امت هایی که بر اثر تفرقه به انحطاط و سـقوط کشانده شدند عامل مؤثری در جهت وحدت امت اسـلامی است. امام علی علیه السلام در جای جای نهج البلاغه، عبرت آموزی را می ستاید و درس عبرت گرفتن از تاریخ را توصیه فرموده است:

«خدای رحمت کندکسی راکه بیندیشد،عبرت گیرد و درروشنای عبرت ها،بینش یابد.»(1)«پیش آن که عبرت آیندگان شوید، از گذشتگان پند گیرید.» (2)

ص:246

1- «... وَإنَ اللّه- سُبْحانَهُ لَمْ یُعْطِ أَحَدابِفِرْقَهٍ خَیْرامِمَّنْ مَضی وَلامِمَّنْ بَقِیَ.» نهج البلاغه،خطبه 175 .

2- «رَحِمَ اللّه ُامْرَأً تَفَکَّرَ فاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأبْصَرَ.» نهج البلاغه، خطبه 103 .

«بی گمـان تاریـخ قرن های گذشـته، برای شـما بسـی عبرت آور و آموزنـده است! کجاینـد عمالقه(۱) و فرزنـدانشان؟ کجایند فرعون ها و فرعونیان؟ کجایند دار و دسـته شهرهای رس، همان ها که پیامبران را کشتند، سنّت های رسولان را خاموش کردند و به جایشان سـنت های جباران و خود کامه های تاریـخ را از نو زنـده کردنـد؟ کجاینـد آن زورمـداران تاریخ که ارتش های عظیمی را بسـیج می کردنـد. رقبای خویش را، هزار هزار، درهم می شکسـتند، لشـگرها آرایش می دادند و شـهرهایی پی می نهادند.» (۲)

«بی گمان، آن مردگان، بیش از آن که فخرفروشی را بهانه شوند، می سزد که مایه عبرت باشند.»(۳)

ص:۲۴۷

۱- «... وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ کانَ قَبْلَکُمْ قَبْلَ أنْ یَتَّعِظَ بِکُمْ مَنْ بَعْدَکُمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۳۲ .

۲- سلسله ای از شاهان عرب که بر یمن و حجاز حکومت می کردند. فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۵۹۰ .

۳- «وَ لاَءَنَّ یَکُونُوا عِبَرا أحَقُّ مِنْ أنْ یَکُونُوا مُفْتَخَرا.» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱ .

«از طنین فاجعه هایی که بر امت های پیشین به کیفر بدکاری ها و زشت کرداری هاشان فرود آمد، آگاه باشید ؛ و در احوال نیک و بد، چگونگی آن ها را به یاد آرید، و از این که به چنان سرنوشتی دچار آیید بهراسید.

پس چون در دوگونگی دو حالتشان در اندیشه شدید، خود را به جریانی بسپارید که بدان، در جایگاه عزّت نشستند و دشمنانشان ناپدید شدند ؛ عافیت از همه سو بر سرشان سایه افکند و امکانات در اختیارشان قرار گرفت و بزرگ منشی شیرازه روابطشان را پیوند داد ؛ این جریان عبارت است از: پرهیز از پراکندگی، التزام به همبستگی، تأکید بر آن و توصیه همدیگر بدان. دور شوید از هر جریانی که ستون فقرات امت های پیشین را در هم شکست و نیروهاشان را به تحلیل برد ؛ یعنی از کینه ورزی دل ها به هم، سینه تنگی و تنگ نظری متقابل، پشت کردن به یکدیگر، روی گرداندن از هم و ناهمکاری دست ها با یکدیگر.

در چگونگی سرگذشت مؤمنان پیشین نیز نیک بیندیشید که در سختی ها و

ص:۲۴۸

گرفتاری های پالاینده چگونه بودند، مگر جز این است که از همه سنگین بارتر، گرفتاری های شان از تمامی بندگان فرساینده تر و از همه مردم دنیا در تنگنای سخت تری بودند ؟

فرعون های زمان به بردگی شان گرفته بودند، به سخت ترین شکل شکنجه شان می دادند، انواع تلخی ها را جرعه جرعه و پیاپی در کامشان می ریختند و همواره در فضایی زبون کننده و تباهی آور و تحت سلطه ای قهرآمیز می زیستند ؛ نه در مقاومت منفی نقشه ای داشتند و نه راه دفاعی می شناختند. تا آن که خداوند سبحان چنان شان دید که در صبر بر آزارهای راه دوستی او پای می فشرند و انواع ناخوشایندی های را از ترس او پذیرفتارند ؛ پس تنگنای گرفتاری هاشان را به گشایش، خواریشان را به عزت و وحشتشان را به امنیت بدل کرد و در نهایت فرمانروایان حاکم و رهبران برجسته زمین شدند و از کرامت خداوندی چندان بهره بردند که در عالم آرزو هم رسیدن به آن همه را ناممکن می دانستند. پس با دقت در چگونه بودنشان بیندیشید، آن گاه که

جمع ها متحد، گرایش ها هماهنگ، دست ها در هم، شمشیرها به یارمندی، بینش ها تیز و تصمیم ها یگانه بود.

آیا واقعیت جز این بود که در آن احوال بر سراسر زمین سروری داشتند و بر همه جهانیان به حق مسلط بودند؟

اینک با دقت به سرنوشت و پایان کار ایشان بنگر به هنگامی که پراکندگی فراز آمد و رشته های همبستگی فرو گسست و شعارها و باورها دوگانه شد، اختلاف، شاخه شاخه شان کرد و گروه ها گروه در هم آمیختند، خداوند تن پوش کرامت و بزرگواری را از تنشان بیرون آورد و نعمت های فراوانش را از آنان باز گرفت و تنها قصه ها و خبرشان شما را ماند تا عبرت آموزان شما را پندی باشد.» (۱)

ص:۲۵۰

۱- «وَ احْذَروا ما نَزَلَ بِالْاُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثُلاتِ بِسُوءِ الْاَفْعالِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

عوامل و محورهای وحدت

۱ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام خود پیروی از پیامبر و آیین او را از عوامل عمده وحدت امت اسلامی می داند و از این که مردم با داشتن خدای واحد و پیامبر و دین واحد ره تفرقه در پیش می گیرند، اظهار شگفتی و تأسّف کرده و فرموده است:

«این در حالی است که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است.»(۱)

«جریان کارمان با درگیری با گروهی از اهل شام آغاز شد، در حالی که به ظاهر پروردگارمان، پیامبرمان و دعوت اسلامی مان یکی بود.» (۲)

۱ «وَ إلهُهُمْ وَاحِدٌ، وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَ كِتابُهُمْ وَاحِدٌ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۲ «وَ كانَ بَدْءُ أمْرِنا أنّا الْتَقَيْنا وَ الْقَوْمُ مِنْ أهْلِ الشّامِ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۸.

۱- وَ إلهُهُمْ وَاحِدٌ، وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَ كِتابُهُمْ وَاحِدٌ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸
۲- «وَ كانَ بَدْءُ أمْرِنا أنّا الْتَقَيْنا وَ الْقَوْمُ مِنْ أهْلِ الشّامِ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۸.

«اما همین که حضرتش در گذشت، مسلمانان به کشمکش پرداختند.»(۱)

۲ دین و مکتب

امام علی علیه السلام فرمود:

«آیا دینی ندارید تا محور اتّحادتان شود؟!...(۲)

«... واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید... .»(۳)

«اینک این شیطان است که راه های ناهموارش را در نگاهتان هموار می نمایاند، و بر آن شده است که بند از بند دینتان بگسلاند، و تفرقه و تفریق را به جای وحدت و

۱- «فَلَمّا مَضَی علیه السلام تَنازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْاءمْرَ مِنْ بَعْدِهِ.» نهج البلاغه، نامه ۶۲ .

۲- «أمّا دِینٌ یَجْمَعُکُمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۳۹

۳- «... وَ إنَّما أنْتُم إخْوَانٌ عَلی دِینِ اللّه ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳ .

توحید بنشاند و بر اثر تفرقه و جدایی فتنه و فساد در بین شما ایجاد کند.» (۱)

«زنهار از موضع گیری های رنگارنگ در دین، که وحـدت بر محور حق هرچنـد که شـما را ناخوش آیـد به از پراکنـدگی در باطل است، گر چه شـما را خوش آید ؛ زیرا بی گمان در تاریخ گذشته و آینده بشر هرگز خداوند با اختلاف خیری را ارزانی کسی نداشته و نمی دارد... .»(۲)

۳ کتاب و قانون مدوّن الهی «این کتاب، کتاب پروردگار شـماست، کتابی که میان حلال و حرام، واجبات و مسـتحبات، ناسخ و منسوخ، رخصت ها و عزیمت ها، خاص و عام، عبرت ها و مثل ها، امام علی علیه السلام فرمود:

۱- «إنَ الشَّيْطانَ يُسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ،وَ يُرِيدُ أنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱ .

۲- «فَإيَّاكُمْ وَ التَّلوُّنَ فِى دِينِ اللّه ِ... .» نهج البلاغه، نامه ۱۷۶ .

مطلق و مقیّد و محکم و متشابه آن فاصله ای روشن است.» (۱)

امام درجریان حکمیت، رمزوراز وحدت را تمسّک به کتاب الهی دانسته وفرموده است:

«واقعیّت جز این نبود که داوری بدان دو داور سپرده شد تا آن چه را که قرآن زنده کرده است ؛ زنده کنند و آن چه را که قرآن به مرگ سپرده است، بمیرانند. احیای قرآن را جز اتحاد بر محور آن مفهومی دیگر نیست، چنان که معنی میراندن قرآن، جز جدایی از آن نیست. حال اگر قرآن، ما را به سوی آنان بکشاند پیرویشان می کنیم و اگر آنان را به جانب ما بکشد باید پیروی مان کنند.»(۲)

۴ امامت و رهبری

نقش رهبر در وحدت و انسجام امت، نقشی بس فوق العاده و اساسی است. نقش

۱- «کِتابَ رَبِّکُمْ فِیکُمْ مُبَیِّنا حَلالَهُ وَ حَرامَهُ، وَ فَرائِضَهُ، وَ فَضائِلَهُ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱ .

۲- «فَإِنَّمَاحُکِّمَ الْحَکَمانِ لِیُحْیِیَا مَاأَحْیَاالْقُرْآنُ وَیُمِیتَامَا أمَاتَ الْقُرْآنُ... .» نهج البلاغه، خطبه۱۲۷ .

میرزای بزرگ شیرازی در نهضت تنباکو، نقش عمده حضرت امام خمینی قدس سره در پیروزی شکوه مند نظام مقدس جمهوری اسلامی و برچیده شدن بساط شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله در ایران، نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال های اخیر نمونه هایی عینی از ایفای نقش عظیم رهبری در وحدت امت اسلام، پیروزی بر لشکر شیطان و مهار شعله های فتنه و نفاق و نیرنگ است.

ملت شریف و نجیب و ولایت مدار ایران اسلامی و شیفته خاندان عصمت و طهارت با حمایت های بی دریغ خود از رهبری نظام، با حماسه حضور خویش در فراز و نشیب های انقلاب به پاس قدرشناسی اش از «نعیم» بی بدیل ولایت، در رستخیز که «لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ»(۱) است، رو سپید خواهد بود.

۱- (۸ / تکاثر) .

بـا این که «نعیم» در آیه، معنای وسـیع و گسترده ای دارد و به تعبیر قرآن کریم «وَ اِنْ تَعُـدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها»(۱)؛ «نعمت های بی شـمار الهی را از کثرت فزونی نتوانید شمرد.» ولی مهم ترین مصداق آن که در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد، نعمت ایمان و ولایت است.

در تفسیر نورالثقلین(۲) به نقل از مجمع البیان(۳) آمده که ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر «نعیم» در آیه مزبور پرسید. امام فرمود:

«نعیم به عقیـده تو چیست؟ عرض کرد غـذاست و طعام و آب خنک، فرمود: اگر خدابخواهـد تو را روز قیامت در پیشـگاهش نگه دارد تـا از هر لقمه ای که خورده ای و هر جرعه ای که نوشـیده ای از تو سؤال کنـد بایـد بسـیار در آن جا بایستی، عرض کرد پس

۱- (۳۴ / ابراهیم) ؛ (۱۸ / نحل) .

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۳ .

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

"نعیم" چیست؟ فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداونـد به وجود ما به بندگانش نعمت داده و میان آن ها بعد از اختلاف، الفت بخشـیده دل های آنان را به وسـیله ما به هم پیوند داده و برادر خود ساخته، بعد از آن که دشـمن یکدیگر بودند و به وسـیله ما آن ها را به اسلام هدایت کرده، آری "نعیم" همان پیامبر و خاندان اوست.» (۱)

از این روست که صاحب ولایت کبری، حضرت وصی، امیرمؤمنان علی علیه السلام بر این مهم اهتمام می ورزد و یکی از مهم ترین محورهای وحدت امت را چرخش در حول محور رهبری دانسته، فرموده است:

«واقعیت جز این نیست که من قطب آسیابم ؛ چرخ های کشور باید بر محورم هماره بچرخد و من در جای خویش ثابت بمانم ؛ اگر لحظه ای من جایگاهم را

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۶ ۲۸۷ .

رها کنم، مدارش سرگردان می شود و سنگ زیرین آن به لرزش می گراید.»(۱)

امام علیه السلام در خطبه شقشقیّه نیز بر محور بودن رهبری و اعتراف دشمن به حقّانیّت امامت آن حضرت این گونه تصریح فرموده است:

«سوگند به خدا، پسر ابی قحانه (ابوبکر) خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می دانست من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب وسط آسیاب هستم (چنان که دَوَران و گردش آسیاب قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن خاصیت آسیابی ندارد.)»(۲)

۵ جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت

توجه به خواست ملت و گوش سپردن و گرایش به درخواست های به حق آن ها و بها دادن بدان ها باعث از دست نرفتن پشتوانه عظیم ملت می شود. در مقابل، کم توجهی به

۱- «وَ إنَّما أنا قُطْبُ الرَّحا، تَدورُ عَلَیَّ وَ أنا بِمَکانِی... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹ .

۲- «أمّاوَ اللّه ِ لَقَدْ تَقَمَّصَها فُلانٌ وَ إنَّهُ لِیَعْلَمُ أنَّ مَحَلّی مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحا.» نهج البلاغه، خطبه ۳ .

آنان موجب بُریـدن آن ها از حکومت خواهـد شـد و درنتیجه، تفرقه و تشـتّت، و رویکرد آن ها به مخالفان حکومت را در پی خواهد داشت.

امام علی علیه السلام توجه به انبوه امت را از عوامل وحدت دانسته، فرموده است:

«این تنهـا انبوه مردم انـد که دین را تکیه گاه، مسـلمانان را ریشه بالنـده و در نبرد با دشـمنان، نیروی ذخیره انـد. پس گوش تو ویژه ایشان و گرایشت همسویشان باشد.»(۱)

عزت مداری در نهج البلاغه

عزت و شـرافت دوگـونه اسـت: عزتی پایـدار و حقیقی و عزتی دیگر زودگـذر و غیر واقعی. عزت غیر حقیقی عزتی اسـت که انسـانی بـا برخورداری از توان مالی و قـدرت ظاهری در خود احساس می کنـد و عزّت حقیقی عزّتی است که انسان موجودی عزیز و

۱- «وَ إِنَّما عِمادُ الدِّینِ وَ جِماعُ الْمُسْلِمِینَ، وَ الْعُدَّهُ لِلْاَعْدَاءِ الْعامَّهُ مِنَ الْاُمَّهِ فَلْیَکُنْ صِغْوُکَ لَهُمْ، وَ مَیْلُکَ مَعَهُمْ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

سربلنـد می آفرینـد و احساس عزّت در دل و درون وی جای می گیرد. عزّت حقیقی الزاما ملازم برخورداری از توان مالی و یا قـدرت جسـمانی و یا شـکوه پایگاهی و مقاومت نیست ؛ بلکه احساسـی است که همواره در کنار انسان است و در فقر و غنا از وی جدا نمی شود.

علی علیه السـلام بر خورداران دنیایی را عزت داران ناپایـدار می دانـد و عزت حقیقی را در غیر آن می جویـد. عزت پایـدار را عزتی می دانـد که ارزش دل بسـتن به آن و مسابقه گذاشـتن در دست یابی به آن را ندارد. (۱) عزّتی است که در واقع، ذلّت است (۲)و با مرگ

۱- فَلا تَنافَسُوا فِی عِزِّ الدُّنْیا وَ فَخْرِها....» نهج البلاغه، خطبه ۹۹ .

۲- «إلاّ و هی المتصدیه العنون ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

انسانی همه گونه آن به نابودی کشانده می شود (۱)و از بین می رود (۲)و موجب می شود انسان از عزّ قناعت و شخصیت به حضیض ذلّت و دریوزگی بیفتد.(۳) اما عزّت حقیقی را می ستاید و آن را در رفتارها و کردارهای گوناگونی می بیند و عوامل چندی را موجب پیدایش آن می شمارد.

عوامل عزّت از دیدگاه امام علی علیه السلام را باید به دو گروه تقسیم کرد:

عوامل عزت از دیدگاه نهج البلاغه

۱ عوامل عزّت فردی ؛

۲ عوامل عزّت اجتماعی ؛

ص:۲۶۱

۱- «أولئِکُمْ سَلَفُ غایَتِکُمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱ .

۲- «وَ اعْتَبِروا بِما قَدْ رَأَیْتُمْ مِنْ مَصارِعِ الْقُرونِ قَبْلَکُمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱ .

۳- نهج البلاغه، نامه ۳، نامه علی علیه السلام به شُریح قاضی در جریان خرید منزل اشرافی.

علی علیه السلام عوامل عزّت و شرافت و بزرگی فردی را در چندین امور می بیند که به برخی از آن ها اشاره می شود

۱ ایمان به خدا

یکی از عوامل پیدایش و استمرار عزت از نظر علی علیه السلام ایمان به خدا و تکیه بر قدرت و توان او و پناه جستن به حضرت حق است. ایمان به خدا به انسان توان و قدرتی عنایت می کند که انسان در برابر هر نوع تهاجم غیر انسانی می تواند مقاومت کند. فشارهای روحی و روانی در برابر سدّ عظیم ایمان به خدا می شکند و ناملایمات اجتماعی توان مقاومت در برابر آن پیدا نمی کند، سختی های معیشتی و ناگواری های زندگی قابل تحمل می شود و انسان از روحیه ای سرزنده و شاداب برخوردار می شود و آرامش و سکون بر جان و دل انسان سایه می افکند. امام علی علیه السلام فرمود:

«همه بدو ایستاده و برقرار است، بی نیازی هر تهی دست است و عزّت هر خوار. نیروی هر ناتوان و پناه هر اندوهبار. هر که سخن گوید سخنِ او شنود؛ و هر که

خاموش باشد نهان او داند.»(۱)

قدرت و توانی که یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام به دست آوردند و با آن که از نظر جسمی و با توجه به شرایط سخت زندگی اوّلیه مسلمانان چندان قوی نبودند ؛ اما از نظر روحی در حدی بودند که خداوند متعال آنان را بر مشرکان پیروز گرداند. در سوره انفال در این باره می خوانیم:

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدند، پس دعای شما را اجابت کرد که "من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد." و این [برای شما] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد و تا آن که دل های شما بدان اطمینان یابد؛ و پیروزی جز از نزد خدا نیست که خدا شکست ناپذیر [و] حکیم است.» (۲)

۱- «کُلُّ شَیْ ءٍ قائِمٌ بِهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ .

۲- ر.ک: (۸ / انفال) .

علی علیه السـلام تأکید می کند که اگر کسی از خدا یاری بجوید و او را یاری رساند، خدا او را یاری رساند و اگر از او عزت بجوید و او را عزیز دارد عزیز می سازد.(۱)

همین اطمینان به خدا و یقین به نصـرت و یاری او به علی علیه السلام آرامشی داده بود که در عین فقدان یاران صدیق و همراه و در تنهایی احساس عزّت می کرد. در نامه ای به عقیل نوشته است:

«فراوانی مردم پیرامونم بر عزّت من نیفزایـد، و پراکندگی آنان از گردم مرا هراسان ننماید. مپندار که پسـر پدرت هر چند مردم او را رها کنند خود را زار و فروتن نماید و نه سست به زیر بار ستم در آید و نه دام مهار خود را به دست کشنده

بگذارد و نه پشت خود را برای سواری هر که خواهد خم کند.» (۲)

۱- «قَدْ تَکَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازَ مَنْ أَعَزَّهُ... .» نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
۲- «لا یَزِیدُنِی کَثْرَهُ النَّاسِ حَوْلِی عِزَّهً... .» نهج البلاغه، نامه ۳۶ .

۲ تقوای الهی

یکی دیگر از عوامل عزّت از نظر علی علیه السلام داشتن تقوا است. تقوا در واقع، نوعی تمرین روحی برای دست یابی به قدرت درونی و بالا ـ بردن توان تصمیم گیری و عزم انسان در برابر گناه و بدی هاست. آدم متّقی انسانی است که از ملکه خویشتن داری برخوردار است و اراده آگاهانه بر تصمیم گیری و عزم انسان در برابر گناه و بدی هاست. آدم متّقی انسانی است که از ملکه خویشتن داری برخوردار است و اراده آگاهانه بر تصمیم های خود دارد. چنین انسانی هیچ گاه ذلیل نمی شود؛ زیرا ذلت احساسی درونی است که انسان از کوچک شدن و کوچک بودن خود دارد. علی علیه السلام فرمود:

ص:۲۶۵

«هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست و هیچ عزت و توانمندی تواناتر از تقوا نیست.»(۱)

انسـان متّقی در حقیقت، در برابر آن چه که موجب احسـاس ذلت و نـاتوانی می شود رویین تن است و در جایگاهی اسـتوار و دژی تسخیرناپذیر در برابر عوامل ذلت آفرین قرار گرفته است. به همین سبب علی علیه السلام فرمود:

«بندگان خدا! تقوا دژ قدرتمندی است و ناشایستی بنیانی ذلیل و نااستوار می باشد. اهل زشتی را از زشتی بازنمی دارد و کسی که بدان پناه جسته باشد پاسداری نمی کند. ولی با تقوا می توان جلوی گزند اشتباه ها را گرفت و با یقین نهایت خواسته ها را به دست آورد.» (۲)

۱- «لا شرف أعلی من الإسلام و لا عزّ أعزّ من التقوی... .» نهج البلاغه، حکمت ۳۷ .

۲- «اعْلَمُوا عِبادَ اللّه !ِ أنَّ التَّقْوَی دارُ حِصْنٍ عَزِیزٍ وَ الْفُجُورَ دارُ حِصْنٍ ذَلِیلٍ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷ .

نقش تقوا در ایجاد عزّت و سرافرازی موضوعی است که همواره علی علیه السلام جامعه را بدان توجه می داد و در توصیه های خود بدان تأکید می ورزید. در یکی از خطبه های مولا می خوانیم:

«بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم؛ چرا که تقوای الهی زمام استواری است، بندهای آن را دست گیرید و بر حقایق آن چنگ زنید تا شما را به سراسری خوشی و جایگاه فراخی، دژهای محفوظ و جایگاه عزّت منتقل کند.» (۱)

در دیدگاه علی علیه السلام تقوا موجب می شود که انسان به زندگی خوش دست یابد. خوشی و ناخوشی زندگی انسان تا حدود زیادی به چگونگی نگرش انسان به زندگی وابسته است. انسان متّقی چون بر قدرت همیشگی الهی تکیه دارد از قدرت روحی

۱- «اُوصِیکُمْ عِبادَ اللّه ِبِتَقْوَی اللّه ِفَإِنَّهَا الزِّمَامُ وَ الْقِوامُ فَتَمَسَّکُوا بِوَثَائِقِهَا... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵ .

بالا-تری برخوردار است و به همین سبب با خوش بینی بیشتری به زندگی می نگرد و نگرش خوش بینانه به زندگی خود به خود احساس خوشی در زندگی را در پی دارد. دست یابی به احساس رضایت و خوشی در زندگی موجب کرامت نفس و عزّت می گردد. انسان های خرسند از زندگی، هیچ گاه به سوی خواری سوق داده نمی شوند. این قبیل انسان ها در شرایط سخت زندگی هم با توجه به بینش رضایت دار به زندگی احساس خواری ندارند.

احساس خواری زاییده احساس نیاز است. انسانی که متّقی است احساس نیازی جز به خداوند ندارد. از این روی، در برابر خداوند متعال، خود را ذلیل می بیند ولی در برابر غیر خدا احساس بی نیازی و در نتیجه احساس عزّت می کند. (۱) سخن امام

۱- درباره نقش تقوا در ایجاد قدرت و توان روحی ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .

حسین علیه السلام در برابر تهدیدها و تطمیع های یزیدیان شاهد گویایی بر همین واقعیّت است. فرزند علی علیه السلام با برخورداری از اوج ایمان به خدا و تقوای الهی در برابر آنان می گفت:

«خواری از ساحت ما دور است.» (۱)

پیروان آن حضرت نیز که از معارف بلند و ارجمند او بهره گرفته و می گیرند قهرا با تقویت نیروی تقوا و خویشتن داری خواهند توانست عزّت و سربلندی را در وجود خویش روز به روز افزون کنند و به انسان هایی سرافراز و سربلند تبدیل گردند و از هرگونه ذلت پذیری و خفّت گرایی بپرهیزند.

در کنار عوامل عزّت فردی عواملی است که موجب سربلندی یک جامعه می شود. جامعه با توجّه به هویّت و شخصیّت مستقل خود ویژگی ها و... بروز و ظهورات خاص

۱- «هَیْهاتَ مِنَّا الذِّلَّه.»

خود را دارد. جامعه همچون یک شخص گاه احساس بزرگی، عزت و سربلندی می کند و گاه احساس زبونی، شکست و سرافکندگی می نماید. احساس جمعی و همگانی انسان ها در نمودهای اجتماعی خود را نشان می دهد. یک فرد انسانی هم چنان که در ارتباط با شخصیت فردی خود ممکن است احساس ویژه ای داشته باشد در ارتباط با جمع و وابستگی اجتماعی خود نیز می تواند احساس خاصی داشته باشد.

تأثیر متقابل احساس های فردی با احساس های جمعی غیرقابل انکار است. در جامعه ای که افراد آن از شخصیت ضعیف و خوار برخوردار باشند به طور حتم جامعه ای سرخورده و ضعیف خواهد بود ؛ و جامعه ای که افراد آن با شخصیت و عزیز باشند جامعه ای عزّت مدار و قوی تشکیل خواهند داد. در برابر آن، جامعه عزیز و با شخصیت در ذهن و احساس تک تک افراد خود مؤثر خواهد بود و از آنان انسان هایی با شخصیت ایجاد خواهد کرد. وجود همین تأثیرگذاری ها و تأثیرپذیری ها بود که در تاریخ اسلام و به ویژه در صدر آن از مردمی خوار جامعه ای بزرگ و توانمند ساخت.

ص:۲۷۰

عوامل عزّت اجتماعی

عواملی که از نظر علی علیه السلام در عزّت اجتماعی مؤثّر است می تواند به شرح زیر باشد

۱ اسلام

علی علیه السلام اسلام را از عوامل پیدایش و بروز عزّت و سربلندی برای جامعه می داند. جهان عرب قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشتت آرا داشت و فقدان محوری قوی و مستحکم که بتواند آنان را گرد هم جمع کند، بود ؛ از این رو مردم در کمال خواری و ناتوانی زندگی می کردند. جامعه عرب آن روز همواره زندگی خود را در پناه جستن به یکی از دو قدرت وقت یعنی امپراتور روم و پادشاهی ایران می دانست. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام و معارف بلند قرآن کریم از این قوم متشتّت و کم فرهنگ جامعه ای قدرتمند ساخت که به آسانی جهان آن روز را زیر سلطه آورده و دو قدرت همیشه حاکم عصر خود را در برابر خویش تسلیم ساخت. علی علیه السلام در وصف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ص:۲۷۱

«خداوند او را وسیله ای برای رساندن پیامش، کرامت برای امتش، نعمت برای مردم عصرش، بلندی و شرف برای یارانش قرار داد.» (۱)

با توجّه به نقشی که اسلام در استحکام قدرت عرب داشت، علی علیه السلام جمع کوچک آن ها را به برکت اسلام عامل قدرت و عزّت می شمارد:

«عرب امروزی گر چه کم شمار است اما به سبب اسلام پرشمار شده و به سبب اجتماعشان، قدرتمند شده اند.» (۲)

امام علی علیه السلام چگونگی عزّت یابی عرب با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خطبه ای به تفصیل بیان می کند، و با تعبیرهای زیبایی آن را توصیف می کند:

«پس بنگرید که نعمت های خدا چگونه بر آنان فرو ریخت، هنگامی که پیامبری

۱- «جَعَلَهُ اللّه ُبَلاغا لِرِسالَتِهِ وَ کَرامَةً لاِءُمَّتِهِ وَ رَبِیعا لاِءَهْلِ زَمانِهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .

۲- «وَ الْعَرَبُ الْیَوْمَ وَ إنْ کانُوا قَلِیلًا فَهُمْ کَثِیرونَ بِالْاءِسْلامِ عَزِیزونَ بِالْاءِجْتِمَاعِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

برایشان برانگیخت. آنان را به اطاعت خـدا درآورد و با خوانـدنشان به سوی او با یکـدیگر سازوارشان کرد، و چه سان نعمت، شهپر خود را بر سـر آنان گسترد و جویبارهایی از آسایش و رفاه برایشان روان نمود، و ملت اسلام، با برکت های خود آنان را فراهم فرمود. پس در نعمت شـریعت غرقه شدنـد، و لذت زندگی خرم و فراخ آن را چشـیدند. زندگی شان به سامان، در سایه دولت قوی شـان ؛ نیکویی حـال، آنان را به عزّتی رسانـد ارجمنـد و کارهایشان اسـتوار گردیـد و دولتشان نیرومنـد ؛ چنان که حاکم شدند بر جهانیان، و پادشاهان زمین را در این کرانه و آن کران. کار کسانی را به دست گرفتند که بر آنان حکومت می کردند، و بر کسانی فرمان راندند که فرمانبر آنان بودند، نه تیرشان بر سنگ می رسید و نه سنگشان سبک می گردید.» (۱)

امام علی علیه السلام درباره نقش اسلام، قرآن و به طورکلی انقلاب بزرگی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله

ص:۲۷۳

۱- «فانْظُروا إلی مَواقِعِ نِعَمِ اللّه ِعَلَیْهِمْ... .» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

به وجود آورد در ایجاد عزّت برای جامعه آن روز و در نتیجه به دست آوردن خواری برای مخالفان اندیشه دینی و معارف اسلامی در جای جای نهج البلاغه سخن گفته است. در خطبه ای در یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کینه ها را بدو بنهفت و خون ها به برکت او بخفت. مؤمنان را بدو برادران هم کیش ساخت ؛ و جمع کافران را پریش ؛ خواران را بدو ارجمند ساخت و سالار، و عزیزان را بدو خوار.» (1)

اشاره حضرت به عزیزانی که خوار شدند، دو قدرت بزرگ آن روز ؛ یعنی روم و ایران است و خوارانی که ارجمند و عزیز شدند، عرب تحت سیطره دو قدرت بالاست. این عزّت به برکت پیام عزّت آفرینی بود که آن حضرت برای جامعه به ارمغان آورد.

این پیام ؛ یعنی قرآن کریم همواره عزّت آفرین است و هرگاه هر جامعه ای به

۱- «دَفَنَ اللّه ُ بِهِ الضَّغائِنَ... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۶ .

دستورها و فرمان های آن عمل کند به عزّت و بزرگی دست خواهد یافت. علی علیه السلام درباره نقش قرآن و عزّت آفرینی فرمود:

«کتاب خدا در دسترس شماست ؛ زبان آن کند نیست، گویاست. خانه ای است که پایه هایش ویران نشود و صاحب عزّتی است که یارانش را هزیمت نبوده.» (۱)

در خطبه ای دیگر این بحث را با تفصیل بیشتری مطرح می کند و در آن از نور خاموشی ناپذیر قرآن، عزّت شکست ناپذیر آن، خشکی ناپذیری دریای معارف آن، عزّت بخشی آن به دوست دارانش سخن می گوید. (۲)

از نظر علی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عزیزترین فرد برای همه بود و پیامی که آن حضرت آورد برای همه انسان ها موجب سربلندی و عزّت بود. افسوس که مسلمانان

۱- «دَفَنَ اللّه ُ بِهِ الضَّغائِنَ... .» نهج البلاغه، خطبه ۹۶ .

۲- برای آگاهی از نقش قرآن و عزّت آفرینی ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .

این نعمت بزرگ و عزّت آفرین را به فراموشی سپرده اند.

۲ جهاد در راه خدا

یکی از عوامل مهم در راه ایجاد عزّت برای جامعه از نظر علی علیه السلام جهاد و مبارزه در راه دین است. بدیهی است جامعه ای که عزم ملّی برای دفاع از کیان خود ندارد زمینه مناسب برای سلطه دیگران بر سرنوشت خود را فراهم می کند. انسان ها و به تبع آن جامعه ها همواره در پی سلطه گری و بهره کشی از دیگران هستند و هرگاه امکان لازم برای سلطه بر جامعه دیگر به وجود آید به طور حتم از این امکان بهره می گیرند و جامعه تحت سیطره خود را به خواری می کشانند. خداوند متعال در قرآن کریم از جامعه های گوناگونی یاد می کند که به سبب فقدان عزم ملّی در دفاع از کیان خود خوار قوم و ملت دیگر شدند و از جمله آنان خواری بنی اسرائیل در مصر است که قرآن کریم چگونگی خواری آنان را به تفصیل شرح می دهد و از جمله می گوید:

«[همانان] که برشما عذاب سخت روا می داشتند، پسرانتان را سرمی بریدند و زنانتان را

ص:۲۷۶

زنده می گذاشتند،ودراین [امر] برای شمااز جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.»(۱)

امام علی علیه السلام جهاد و دفاع از جامعه را موجب سربلندی جامعه می شمارد:

«خدا... جهاد را برای ارجمندی اسلام واجب کرد.»(۲)

بـا توجّه به همین دیـدگاه بود که بی میلی کوفیـان به دفاع از کیان خود در برابر تهاجم شامیان را به رضایت کوفیان به خواری تفسیر کرد و از گسترش روحیه ذلّت خواهی در بین آنان به ستوه آمد و نالید و فرمود:

«نفرین بر شـما! که از سرزنشـتان به ستوه آمدم. آیا به زندگی این جهان، به جای زندگانی جاودان خرسندید و خواری را بهتر از سالاری می پسندید؟» (۳)

ص:۲۷۷

۱- (۶ / ابراهیم) ؛ (۴۹ / بقره) ؛ (۱۲۷ و ۱۴۱ / اعراف) .

۲- «فَرَضَ اللّه ُ... الْجِهادَ عِزّا لِلْاءِسْلامِ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲ .

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴، و دیگر خطبه هایی که درباره توبیخ و عتاب کوفیان از آن حضرت نقل شده است .

۳ رابطه سالم حاکم و مردم

عامل دیگر در راستای گسترش عزّت و سربلندی در جامعه از دید علی علیه السلام رابطه سالم حاکم و مردم است. مردمی که از حاکم خود پیروی کنند و دستورهای وی را اجرا کنند به یقین به عزّت و شرف دست خواهند یافت و اگر چنین نکنند پراکندگی در بین آنان گسترش خواهد یافت و خواری همه گیر خواهد شد. چنان که اگر حاکم به وظیفه خود عمل کند و در فکر مردم خویش باشد همای عزّت و سربلندی بر سر جامعه بال گستر خواهد شد و اگر حاکم از وظیفه خود سرپیچی کند جامعه در گرداب خواری غرق خواهد شد. علی علیه السلام در این باره فرمود:

«... بزرگ ترین حق ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی که خدای سبحان آن را واجب کرد و حق هر یک را به عهده دیگری واگذار فرمود و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد، و ارجمندی دین ایشان. پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار نگردند، جز آن گاه که رعیت درست کار باشند. پس چون رعیّت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیّت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راه های دین

ص:۲۷۸

پدیدار، و نشانه های عدالت برجا، و سنت چنان که باید اجرا. پس کار زمانه آراسته گردد، و طمع در پایداری دولت پیوسته، و چشم آز دشمنان بسته ؛ و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه های جور آشکار، و تبهکاری در دین بسیار. راه گشاده سنت را رها کنند، و کار از روی هوا کنند، و احکام فروگذار شود و بیماری جان ها بسیار و بیمی نکنند که حقّی بزرگ فرونهاده شود و باطلی سترگ انجام داده. آن گاه نیکان خوار شوند، و بدکاران بزرگ مقدار.» (۱)

در این خطبه چگونگی به دست آوردن عزّت از راه برقراری رابطه سالم و درست بین حاکم و مردم و چسانی فزونی خواری در صورت ناسالم بودن روابط آن دو آشکارا تبیین شده و نیاز به توضیحی فزون ندارد. (۲)

ص:۲۷۹

۱- «وَ أَعْظَمُ ما افْتَرَضَ سُبْحانَهُ مِنْ تِلْکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوالِی عَلَی الرَّعِیَّهِ... .» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- آشنایی با نهج البلاغه، جمعی از نویسندگان، چاپ اول، ۱۳۸۵، نشر آیه حیات.

فهرست مطالب

ص:۲۸۰

فهرست مطالب

ص:۲۸۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۸۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۸۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۸۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۸۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۸۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۹۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۹۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

ص:۲۹۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹